



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

رستاخیز

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	فهرست مطالب
۱۷	تقدیم به
۱۸	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۸	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۱۸	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۹	مقدمه ناشر
۲۰	مقدمه مؤلف
۲۲	فصل اول: تعریف و شناخت قیامت
۲۲	سومین زندگانی
۲۲	روز قیامت، اجلی مسمی برای مجموعه عالم
۲۲	پایان عمر دنیا
۲۳	یوم عظیم، روزی که مردم قیام می‌کنند!
۲۳	رستاخیز مردگان، وعده حق الهی
۲۴	روز جمع، روز تغابن
۲۵	قیامت، روز بدون رفیق و بدون معامله
۲۶	یَوْمُ الدِّینِ، و پادشاه یَوْمُ الدِّینِ
۲۶	روزی که نه بازگشتی هست و نه پناهگاه و نه انکاری!
۲۶	خیر بودن زندگی آخرت
۲۷	نعمت حیات، نعمت مرگ، نعمت بعث
۲۷	فصل دوم: خصوصیات روز قیامت

- ۲۷ قیامت روز معرفت به خدای حق مبین
- ۲۸ روزی که حقایق با نور خدا ظهور می‌کنند!
- ۲۹ علم خدا در روز قیامت
- ۲۹ قیامت، زمان بروز تأویل کتاب
- ۲۹ قیامت، روز داوری خدا بین مشرکین و مخلصین
- ۳۰ روز رستاخیز، روز جمع کردن همه خلایق
- ۳۰ رستاخیز یحیی و عیسی، پیامبران الهی
- ۳۱ جمع رسولان در پیشگاه خدا در قیامت
- ۳۲ بررسی شرک مسیحیت در پیشگاه خدا در قیامت
- ۳۳ عهد الهی و پرسش از آن در قیامت
- ۳۳ روز ظهور تسلط خدا بر زمین و آسمانها
- ۳۴ بحثی درباره دروغگویی در قیامت
- ۳۵ روشن شدن نیرنگ‌ها و خیانت‌ها در قیامت
- ۳۵ تنهایی و دست خالی بودن انسان در قیامت
- ۳۶ روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان
- ۳۸ کیفر فرقه‌های ضلال و صاحبان ادیان منحرف
- ۳۸ پاداش صاحبان دین حق
- ۳۹ قیامت، روز حکم الهی درباره اختلاف در عبادات ادیان
- ۳۹ چه چیزی در روز قیامت سود می‌دهد؟
- ۴۰ یأس مجرمین بعد از وقوع قیامت
- ۴۱ روز قیامت روز فصل و قضا بین حق و باطل
- ۴۱ یوم‌الجمع، روز تفکیک اهل جنت و اهل سعیر
- ۴۱ حرکت مؤمن با نور خود در روز قیامت
- ۴۲ روز ظهور دشمنی همه دوستان، غیر از متقین!

- ۴۳ خصوصت پرستندگان و پرستش‌شدگان در قیامت
- ۴۳ از بین رفتن انساب در روز قیامت
- ۴۴ روزی که خدا اجازه برگشت نمی‌دهد.
- ۴۴ گواهی روز الست، و سؤال از آن در قیامت
- ۴۵ انکشاف حقیقت توحید به دارندگان علم در قیامت
- ۴۵ دو دلیل قیام قیامت
- ۴۶ معاد : انگیزه عبادت خدا
- ۴۶ فصل سوم: وقوع واقعه
- ۴۶ وقوع قیامت بدون اعلام و علامت قبلی
- ۴۷ نزدیکی قیامت به زندگی دنیا
- ۴۷ اشتباه مجرمین در فاصله زمانی بین دنیا و آخرت
- ۴۸ پنهان بودن قیامت و ظهور ناگهانی آن
- ۴۸ اختصاص علم ساعت به خدای تعالی
- ۴۹ شاید وقوع آن خیلی نزدیک است!
- ۴۹ إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ
- ۵۰ غفلت از قیامتی که ناگهان در می‌آید!
- ۵۰ هیچ کس مانع تحقق قیامت نیست!
- ۵۰ جز خدا کسی زمان وقوع را آشکار نمی‌کند!
- ۵۱ فصل چهارم: بررسی وضع منکرین قیامت
- ۵۱ خبرها بر آنان کور شد!
- ۵۲ روز بطلان پندارهای باطل و خدایان پنداری
- ۵۳ آرزوی بازگشت به دنیا
- ۵۳ روز حسرت
- ۵۴ سرنوشت آخرتی دوگانه

- ۵۴ زیانکارانی که خود و خاندان خود را باختند!
- ۵۵ خسارت دیدگان در قیامت
- ۵۵ تفاوت رفتار با مسلمین و مجرمین در قیامت
- ۵۶ ادامه صفت و ملکه دروغگویی منافقین در قیامت
- ۵۷ عدم ایمان به معاد، دلیل ناسپاسی انسان
- ۵۷ علت انحرافها - عدم ایمان به روز جزا
- ۵۸ اختلاف نظر مشرکین درباره روز قیامت
- ۵۸ نتایج بعید شمردن قیامت
- ۶۰ کیفر استهزاء وقوع قیامت
- ۶۰ چه کسی به آخرت ایمان یا شک دارد؟
- ۶۱ لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار
- ۶۳ فصل پنجم: براهین رستاخیز در طبیعت
- ۶۳ چنین است خروج انسانها از خاک - كَذٰلِكَ تُخْرَجُوْنَ
- ۶۳ چنین است رستاخیز - كَذٰلِكَ النُّشُوْرُ
- ۶۴ و چنین مردگان از خاک برخیزند - كَذٰلِكَ الْاُخْرُوْجُ
- ۶۴ چگونه مردگان را زنده می‌کنیم!
- ۶۵ نشان حیات تازه در احیای درختان میوه
- ۶۵ رستاخیز طبیعت، و رستاخیز انسانها
- ۶۶ تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان
- ۶۷ فصل ششم: براهین رستاخیز در خلقت
- ۶۷ تجدید خلقت، و برگشت به خلقت اولیه
- ۶۸ موضع کفار در انکار خلقت جدید
- ۶۹ اساس فلسفه کفار در انکار خلقت جدید
- ۶۹ قادر بودن خدا بر خلقت جدید

- ۷۰ اعاده عین نفس با بدنی جدید
- ۷۱ مفهوم ایجاد و اعاده
- ۷۱ سهولت ایجاد و اعاده خلقت برای خدا
- ۷۱ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ - و اعاده برایش آسان تر است!
- ۷۲ سهل بودن خلق و اعاده کل موجودات به مانند یک فرد
- ۷۲ بازگشت شبیه آغاز
- ۷۳ احیاء استخوانهای پوسیده!
- ۷۳ پاسخ قرآن به شبهات معاد
- ۷۵ قیامت آمدنی است!
- ۷۵ فصل هفتم: استدلال علمی بر وقوع رستاخیز
- ۷۵ إِنَّهُ يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ - معاد موعود
- ۷۶ پایان نظام هستی انسان با موت و حشر
- ۷۷ براهین مهم معاد
- ۷۷ برهان اول
- ۷۹ برهان دوم
- ۷۹ برهان سوم
- ۷۹ نمونه‌ای از مرگ موقت، و احیای مجدد
- ۸۰ سرگذشت عیسی علیه السلام و سیله علم به قیامت
- ۸۱ زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت
- ۸۳ محشر حاجیان، نمونه‌ای از محشر قیامت
- ۸۳ اندیشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر
- ۸۵ مقدمه‌ای بر روز جمع شدن خلائق
- ۸۶ معاد، هدف خلقت
- ۸۶ اثبات معاد با مشاهده آثار اقوام منقرض شده

- ۸۷ حقانیت خبر قیامت در قرآن
- ۸۷ برهانی بر ثبوت معاد: حق و هدف‌دار بودن خلقت
- ۸۸ زنده شدن مردگان، و اشتباه منکرین در موقف آن
- ۸۹ چرا قیامت و جزا را باور ندارید؟!
- ۸۹ خبر عظیم!
- ۹۰ دلایلی از آیات بر خبر عظیم
- ۹۱ بعث و قیامت: هدف خلق آسمانها و زمین
- ۹۱ فصل هشتم: شرح مقدمات رستاخیز در قرآن
- ۹۱ موضوع رجعت
- ۹۲ آخرالزمان - مرگ آخرین نفرات روی زمین
- ۹۳ هلاکت همه موجودات در آسمانها، در زمین، و در برزخ
- ۹۳ با نفخه اول همه می‌میرند!
- ۹۳ تحولات طبیعی قبل از خروج انسانها از زمین
- ۹۴ در هم کوبیده شدن سد ذوالقرنین (نشانه آغاز قیامت)
- ۹۴ یورش یاجوج و ماجوج (از علایم آغاز قیامت)
- ۹۵ خروج دابَّةُ الأرض (از حوادث قبل از قیامت)
- ۹۶ حشر فوجی از هر امتی (از حوادث قبل از قیامت)
- ۹۷ وقتی قیامت بیاید!
- ۹۸ ارتباط آیه فوق با روایات آخرالزمان
- ۱۰۰ ایمان بعد از ظهور علایم و اَشراط قیامت
- ۱۰۰ ارث زمین به بندگان صالح می‌رسد!
- ۱۰۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

رستاقیز از دیدگاه قرآن و مدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶ - گردآورنده
 عنوان و نام پدیدآور : رستاقیز از دیدگاه قرآن و مدیث / به اهتمام مهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.
 مشخصات نشر : قم: بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری : ۲۹۷ ص. م. ۱۴/۵ × ۱۰
 فروست : تفسر موضوعی المیزان ۴۷ [ج.]
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۴۶-۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 یادداشت : کتاب حاضر بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیرالقرآن" تالیف محمدحسین طباطبایی است.
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
 عنوان دیگر : المیزان فی تفسیرالقرآن.
 موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
 موضوع : رستاقیز -- جنبه‌های قرآنی
 شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیرالقرآن
 شناسه افزوده : شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)
 شناسه افزوده : تفسیر موضوعی المیزان ۴۷ [ج.]
 رده بندی کنگره : BP۹۸/الف ۸۳ت ۴۷۷ ج. ۱۳۸۹
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۳۱۴۰۸

فهرست مطالب

موضوع صفحه
 تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰ موضوع صفحه
 تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰
 تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰
 مقدمه ناشر ۸۰۰۰
 مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰
 فصل اول : تعریف و شناخت قیامت ۱۷۰۰۰
 سومین زندگانی ۱۷۰۰۰
 روز قیامت، اجلی مسمی برای مجموعه عالم ۱۸۰۰۰
 (۳۶۱)

پایان عمر دنیا ۲۰۰۰۰

یوم عظیم، روزی که مردم قیام می‌کنند ۲۲!۰۰۰
(۳۶۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

رستاخیز مردگان، وعده حق الهی ۲۳۰۰۰

روز جمع، روز تغابن ۲۴۰۰۰

قیامت، روز بدون رفیق و بدون معامله ۲۸۰۰۰

یوم‌الدین، و پادشاه یوم‌الدین ۳۰۰۰۰

روزی که نه بازگشتی هست و نه پناهگاه و نه انکاری ۳۱!۰۰۰

خیر بودن زندگی آخرت ۳۳۰۰۰

نعمت حیات، نعمت مرگ، نعمت بعث ۳۴۰۰۰

فصل دوم: خصوصیات روز قیامت ۳۷۰۰۰

(۳۶۳)

قیامت، روز معرفت به خدای حق مبین ۳۷۰۰۰

روزی که حقایق با نور خدا ظهور می‌کنند ۳۹!۰۰۰

(۳۶۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

علم خدا در روز قیامت ۴۳۰۰۰

قیامت، روز به روز تأویل کتاب ۴۴۰۰۰

قیامت، روز داوری خدا بین مشرکین و مخلصین ۴۵۰۰۰

روز رستاخیز، روز جمع کردن همه خلائق ۴۷۰۰۰

رستاخیز یحیی و عیسی، پیامبران الهی ۴۸۰۰۰

جمع رسولان در پیشگاه خدا در قیامت ۵۰۰۰۰

بررسی شرک مسیحیت در پیشگاه خدا در قیامت ۵۴۰۰۰

عهد الهی و پرسش از آن در قیامت ۵۷۰۰۰

(۳۶۵)

روز ظهور تسلط خدا بر زمین و آسمان‌ها ۵۹۰۰۰

بحثی درباره دروغگویی در قیامت ۶۲۰۰۰

(۳۶۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- روشن شدن نیرنگها و خیانتها در قیامت ۶۴۰۰۰
- تنهایی و دست خالی بودن انسان در قیامت ۶۶۰۰۰
- روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان ۶۸۰۰۰
- بعد از جداسازی فرقه‌های حق و باطل ۷۲۰۰۰
- کیفر فرقه‌های ضلال و صاحبان ادیان منحرف ۷۵۰۰۰
- پاداش صاحبان دین حق ۷۶۰۰۰
- قیامت، روز حکم الهی درباره اختلاف در عبادات ادیان ۷۸۰۰۰
- چه چیزی در روز قیامت سود می‌دهد ۸۰۴۰۰۰
- (۳۶۷)

- یأس مجرمین بعد از وقوع قیامت ۸۴۰۰۰
- روز قیامت، روز فصل و قضا بین حق و باطل ۸۵۰۰۰
- (۳۶۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- یوم‌الجمع، روز تفکیک اهل جنت و اهل سعیر ۸۶۰۰۰
- حرکت مؤمن با نور خود در روز قیامت ۸۸۰۰۰
- روز ظهور دشمنی همه دوستان، غیر از متقین ۹۰۱۰۰۰
- خصومت پرستندگان و پرستش‌شدگان در قیامت ۹۱۰۰۰
- از بین رفتن انساب در روز قیامت ۹۳۰۰۰
- روزی که خدا اجازه برگشت نمی‌دهد ۹۶۱۰۰۰
- گواهی روز الست، و سؤال از آن در قیامت ۹۸۰۰۰
- انکشاف حقیقت توحید به دارندگان علم در قیامت ۱۰۱۰۰۰
- (۳۶۹)

- دو دلیل قیام قیامت ۱۰۲۰۰۰

- معاد: انگیزه عبادت خدا ۱۰۳۰۰۰

(۳۷۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- فصل سوم - وقوع واقعه ۱۰۵۰۰۰
- وقوع قیامت بدون اعلام و علامت قبلی ۱۰۵۰۰۰
- وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ۱۰۶۰۰۰
- نزدیکی قیامت به زندگی دنیا ۱۰۸۰۰۰
- اشتباه مجرمین در فاصله زمانی بین دنیا و آخرت ۱۱۰۰۰۰

- پنهان بودن قیامت و ظهور ناگهانی آن ۱۱۱۰۰۰
 اختصاص علم ساعت به خدای تعالی ۱۱۳۰۰۰
 شاید وقوع آن خیلی نزدیک است ۱۱۴!۰۰۰
 (۳۷۱)

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ ۱۱۶۰۰۰
 غفلت از قیامتی که ناگهان درمی آید ۱۱۷!۰۰۰
 (۳۷۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- هیچ کس مانع تحقق قیامت نیست ۱۱۸!۰۰۰
 جز خدا کسی زمان وقوع را آشکار نمی کند ۱۱۹!۰۰۰
 فصل چهارم - بررسی وضع منکرین قیامت ۱۲۳۰۰۰
 خبرها بر آنان کور شد ۱۲۳!۰۰۰
 روز بطلان پندارهای باطل و خدایان پنداری ۱۲۵۰۰۰
 آرزوی بازگشت به دنیا ۱۲۷۰۰۰
 روز حسرت ۱۲۹۰۰۰
 سرنوشت آخرتی دوگانه ۱۳۱۰۰۰
 (۳۷۳)

- زیانکارانی که خود و خاندان خود را باختند ۱۳۳!۰۰۰
 خسارت دیدگان در قیامت ۱۳۴۰۰۰
 (۳۷۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- تفاوت رفتار با مسلمین و مجرمین در قیامت ۱۳۶۰۰۰
 ادامه صفت و ملکه دروغگویی منافقین در قیامت ۱۳۹۰۰۰
 عدم ایمان به معاد، دلیل ناسپاسی انسان ۱۴۱۰۰۰
 علت انحرافها - عدم ایمان به روز جزا ۱۴۳۰۰۰
 اختلاف نظر مشرکین درباره روز قیامت ۱۴۵۰۰۰
 نتایج بعید شمردن قیامت ۱۴۸۰۰۰
 کیفر بعید شمردن قیامت ۱۵۰۰۰۰
 کیفر استهزاء وقوع قیامت ۱۵۲۰۰۰
 (۳۷۵)

- چه کسی به آخرت ایمان یا شک دارد ۱۵۴؟۰۰۰

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار ۱۵۶۰۰۰

(۳۷۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل پنجم - براهین رستاخیز در طبیعت ۱۶۳۰۰۰

چنین است خروج انسانها از خاک - كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ۱۶۳۰۰۰

چنین است رستاخیز - كَذَلِكَ النُّشُورُ ۱۶۴۰۰۰

و چنین مردگان از خاک برخیزند - كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ۱۶۶۰۰۰

چگونه مردگان را زنده می‌کنیم ۱۶۸۱۰۰۰

نشان حیات تازه در احیای درختان میوه ۱۶۹۰۰۰

رستاخیز طبیعت، و رستاخیز انسانها ۱۷۱۰۰۰

تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان ۱۷۳۰۰۰

(۳۷۷)

فصل ششم - براهین رستاخیز در خلقت ۱۷۹۰۰۰

تجدید خلقت، و برگشت به خلقت اولیه ۱۷۹۰۰۰

(۳۷۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

موضع کفار در انکار خلقت جدید ۱۸۲۰۰۰

اساس فلسفه کفار در انکار خلقت جدید ۱۸۳۰۰۰

قادر بودن خدا بر خلقت جدید ۱۸۵۰۰۰

اعاده عین نفس با بدنی جدید ۱۸۸۰۰۰

مفهوم ایجاد و اعاده ۱۹۰۰۰۰

سهولت ایجاد و اعاده خلقت برای خدا ۱۹۲۰۰۰

وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ - و اعاده برایش آسان تر است ۱۹۳۱۰۰۰

سهل بودن خلقت و اعاده کل موجودات به مانند یک فرد ۱۹۵۰۰۰

(۳۷۹)

بازگشت شبیه آغاز ۱۹۶۰۰۰

احیاء استخوان‌های پوسیده ۱۹۸۱۰۰۰

(۳۸۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پاسخ قرآن به شبهات معاد ۲۰۰۰۰۰

قیامت آمدنی است ۲۰۴۱۰۰۰

فصل هفتم - استدلال علمی بر وقوع رستاخیز ۲۰۷۰۰۰

إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ - معاد موعود ۲۰۷۰۰۰

پایان نظام هستی انسان با موت و حشر ۲۱۱۰۰۰

براهین مهم معاد ۲۱۴۰۰۰

نمونه‌ای از مرگ موقت، و احیای مجدد ۲۲۰۰۰۰

نمونه زنده کردن مرده‌ها به وسیله مسیح علیه‌السلام ۲۲۳۰۰۰

(۳۸۱)

سرگذشت عیسی علیه‌السلام و وسیله علم به قیامت ۲۲۵۰۰۰

زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت ۲۲۶۰۰۰

(۳۸۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

محشر حاجیان، نمونه‌ای از محشر قیامت ۲۳۲۰۰۰

اندیشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر ۲۳۴۰۰۰

مقدمه‌ای بر روز جمع شدن خلائق ۲۴۰۰۰۰

معاد، هدف خلقت ۲۴۲۰۰۰

اثبات معاد با مشاهده آثار اقوام منقرض شده ۲۴۴۰۰۰

حقانیت خبر قیامت در قرآن ۲۴۶۰۰۰

برهانی بر ثبوت معاد: حق و هدف‌دار بودن خلقت ۲۴۸۰۰۰

زنده شدن مردگان، و اشتباه منکرین در موقف آن ۲۵۰۰۰۰

(۳۸۳)

چرا قیامت جزا را باور ندارید ۲۵۳!۰۰۰

(۳۸۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

خبر عظیم ۲۵۵!۰۰۰

دلایلی از آیات بر خبر عظیم ۲۵۷۰۰۰

بعث و قیامت: هدف خلق آسمانها و زمین ۲۶۰۰۰۰

فصل هشتم - شرح مقدمات رستاخیز در قرآن ۲۶۳۰۰۰

موضوع رجعت ۲۶۳۰۰۰

آخرالزمان - مرگ آخرین نفرات روی زمین ۲۶۶۰۰۰

هلاکت همه موجودات در آسمانها، در زمین، و در برزخ ۲۶۸۰۰۰

با نفخه اول همه می‌میرند ●●●! ۲۷۰

(۳۸۵)

تحولات طبیعی قبل از خروج انسانها از زمین ●●● ۲۷۱

(۳۸۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

درهم کوبیده شدن سد ذوالقرنین (نشانه آغاز قیامت ●●●) ۲۷۲

یورش یاجوج و ماجج (از علایم آغاز قیامت ●●●) ۲۷۴

خروج دابَّة الارض (از حوادث قبل از قیامت ●●●) ۲۷۵

حشر فوجی از هر امتی (از حوادث قبل از قیامت ●●●) ۲۷۹

وقتی قیامت بیاید ●●●! ۲۸۳

ارتباط آیه فوق با روایات آخرالزمان ●●● ۲۸۷

ایمان بعد از ظهور علایم و اشراف قیامت ●●● ۲۹۱

ارث زمین به بندگان صالح می‌رسد ●●●! ۲۹۴

(۳۸۷)

۳۸)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعِهِ

الْمُضْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ،

الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَأَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنْنَا بِيضَاعَهُ

مُرْجَاهُ مِنْ وِلَايَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ

فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرو فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند

و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود. این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع

جیبی

(۸)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

مقدمه ناشر (۹)

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

(۱۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آنرا شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای مقدمه ناشر (۱۱)

سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

(۱۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۳)

تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

(۱۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید مقدمه مؤلف (۱۵)

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

مقدمه مؤلف (۱۷)

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست!

و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

(۱۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

مقدمه مؤلف (۱۹)

فصل اول: تعریف و شناخت قیامت

سومین زندگانی

«قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِنَّنِيْنَ وَ اَحْيَيْتَنَا اِنَّنِيْنَ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوْبِنَا...» «می‌گویند پروردگارا تو ما را دو بار میراندی و دو نوبت زنده کردی اینک به گناهان خود اعتراف می‌کنیم...» (۱۱ / غافر)

(۲۰)

مراد از اینکه گفتند دو بار ما را میراندی و دو بار زنده کردی، میراندن در آخرین روز زندگی دنیا و زنده کردن در برزخ است و سپس میراندن از برزخ، و زنده کردن در قیامت برای حساب است.

در نتیجه زندگی دارای سه مرحله می‌شود: یکی زندگی در دنیا، دوم در برزخ، سوم در قیامت. (۱)

روز قیامت، اجلی مسمی برای مجموعه عالم

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۳۲.

روز قیامت، اجلی مسمی برای مجموعه عالم (۲۱)

«ما خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ وَ ما بَيْنَهُمَا اِلَّا بِالْحَقِّ وَ اَجَلٍ مُّسَمًّى وَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا عَمَّا اُنذِرُوا مُّعْرِضُوْنَ»،

«ما آسمانها و زمین را جز به حق و برای مدتی معین نیافریدیم و کسانی که کافر شدند از هرچه انذار می‌شوند اعراض می‌کنند.» (۳ / احقاف)

منظور از سماوات و ارض و ما بین آن دو، مجموع عالم محسوس بالا و پایین است. و مراد از اجل مسمی نقطه انتهای وجود هر چیز است، و مراد از آن نقطه در آیه شریفه، اجل مسمای برای مجموعه عالم است و آن روز قیامت است که در آن روز آسمان مانند طومار در هم پیچیده گشته، و زمین به زمینی دیگر مبدل می‌شود و خلایق برای واحد قهار ظهور می‌کنند.

(۲۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌فرماید: ما عالم مشهود را با همه اجزای آن، چه آسمانی و چه زمینی، نیافریدیم مگر به حق، یعنی دارای غایت و هدفی ثابت، و نیز دارای اجلی معین که وجودش از آن تجاوز نمی‌کند، و چون دارای اجلی معین است قهرا در هنگام فرا رسیدن آن اجل فانی می‌شود، و همین فانی شدنش هم هدف و غایتی ثابت دارد، پس بعد از این عالم عالمی دیگر است که آن عبارت است از عالم بقاء و معاد موعود. (۱)

پایان عمر دنیا

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۲۸۴.

پایان عمر دنیا (۲۳)

«كُلُّ مَنْ عَلَيَّهَا فَاِنٍ»

«هر چه بر گرده زمین است نابود می‌شود»

«وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»

«تنها ذات پروردگارت باقی می‌ماند، چون او دارای صفات جلال و جمال است.» (۲۶ و ۲۷ الرحمن)

قرآن شریف می‌فرماید: هر جنبنده دارای شعوری که بر روی زمین است به زودی فانی خواهد شد. از جمله «كُلُّ مَنْ عَلَيَّهَا فَاِنٍ» این نکته به طور اشاره استفاده می‌شود که مدت و أجل نشأه دنیا با فنای جن و انس به سر می‌آید و عمرش پایان می‌پذیرد، و نشأه آخرت طلوع می‌کند.

هر دو مطلب یعنی فنای جانداران صاحب شعور زمین، و طلوع نشأه آخرت که نشأه

(۲۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

جزا است، از نعمتها و آلائی خدای تعالی است، چون زندگی دنیا حیاتی است مقدمی برای غرض آخرت و معلوم است که انتقال از مقدمه به غرض و نتیجه، نعمت است. حقیقت این فنا انتقال از دنیا به آخرت، و رجوع به خدای تعالی است، همچنان که در بسیاری از آیات کریمه قرآن این فناء به انتقال مذکور تفسیر شده و فهمانده که منظور از آن فنای مطلق و هیچ و پوچ شدن نیست.

«وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ!»

می‌فرماید: پروردگارت (عز اسمه) با همه جلال و اکرامش باقی می‌ماند، بدون اینکه فنای موجودات اثری در خود او و یا دگرگونی در جلال و اکرام او بگذارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۱۶۸.

پایان عمر دنیا (۲۵)

یوم عظیم، روزی که مردم قیام می‌کنند!

«أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ»

«آیا آنها گمان نمی‌کنند که در روزی بس بزرگ مبعوث خواهند شد،» «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

«روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان می‌ایستند.» (۴ تا ۶ / مطففین)

(۲۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از یوم عظیم، روز قیامت است. «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» مراد از روزی که مردم برای رب العالمین به پا می‌خیزند، باز همان روز قیامت است که سر از قبرها بر می‌آورند، و این تعبیر کنایه است از اینکه بعد از مردن دوباره زنده می‌شوند تا خدا در بین آنان حکم و داوری کند. (۱)

رستاخیز مردگان، وعده حق الهی

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ آيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۳۸۱.

رستاخیز مردگان، وعده حق الهی (۲۷)

«به خدا قسم خوردند، قسمهای مؤکد که هر که بمیرد خدایش زنده نمی‌کند، چنین نیست بلکه خدا وعده‌ای کرده که بر عهده اوست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» (۳۸ / نحل)

می‌فرماید: خدا هر که را که بمیرد دوباره زنده می‌کند و این وعده، وعده‌ای است ثابت و به عهده خدا، یعنی خدا بر خود واجب کرده که این وعده را نسبت به بندگان خویش عملی سازد، پس به هیچ وجه تخلف و تغییر نمی‌پذیرد، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند که این وعده را نسبت به بندگان خویش عملی خواهد کرد، و وعده‌ای است غیر قابل تخلف و قضایی است غیر قابل تغییر، و علت ندانستنشان هم این است که از آیات خدا که همه دلالت بر بعث می‌کند و از این وعده کشف می‌نماید اعراض کرده‌اند، (۲۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

و آن آیات خلقت آسمانها و زمین و اختلاف مردم در ظلم و طغیان و عدالت و احسان و تکلیف نازل شده در شرایع الهی است. (۱).

روز جمع، روز تغابن

«يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفَرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

«روزی که شما را جمع می‌کند برای یوم‌الجمع، آن روز روز تغابن است و کسی

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۳۶۰.

روز جمع، روز تغابن (۲۹)

که به خدا ایمان آورده عمل صالح کرده باشد خدا گناهانش را می‌آمرزد و در جناتی داخلش می‌کند که از زیر درختانش نهرها روان است و در آن جنات تا ابد جاودانه خواهد بود و این خود رستگاری عظیمی است،

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»

«و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنان اهل آتش و در آتش خالدند و چه بد سرانجامی است!.» (۹ و ۱۰ / تغابن)

منظور از یوم جمع روز قیامت است که مردم همگی جمع می‌شوند، تا خدای تعالی بینشان فصل قضا کند، همچنان که فرمود:

(۳۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا.» (۹۹ / کهف)

مسأله جمع شدن برای روز قیامت در قرآن کریم مکرر آمده، و امثال آیه زیر آن را تفسیر می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي

بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (۹۳ / یونس) و نیز می‌فرماید: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (۱۱۳

/ بقره) و می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (۲۵ / سجده) که همه این آیات اشاره دارند به

اینکه جمع شدن مردم در قیامت به منظور فصل القضاء و داوری است.

«ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ»

منظور از یوم التغابن که در قرآن آمده روز قیامت است، چون در آن روز برای همه مردم کشف می‌شود که در معامله‌ای که آیات زیر بدان اشاره نموده مغبون شده‌اند:

روز جمع، روز تغابن (۳۱)

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»

«بعضی از مردمند که جان خود را در برابر خوشنودیهای خود می‌فروشند،» (۲۰۷ / بقره)

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ...»

«خدا از مؤمنین جانهایشان را خریداری کرده...» (۱۱۱ / توبه)

«وَالَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا،»

«آنهايي که با عهد خدا و سوگندهاشان بهای اندکی به دست می‌آورند.» (۷۷ / آل عمران)

در روز قیامت برای همه این معامله‌گران کشف می‌شود که مغبون شده‌اند، آن کس که معامله نکرده می‌فهمد که از معامله نکردن مغبون شده، و آن کس که در معامله‌اش بهای اندک دنیا به دست آورده می‌فهمد که از معامله کردنش مغبون شده، پس همه مردم در آن روز مغبون خواهند بود.

(۳۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

در روایات اسلامی، در تفسیر برهان از ابن بابویه به سند خود از حفص بن غیاث از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: منظور از یَوْمُ التَّلَاقِ روزی است که اهل آسمان و زمین به هم بر می‌خورند، و منظور از یَوْمُ التَّنَادِ روزی است که اهل دوزخ اهل بهشت را ندا می‌کنند که: «أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ - کمی از آن آب و یا از آنچه خدا روزیتان کرده به ما افاضه کنید،» (۵۰ / اعراف)

و منظور از یَوْمُ التَّغَابُنِ روزی است که اهل بهشت اهل آتش را مغبون می‌کنند، و منظور از یَوْمُ الْحَشِيرَةِ روزی است که مرگ را می‌آورند و ذبح می‌کنند، دیگر کسی دچار مرگ نمی‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۵۰۵.

روز جمع، روز تغابن (۳۳)

قیامت، روز بدون رفیق و بدون معامله

«قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمًا لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ،»

«به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو: پیش از آن که روزی بیاید که در آن نه معامله باشد و نه دوستی، نماز را به پاداشته و از آنچه روزیشان داده‌ایم پنهان و آشکارا انفاق کنند.» (۳۱ / ابراهیم)

روز قیامت فقط و فقط روز حساب و جزا است و شأن آن روز تنها همین است.

(۳۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

در آن روز دیگر مجالی برای جبران سعادت‌های فوت شده وجود ندارد، دیگر با معاوضه و دوستی و محبت و خلت، نمی‌توان چیزهایی را که از دست رفته جبران کرد!

از اینجا روشن می‌شود که جمله: «يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا»، بیان از راه خدا است و در معرفی راه خدا، تنها به این دو اکتفا کرد، چون سایر وظایف و دستورات شرعی که هر یک به تناسب خود، شأنی از شؤون حیات دنیوی را اصلاح می‌کنند، همه از آن دو رکن، منشعب می‌شوند، مانند نماز که میان بنده و پروردگار او، و یا انفاق، که میان بنده با بندگان دیگر را اصلاح می‌کند.

خلت و دوستی که جهت تقوی و رنگ آن را نداشته باشد در قیامت منتفی است، و اما خلت و دوستی که رنگ تقوی داشته باشد، یعنی به خاطر خدا بوده باشد، البته در قیامت ثابت و نافع است: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا

قیامت، روز بدون رفیق و بدون معامله (۳۵)

الْمُتَّقِينَ،» (۶۷ / زخرف) (۱)

یَوْمَ الدِّینِ، و پادشاه یَوْمَ الدِّینِ

«مَالِکِ یَوْمَ الدِّینِ!» (۴ / حمد)

مراد از یَوْمَ الدِّینِ در سوره حمد روز قیامت است، چون دین به معنای جزاء است و جزاء در روز قیامت مخصوص به انسان و جن است، پس معلوم می‌شود مراد از عالمین هم عوالم انس و جن و جماعت‌های آنان است.

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۸۲.

(۳۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

در آیه مَلِکِ را به روز جزا نسبت داده و فرموده: «مَالِکِ یَوْمَ الدِّینِ - پادشاه روز جزاء.» و در جای دیگر فرموده: «لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ! - امروز مُلْک از کیست؟ از خدای واحد قهار!» (۱۶ / غافر). (۱)

روزی که نه بازگشتی هست و نه پناهگاه و نه انکاری!

«اسْتَجِیْبُوا لِربِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَکُمْ مِنْ مَلْجَأٍ یَوْمَئِذٍ وَ مَا لَکُمْ مِنْ نَکِیرٍ»

«ای مردم دعوت پروردگارتان را بپذیرید، قبل از آنکه بیاید روزی که از ناحیه

۱- المیزان ج: ۱، ص ۳۴.

روزی که نه بازگشتی هست و نه پناهگاه (۳۷)

خدا برگشت برایش نیست، در آن روز دیگر هیچ پناهگاهی ندارید، و نمی‌توانید جرائم خود را انکار کنید.» (۴۷ / شوری)

این آیه شریفه مردم را دعوت می‌کند به اینکه فرمایشات خدا و انذار او از روز قیامت را بپذیرند.

و معنایش این است: بپذیرید دعوت پروردگارتان را قبل از فرا رسیدن روزی که از طرف خدا ردی و برگشتی برایش نیست، یعنی

آمدن آن روز قضای حتمی است که خدا به هیچ وجهی آن را بر نمی‌گرداند.

«مَا لَکُمْ مِنْ مَلْجَأٍ یَوْمَئِذٍ وَ مَا لَکُمْ مِنْ نَکِیرٍ» کلمه ملجا مانند ملاذ به معنای پناهگاهی است که بدان پناه می‌برند. می‌فرماید: شما در

آن روز از ناحیه خدا

(۳۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

پناهگاهی ندارید، و نمی‌توانید آنچه از شما سر زده انکار کنید، چون حقایق از هر جهت ظاهر و هویدا می‌گردد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۹۹.

روزی که نه بازگشتی هست و نه پناهگاه (۳۹)

خیر بودن زندگی آخرت

«وَ مَا الْحِیَوةُ الدُّنْیَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

«و زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست و هر آینه خانه آخرت بهتر است برای کسانی که تقوا را پیشه خود می‌سازند آیا باز هم

تعقل نمی‌کنید؟» (۳۲ / انعام)

این آیه بیان می‌کند حال حیات دنیوی و اخروی و مقایسه بین آن دو را و اینکه حیات دنیوی لهو و لعب است و بس،

زیرا که این زندگی چیزی جز یک سلسله عقاید اعتباری و غرضهای موهوم نیست، و چون لعب هم عبارت است از

(۴۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

سرگرمی به موهومات، بنابراین دنیا نیز یک نوع لعب خواهد بود.

و از آنجایی که آدمی را از مهمات حیات اخرویش که حیات حقیقی و دائمی است باز می‌دارد، و لهُو هم چیزی است که آدمی را از مهماتش باز می‌دارد، پس دنیا هم نوعی لهُو است. و اما اینکه چرا دار آخرت خیر است آنهم تنها برای متقین؟ جهتش این است که دار آخرت حیاتی است حقیقی و ثابت، و چنین حیاتی جز برای متقین دست نمی‌دهد، از این جهت فرمود: خیر است برای متقین. (۱)

نعمت حیات، نعمت مرگ، نعمت بعث

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۷۹.

خیر بودن زندگی آخرت (۴۱)

«وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ» «اوست که شما را زنده می‌کند و می‌میراند و باز زنده‌تان می‌کند که هر آینه انسان کفران پیشه است.» (۶۶ / حج)

سیاق ماضی در أَحْيَاكُمْ دلالت می‌کند بر اینکه مقصود از آن، حیات دنیا است، و اهمیتی که معاد دارد اقتضاء می‌کند که مراد از جمله «ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» حیات اخروی در روز قیامت باشد، نه حیات برزخی.

و این نعمت حیات و دنبالش نعمت مرگ، و دنبال آن باز نعمت حیات، از نعمت‌های بزرگ الهی است که خدا با آن منت را بر بشر تمام کرده و به همین جهت در آخر آیه

(۴۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

فرموده: به درستی که انسان به طور مسلم کفران پیشه است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۷۰.

خیر بودن زندگی آخرت (۴۳)

(۴۴)

فصل دوم: خصوصیات روز قیامت

قیامت روز معرفت به خدای حق مبین

«يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقِهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» «روزی که خدا حساب و کیفر آنها را تمام و کامل خواهد پرداخت و خواهند فهمید که خدا حق روشن است.» (۲۵ / نور)

این آیه از غُرُز و آیات برجسته قرآنی است، که معرفت خدای را تفسیر می‌کند، چون

(۴۵)

جمله: «وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» خبر می‌دهد که حق به هیچ وجه از وجوه و به هیچ تقدیری از تقادیر، سترت و خفاء ندارد و بدیهی‌ترین بدیهیات است که جهل به آن تعلق نمی‌گیرد، ولی بسیار می‌شود که یک امر بدیهی مورد غفلت قرار می‌گیرد، پس علم به خدای تعالی معنایش دانستن امری مجهول نیست، بلکه معنایش رفع غفلت از درک او است، که بسا از این رفع غفلت به علم و معرفت تعبیر می‌شود، و می‌گویند فلانی معرفت به خدا دارد و خداشناس است که معنای واقعی‌اش این است که فلانی از خدا غافل نیست و همین معنایی است که روز قیامت برای همه دست می‌دهد و می‌فهمند که خدا حق مبین و آشکار است،

چون در قیامت دیگر عواملی برای غفلت نیست.

و به مثل این معنا، آیه: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»، (۲۲/ق) اشاره می‌فرماید. (۱)
(۴۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روزی که حقایق با نور خدا ظهور می‌کنند!

«فِي بُيُوتٍ اِذْنِ اللّٰهِ اَنْ تُؤْفَعُ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهٗ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْاَصَالِ»،

«در خانه‌هایی که خدا اجازه داده همواره محترم و با عظمت باشند و نام وی در هر بامداد و پسرین در آن یاد شود»،
«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَاِقَامِ الصَّلَاةِ وَاِتْيَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْاَبْصَارُ»،
۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۱۳۵.

روزی که حقایق با نور خدا ظهور می‌کنند! (۴۷)

«مردانی هستند که تجارت و معامله، از یاد خدا و نماز خواندن و زکات دادن غافلشان نمی‌کند، و از روزی که در اثنای آن روز دلها و دیدگان زیر و رو شود بیم دارند.» (۳۶ و ۳۷ / نور)

منظور از این روز، روز قیامت است. و مراد از قلوب و ابصار دلها و دیدگان عموم مردم - اعم از مؤمن و کافر - است.

و اما علت تقلب قلوب و ابصار، از آیاتی که در وصف روز قیامت آمده بر می‌آید که این تقلب به خاطر ظهور حقیقت و کنار رفتن پرده‌ها از روی حقایق است، مانند آیه: «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»، (۲۲ / ق) و آیه: «وَبَدَّلَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ»، (۴۷ / زمر) و آیاتی دیگر.

(۴۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

در نتیجه این تقلب دلها و دیدگان در آن روز از مشاهده و رؤیت دنیایی که خاصیتش غفلت از خدا و حق و حقیقت است به سوی سنخ دیگری از مشاهده و رویت متصرف می‌شود، و آن عبارت است از رؤیت به نور ایمان و معرفت که مؤمن آن روز با نور پروردگارش بینا می‌گردد، در نتیجه چشمش به کرامت‌های خدا می‌افتد، برخلاف کفار که آن روز از جهت این نور کورند.

و جز آنچه مایه بدبختی ایشان است نمی‌بینند، همچنان که درباره آن روز فرموده: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»، (۶۹ / زمر) و نیز فرموده: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»، (۱۲ / حدید) و نیز فرموده: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى»، (۷۲ / اسری) و همچنین فرموده: «وَأُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»، (۲۲ و ۲۳ / قیامت) و نیز فرموده: «كَأَلَّا اِنَّهُمْ عَنْ»

روزی که حقایق با نور خدا ظهور می‌کنند! (۴۹)

رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ»، (۱۵ / مطففین)

از آنچه گذشت چند نکته روشن گردید:

اول، علت اینکه در میان همه اوصاف قیامت، صفت تقلب قلوب و ابصار را ذکر فرمود این است که منظور آیه بیان آن وسیله‌ای است که باید با آن، به سوی هدایت خدا به نورش که همان نور ایمان و معرفت و نور مخصوص به روز قیامت و بینایی در آن روز است توسل جست، و معلوم است که در چنین مقامی از میان صفات قیامت مناسب‌تر همان تقلب قلوب و ابصار می‌باشد.

دوم اینکه: مراد از قلوب و ابصار جانها و بصیرتها است.

سوم اینکه: توصیف روز قیامت به دو صفت تقلب قلوب و تقلب ابصار به منظور بیان علت خوف است، زیرا اهل این خانه از این نظر از روز قیامت می‌ترسند

(۵۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

که در آن روز دل‌ها و دیده‌ها زیر و رو می‌گردد و از این تقلب بیم دارند، چون یکی از دو طرف محروم شدن از نور خدا و از نظر به کرامت او است، که خود شقاوت دائمی و عذاب جاودانی است.

پس اهل این خانه در حقیقت از خودشان می‌ترسند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۱۷۸.

روزی که حقایق با نور خدا ظهور می‌کنند! (۵۱)

علم خدا در روز قیامت

در روز قیامت علم خدای تعالی که پادشاه حقیقی است از قبیل علمی که پادشاهان از راه گزارشات مملکت به احوال رعیت خود پیدا می‌کنند نیست، و خداوند مانند آنان که به پاره‌ای از احوال رعیت عالم و نسبت به پاره‌ای جاهل و حال بعضی از رعایا را مستحضر و از حال بعضی دیگر غافلند نیست، بلکه خدای سبحان لطیف و خبیر به هر چیز است. (۱)

۱- المیزان ج: ۶، ص: ۳۵۴.

(۵۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

قیامت، زمان بروز تأویل کتاب

«وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»، «کتابی به سوی آنان بیاوریم که شرح آن را از روی علم داده‌ایم، کتابی است که برای آنان که ایمان بیاورند، مایه هدایت و رحمت است.»
«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»،

«مگر جز تأویل آیه‌های آن، انتظاری می‌برند؟ روزی که تأویل آن بیاید کسانی که از پیش آن را فراموش کردند گویند: فرستادگان پروردگار ما به حق آمده

قیامت، روز به روز تأویل کتاب (۵۳)

بودند! آیا شفیعانی داریم که از ما شفاعت کنند؟ و یا ممکن است برگردیم و اعمالی غیر آنچه می‌کردیم بکنیم؟ به خویشان ضرر زدند و از آن خدایان دروغین که می‌خواندند خبری و اثری ندیدند.» (۵۲ و ۵۳ / اعراف)

در این آیات از روز قیامت که زمان بروز تأویل است خبر داده، می‌فرماید: وقتی در روز قیامت حقیقت امر برایشان معلوم شد آن وقت به حقانیت شرایعی که انبیا برایشان آورده بودند اعتراف خواهند کرد. (۱)

۱- المیزان ج: ۸، ص: ۱۶۷.

(۵۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

قیامت، روز داوری خدا بین مشرکین و مخلصین

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَمَنْ هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»،

«آگاه باش که دین خالص تنها برای خداست و کسانی هم که به جای خدا اولیایی می‌گیرند منطقتشان این است که ما آنها را بدین

منظور می‌پرستیم که قدمی یه سوی خدا نزدیکمان کنند به درستی که خدا در بین آنان در خصوص آنچه مورد اختلافشان است حکم می‌کند به درستی خدا کسی را که دروغگو و کفران پیشه است هدایت نمی‌کند.» (۳ / زمر)

قیامت، روز داوری خدا بین مشرکین و مخلصین (۵۵)

در این آیه دلالتی است بر اینکه آن حکمی که خدا در روز قیامت بین مشرکین و مخلصین می‌کند علیه مشرکین است، نه به نفع ایشان و می‌رساند که مشرکین به سوی آتش خواهند رفت. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۳۵۷.

(۵۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روز رستاخیز، روز جمع کردن همه خلائق

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا؟»

«اللَّهُ که جز او معبودی نیست به طور قطع شما انسانها را که نسل به نسل تا قیامت پدید می‌آید در قیامت که شکی در آن نیست، گرد می‌آورد و کیست که در گفتار از خدا راستگوتر باشد؟» (۸۷ / نساء)

پیش روی شما روزی است که خدای سبحان همه شما را در آن جمع می‌کند، و شما را جزاء می‌دهد، اگر دعوتش را بپذیرید، جزای خیر و اگر رد کنید کیفر می‌دهد. (۱)

روز رستاخیز، روز جمع کردن همه خلائق (۵۷)

رستاخیز یحیی و عیسی، پیامبران الهی

«وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»، «درود بر وی روزی که تولد یافت و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.» (۱۵ / مریم)

خدای تعالی، روز تولد و مرگ و برانگیخته شدن حضرت یحیی علیه‌السلام را با سلامی فخیم و عظیم درود می‌فرستد، و در این ایام که هر کدامش ابتدای یکی از عوالم است، و آدمی در آن زندگی می‌کند از هر مکروهی قرین سلامت باشد، روزی که

۱- المیزان ج: ۵، ص: ۵۷.

(۵۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

متولد می‌شود به هیچ مکروهی که با سعادت زندگی دنیا سازگار باشد دچار نگردد، و روزی که می‌میرد و زندگی برزخیش را شروع می‌کند قرین سلامت باشد، و روزی که دوباره زنده می‌شود و به حقیقت حیات می‌رسد سلامت باشد، و دچار تعب و خستگی نگردد.

درباره حضرت عیسی نیز قرآن کریم چنین سلامی را حکایت می‌کند که خود عیسی علیه‌السلام فرمود:

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»، (۳۳ / مریم) حضرت عیسی نیز در این آیه در سه موطن تکون و هستیش به خودش سلام کرده است. بله، میان این سلام کردن و آن سلام کردن فرقی هست، و آن این است که سلام در داستان یحیی، بدون

الف و لام آمده، و دلالت بر نوعی خاص دارد، و در این قصه با الف

رستاخیز یحیی و عیسی، پیامبران الهی (۵۹)

و لام آمده که جنس و عمومیت را می‌رساند، و فرق دیگر اینکه در داستان یحیی سلام کننده بر او خدای سبحان بود، و در این داستان خود عیسی بوده است. (۱)

جمع رسولان در پیشگاه خدا در قیامت

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمْتَ الْغُيُوبَ»

« به یاد آرید روزی را که خداوند رسولان خود را جمع نموده و از آنان می‌پرسد مردم چه جوابتان دادند؟ می‌گویند نمی‌دانیم به درستی که تویی دانای نهانی‌ها.»

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۲۶ و ۶۴.

(۶۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

(۱۰۹ / مائده)

خداوند ماجرای که بین او و پیغمبرانش که هر کدام شاهد بر امت خویش و بهترین شهدایند در روز قیامت رخ خواهد داد، ذکر می‌کند، چون خدای تعالی فردای قیامت از آن بزرگواران می‌پرسد چه کسانی دعوت‌شان را پذیرفتند؟ آنان هم که داناترین مردمند به اعمال امت خود و از طرف پروردگار شهدای بر امت خویشند، جواب می‌دهند: «لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمْتَ الْغُيُوبَ!»

در اینجا سؤال خداوند از این است که مردم چگونه دعوت شما انبیا را پذیرفتند؟ چون علم به چگونگی پذیرفتن مردم از قبیل علم به غیب نیست بلکه از قبیل علم شهودی است، پس معلوم شد اینکه انبیا گفتند: «لَا عِلْمَ لَنَا»، نفی مطلق علم نیست

جمع رسولان در پیشگاه خدا در قیامت (۶۱)

بلکه نفی علم حقیقی است که به عالم غیب هم راه داشته باشد، و تنها خداوند واحد قهار است که نزد اوست کلید غیب‌هایی که جز او کسی را از آن علم و اطلاعی نیست. از آیات بسیاری استفاده می‌شود که روز قیامت روزی است که هر چیزی به حقیقت و واقعیتش جلوه می‌کند، بنابراین در آن روز هیچ گفتاری هم نیست مگر اینکه حق و حقیقت باشد، از آن جمله است آیه: «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ!» (۳۸ و ۳۹ / بناء)

جواب انبیا یک نوع خضوعی است در برابر عظمت و کبریایی پروردگار و اعتراف به احتیاج ذاتی و بطلان حقیقی خود در برابر مولای حقیقت‌شان و رعایت آداب حضور و اظهار حقیقت امر است نه جواب نهایی که بعد از آن جواب دیگری نباشد، برای اینکه اولاً خداوند سبحان آنان را شهدای بر امت قرار داده، کما اینکه فرموده: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ

(۶۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (۴۱ / نساء) و نیز فرموده: «وَوَضِعَ الْكِتَابَ وَجِيءَ بِالْبَيْتَيْنِ وَالشُّهَدَاءِ» (۶۹ / زمر) و برای شاهد بودن انبیا علیه‌السلام معنایی جز این تصور نمی‌شود که در روز قیامت که روز جلوه حقیقت است درباره امت‌های خود شهادت به حق دهند، و این شهادتی را که خداوند برای ایشان مقدر فرموده به زودی در آن روز خواهند داد.

این علم و شهادت از نوع علم متداول و شهادت معمولی در بین ما مردم عادی نیست، بلکه از نوع علمی است که مخصوص به خود خداوند است، و خداوند آن را به طائفه‌ای از مکرمین و محترمین از بندگان خود اختصاص داده است. و ثانیاً: خداوند سبحان، علم را تنها برای طائفه‌ای از بندگان خود که در روز قیامت مقرب در گاه اویند اثبات کرده و فرموده: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي

جمع رسولان در پیشگاه خدا در قیامت (۶۳)

كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ» (۵۶ / روم) و نیز فرموده: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» (۴۶ / اعراف) و نیز فرموده: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (۸۶ / زخرف)

و عیسی بن مریم علیهم‌السلام از جمله کسانی است که آیه شامل او می‌شود. او، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از کسانی هستند

که از روی علم به حق شهادت داده‌اند. (۱)

۱- المیزان ج: ۶، ص: ۲۹۰.

(۶۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بررسی شرک مسیحیت در پیشگاه خدا در قیامت

«وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَٰعِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ ۗ اَنْتَ قُلْتُ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَاُمِّي الْهَيْبَةَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيَا اَنْ اَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ اِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَاَلَا اَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّمُ الْعُيُوبَ» «و نیز به یاد آر زمانی را که خدای تعالی به عیسی بن مریم فرمود: آیا تو به مردم گفتی که ای مردم مرا و مادرم را به غیر از خدا دو معبود دیگر بگیری؟ عیسی گفت: پروردگارا منزهی تو، شایسته من نیست چیزی را که حق من نیست بگویم، و فرضاً اگر هم گفته باشم تو خود آن را شنیده و دانسته‌ای، آری تو می‌دانی آنچه را که در نفس من است و این منم که به چیزهایی که در نزد تو است آگهی ندارم. به بررسی شرک مسیحیت در پیشگاه خدا در قیامت (۶۵)

راستی تو علام‌الغیوبی! (۱۱۶ / مائده)

این آیات گفتگوی خدای تعالی را با عیسی بن مریم علیهم‌السلام درباره آنچه که نصارا در حق وی گفته‌اند حکایت می‌کند.

خدای تعالی به عیسی بن مریم فرمود:

«آیا تو به مردم گفتی که ای مردم مرا و مادرم را به غیر از خدا دو معبود دیگر بگیری؟»

زمان روز قیامت است، روزی است که راستگویی راستگویان آنان را سود می‌دهد. عیسی علیه‌السلام در جواب خداوند عرض می‌کند: سبحانک! من تا زنده بودم شاهد و ناظر اعمال‌شان بودم ولی بعد از اینکه مرا به جوار خود خواندی اطلاعی از اعمال آنها ندارم تو خودت رقیب و ناظر بر آنان بودی!

(۶۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مسیح علیه‌السلام پس از تسیح خدای تعالی چیزی را که خداوند از انتسابش به وی پرسش نموده و آن این بوده که به مردم گفته باشد غیر از خدا، مرا و مادرم را هم دو معبود بگیری، انکار نمود.

از این آیه شریفه که حال مسیح علیه‌السلام را حکایت می‌کند معلوم شد که ساحت مقدس آن جناب از این خرافات که ملت مسیح در حق وی می‌گویند، بری و منزّه است و وی مسؤول آنچه می‌گویند و می‌کنند نیست، و لذا خود مسیح در آخر کلامش عرض کرد:

«اِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَاِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (۱۱۸ / مائده) اگر سرانجام کار امت من به چنین شرک و کفر رسوا و مفتضحی کشید من که پیغمبر آنان بودم هیچ تقصیری نداشتم و هیچ تعهدی درباره آن به گردنم نیست، برای اینکه در کارشان مداخله نداشتم تا اینکه حکمی که تو - ای پروردگار - بین خودت

بررسی شرک مسیحیت در پیشگاه خدا در قیامت (۶۷)

و آنان داری شامل من هم بشود.

این امت من و این حکم تو هر طور که می‌خواهی در آنان حکم کن، اگر بخواهی آنان را مشمول حکمی که درباره کسانی که به تو شرک می‌ورزند، قرار داده و در آتش بسوزانی بندگان تو، و اختیار و تدبیر امرشان به دست تو است، می‌توانی بر ایشان خشم کنی، چون تویی مولای حقیقی، اختیار امر بنده، به دست مولای اوست. و اگر بخواهی اثر این ظلم عظیمی که کرده‌اند محو ساخته

و به این وسیله از ایشان در گذری باز هم تویی عزیز و حکیم! (۱)

عهد الهی و پرسش از آن در قیامت

۱- المیزان ج: ۶، ص: ۳۴۶.

(۶۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ،»

«ما در قیامت از هر قومی که پیغمبر به سوی آنان فرستاده‌ایم پرسش نموده، و از پیغمبران نیز پرسش می‌کنیم،»

«فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ،»

«و آنچه را که کرده‌اند از روی علم برایشان نقل می‌کنیم و ما هرگز غایب نبوده‌ایم.» (۶ و ۷ / اعراف)

عهدی را که خداوند از آدمیان گرفته که او را بپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند در سوره اعراف مبنای کلام قرار گرفته، و

آنگاه از سیر تاریخی این عهد که بر حسب مسیر انسانیت در امم و قرون گذشته نموده است بحث می‌کند.

عهد الهی و پرسش از آن در قیامت (۶۹)

چون اکثر امم گذشته این عهد را شکسته و آن را از یاد بردند، و در نتیجه وقتی پیغمبری در بین آنان مبعوث می‌شده و آیات و

معجزاتی می‌آورده که آنان را به یاد عهد خود بیندازد تکذیب می‌کردند و جز عده کمی به وسیله آن آیات متذکر نمی‌شدند. عهد

الهی اجمالی است از تفصیل دعوت‌های دینی الهی که در طبیعت انسان‌های مختلف از جهت اختلافی که در استعداد قبول و رد آن

دارند، و همچنین از جهت اختلاف اماکن و اوضاع و احوال و شرایطی که به نفوس آنان احاطه دارد، مختلف می‌شود.

در بعضی از نفوس پاک که بر اصل فطرت باقی مانده‌اند هدایت به سوی ایمان به خدا و آیات او را نتیجه می‌دهد، و در بعضی

دیگر که همیشه اکثریت را تشکیل می‌دهند و مردمی پست و مستغرق در شهوات دنیاند خلاف آن را، که همان کفر و طغیان و

سربچی است نتیجه می‌دهد. (۱)

(۷۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روز ظهور تسلط خدا بر زمین و آسمانها

«... وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ،»

«... روز قیامت تمامی موجودات زمین در قبضه او و آسمانها پیچیده دست قدرت او است، منزّه و متعالی است از شرکی که به

وی می‌ورزند.» (۶۷ / زمر)

۱- المیزان ج: ۸، ص: ۵.

روز ظهور تسلط خدا بر زمین و آسمانها (۷۱)

منظور از کلمه ارض کره زمین است با همه اجزا و اسبابی که در آن در یکدیگر فعالیت دارند، و قبض بر هر چیز و بودن آن در

قبضه، کنایه است از تسلط تام بر آن، یا انحصار تسلط صاحب قبضه بر آن که آیه: «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ،» (۱۹ / انفطار) و آیاتی دیگر

این معنا را تأیید می‌کنند.

معنای انحصار ملک و امر و حکم و سلطان و امثال آن در روز قیامت برای خدای تعالی، این نیست که این عناوین در دنیا منحصر در

خدا نباشد، بلکه معنایش این است که در قیامت این عناوین بهتر ظهور دارد و اهل محشر آنها را به وضوح درک می‌کنند، برخلاف

دنیا که در آنجا این معانی برای همه روشن نیست و گرنه در دنیا هم این عناوین مال خدا است.

پس معنای بودن زمین در قیامت در قبضه خدا، این است که در قیامت این معنا برای

(۷۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مردم روشن می‌شود، نه اینکه اصل آن تنها در قیامت پیدا می‌شود و خدا تنها در آن روز دارای چنین تسلط و مالکیت می‌گردد. حاصل دو جمله «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و جمله «وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» این است که در آن روز سبب‌های زمینی و آسمانی از سببیت می‌افتند، و ساقط می‌شوند و آن روز این معنا ظاهر می‌گردد که هیچ مؤثری در عالم هستی به جز خدای سبحان نیست.

«سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»، این جمله خدای تعالی را از شرک‌هایی که مشرکین ورزیده و غیر خدا را شریک در ربوبیت و الوهیت خدا دانستند و در نتیجه تدبیر عالم را به خدایان خود نسبت دادند و آن‌ها را پرستیدند، منزه می‌دارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۴۴۳.

روز ظهور تسلط خدا بر زمین و آسمانها (۷۳)

بحثی درباره دروغگویی در قیامت

«وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتَنُّهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» «و روزی که همگی آنها را محشور می‌کنیم، به کسانی که شرک ورزیدند می‌گوییم: کجایند آن شرکایی که برای ما می‌پنداشتید، آن وقت است که عذری

(۷۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

ندارند مگر اینکه بگویند به خدا، که پروردگار ما است سوگند، ما مشرک نبودیم.»

(۲۲ و ۲۳ / انعام)

از آیاتی که متعرض وصف روز قیامت است بر می‌آید که آن روز، روز بروز حقایق و بیرون افتادن اسرار است و خدعه و دروغی که از لوازم نشأت دنیوی است در آن روز تصور ندارد، با این حال به فرضی هم که مشرکین به دروغ سوگند یاد کنند چه نفعی بر دروغشان مترتب می‌شود؟

جواب این است که مسأله دروغگویی کفار و قسم دروغ خوردنشان که در چند جای قرآن ذکر شده، برای این نیست که به این وسیله به اغراض فاسد خود رسیده حقیقت امر را پوشیده بدارند بلکه کفار از آنجایی که در دنیا عادت کرده بودند که به وسیله

بحثی درباره دروغگویی در قیامت (۷۵)

دروغ و خدعه و فریب و سوگندهای دروغ، خود را از مهلکه‌ها رهانیده و منافع را به خود جلب کنند، و دروغگویی ملکه راسخه‌ای در دل‌هایشان شده بود، و وقتی ملکه‌ای در نفس رسوخ نمود نفس ناگزیر در اجابت خواسته‌های آن است، همچنانکه مرد فحاش وقتی ملکه دشنام دادن در نفسش مستقر گشت، هرچه هم تصمیم بگیرد، نمی‌تواند از آن خودداری نماید. از این جهت کفار نیز در قیامت روی عادت و ملکه‌ای که در دنیا داشتند بی‌اختیار لب به دروغ می‌گشایند.

این است سر دروغگویی کفار در روز قیامت، چرا که در روز قیامت روز برون ریختن سریره‌ها است و معلوم است سریره و باطنی که آمیخته با دروغ است جز دروغ از او ترشح نمی‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۶۸.

(۷۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روشن شدن نیرنگ‌ها و خیانت‌ها در قیامت

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَحَدَّوْنَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»

«و چون آن کس که رشته خود را از پس تابیدن پنبه و قطعه قطعه کند مبادید که قسم‌هایتان را ما بین خودتان برای آن که گروهی بیشتر از گروه دیگر است دستاویز فریب کنید. حق اینست که خدا شما را به قسم‌ها امتحان می‌کند و روز قیامت روشن شدن نیرنگ‌ها و خیانت‌ها در قیامت (۷۷)

مطالبی را که در مورد آن اختلاف داشته‌اید برایتان بیان می‌کند.» (۸۲ / نحل)

می‌فرماید: شما قسم‌های خود را وسیله غدر و نیرنگ و خیانت قرار می‌دهید، و با آن، دل‌های مردم را خوش می‌کنید آن وقت خیانت و خدعه را پیاده می‌سازید و عهدی که با مردم بسته‌اید نقض می‌کنید.

«إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ...» یعنی این خود امتحانی است الهی که شما را با آن می‌آزماید، و سوگند می‌خورم که به زودی در روز قیامت شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید متوجه می‌سازد آن وقت خواهید فهمید حقیقت آنچه که در دنیا بر سرش تخصم می‌کردید و به جان هم می‌افتادید و برای محو آثار حق، راه باطل را طی می‌کردید، آن روز به خوبی معلوم می‌شود که چه کسی گمراه و چه

(۷۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

کسی در غیر گمراه بوده است. (۱)

تنهایی و دست خالی بودن انسان در قیامت

«وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا»

«و همگی‌شان روز قیامت تنها به پیشگاه خدا وارد شوند.» (۹۵ / مریم)

مراد از آمدن تک و تنها در قیامت، آمدن با دست خالی است که مالک هیچ چیز از آنهایی که در دنیا به حسب ظاهر مالک بودند نباشد، در دنیا گفته می‌شد: فلانی حول و

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۴۸۴.

تنهایی و دست خالی بودن انسان در قیامت (۷۹)

قوه‌ای دارد، صاحب مال و اولاد و انصار است، وسایل و اسباب زندگی فراهم است، و همچنین باور کرده بود که مالک است.

ولی آن روز تمامی این اسباب از او فاصله گرفته‌اند، و او تک و تنها است، هیچ چیزی با او نیست، و او به حقیقت معنای عبودیت عبدی است که هیچ چیز را مالک نبوده و نخواهد بود، آری کار قیامت همین است که حقایق را جلوه‌گر می‌سازد.

هرچه و هر کس در آسمانها و زمین است بنده خدا و مطیع او در عبودیت است، و از وجود و آثار وجود جز آنچه را خدا به او داده ندارد، و آنچه را هم به او داده از در بندگی و اطاعت پذیرفته، حتی در پذیرفتن هم اختیاری از خود نداشته و از عبودیتش تنها این معنا ظاهر نمی‌گردد، بلکه خدا عبودیت را بر آنان مسجل کرده، و هر یک را در جای خود قرار داده، و او را در کاری که از او می‌خواسته به کار زده، و خود شاهد عبودیتش بوده،

(۸۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

باز تنها این نیست، بلکه به زودی هر یک، فرد و تنها نزد او خواهند آمد، در حالی که مالک هیچ چیز نیستند، و همراهشان چیزی ندارند، و با همین وضع است که حقیقت عبودیتشان برای همه روشن می‌شود، و آن را به چشم خود می‌بینند، و وقتی حال تمامی موجودات که در آسمان‌ها و زمین است این باشد، دیگر چه طور ممکن است بعضی از همین موجودات فرزند خدا باشد، و واجد حقیقت لاهوتی و مشتق از جوهره آن باشد؟ و چگونه الوهیت با فقر جمع می‌شود؟ (۱)

روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۱۵۳.

روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان (۸۱)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» «کسانی که ایمان آوردند و آنان که یهودی شدند و صابئی‌ها و نصاری و مجوس و کسانی که شرک آوردند خدا در روز رستاخیز میانشان امتیاز می‌نهد، و از هم جدایشان می‌کند که خدا به همه چیز گواه است.» (۱۷ / حج)

مراد از «الَّذِينَ هَادُوا»، گروندگان به موسی علیه‌السلام و پیامبران قبل از موسی است که در موسی توقف کردند و کتابشان تورات است که بخت نصر پادشاه بابل وقتی در اواسط قرن هفتم بر آنان مستولی شد قبل از مسیح آن را سوزانید و مدت‌ها به کلی نابود شد تا آنکه عزرای کاهن در اوایل قرن ششم قبل از مسیح در روزگاری

(۸۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

که کورش پادشاه ایران بابل را فتح نموده و بنی‌اسرائیل را از اسارت نجات داده و به سرزمین مقدس برگردانید، آن را به رشته تحریر در آورد.

مراد از «الصَّابِئِينَ» پرستندگان کواکب نیستند بلکه عبارتند از معتقدین به کیشی که حد وسط میان یهودیت و مجوسیت است و کتابی دارند که آن را به حضرت یحیی بن زکریای پیغمبر نسبت داده‌اند، و امروز عامه مردم ایشان را صبیء می‌گویند. مراد از «نصاری» گروندگان به مسیح، عیسی بن مریم علیهم‌السلام و پیامبران قبل از وی، و کتب مقدسه انجیل‌های چهارگانه لوقا، مرقس، متی و یوحنا و کتب عهد قدیم است، البته آن مقدار از کتب عهد قدیم که کلیسا آن را مقدس بدانند، لیکن قرآن کریم می‌فرماید: کتاب مسیحیان تنها آن انجیلی است که به عیسی نازل شد.

منظور از «مَجُوس» قوم معروفی هستند که به زرتشت گرویده، و کتاب مقدسشان

روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان (۸۳)

اوستا نام دارد. چیزی که هست تاریخ حیات زرتشت و زمان ظهور او بسیار مبهم است، به طوری که می‌توان گفت به کلی منقطع است. این قوم کتاب مقدس خود را در داستان استیلای اسکندر بر ایران به کلی از دست دادند، و حتی یک نسخه از آن ندارند، تا آن که در زمان ملوک ساسانی مجدداً به رشته تحریر در آمد، و به همین جهت ممکن نیست بر واقعیت مذهب ایشان وقوف یافت. آنچه مسلم است، مجوسیان معتقد هستند که برای تدبیر عالم دو مبدأ است، یکی مبدأ خیر، و دیگری مبدأ شر. اولی نامش یزدان و دومی اهریمن و یا اولی نور، و دومی ظلمت است. و نیز مسلم است که ایشان ملائکه را مقدس دانسته، بدون اینکه مانند بت پرستان برای آنها بتی درست کنند، به آنها توسل و تقرب می‌جویند.

و نیز مسلم است که عناصر بسیطه - و مخصوصاً آتش را - مقدس می‌دارند. و در

(۸۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

قدیم‌الایام مجوسیان در ایران و چین و هند و غیر آنها آتشکده‌هایی داشتند که وجود همه عالم را مستند به اهورا مزدا دانسته، او را

ایجادکننده همه می‌دانستند. و اما مراد از مشرکین در «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» همان وثنی‌ها هستند که بت می‌پرستیدند، و اصول مذاهب آنها سه است: یکی مذهب وَثَنِيَّتِ صابئه، و یکی وثنیت برهمنیه، و یکی بودایی.

البته این سه مذهب اصول مذاهب مشرکین است، و گرنه اقوام دیگری هستند که از اصنام هرچه خواهند و به هر نحوی بخواهند می‌پرستند، بدون اینکه پرستش خود را بر اصل منظمی استوار سازند، مانند بت پرستان حجاز، و طوائفی در اطراف معموره جهان.

«إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان (۸۵)

مقصود از این فصل فصل قضاء و حکم به حق در مسائلی است که صاحبان این مذاهب در آن اختلاف داشته‌اند، تا محق آنان از مبطل جدا شود، آن چنان که هیچ ساتری در میان نماند، و هیچ حاجبی جلو آن حکم به حق را نگیرد. «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» این جمله تعلیل آن فصل است که چگونه فصل به حق است. خدا در روز قیامت میان مردمی که با هم اختلاف داشتند حکم می‌کند و آن‌ها را از یکدیگر متمایز و جدا می‌سازد. (۱)

بعد از جداسازی فرقه‌های حق و باطل

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۰۵.

(۸۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«هَذَا خِطْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ»

«این دو طایفه دشمنان هم هستند که در مورد پروردگارش با یکدیگر مخاصمه کرده‌اند، و کسانی که کافرنند برایشان جامه‌هایی از آتش بریده شده و از بالای سرهایشان آب جوشان ریخته می‌شود!» (۱۹ / حج)

اشاره به دو طایفه‌ای است که جمله «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱۷ / حج) و جمله بعدی‌اش: «وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ» (۱۸ / حج) بر آن دو دلالت می‌کرد.

و از اینکه اختلاف‌کنندگان بشر را با اینکه ادیان آنان و مذاهبشان بسیار است،

بعد از جداسازی فرقه‌های حق و باطل (۸۷)

منحصر در دو طایفه کرده فهمیده می‌شود که برگشت تمامی ادیان مختلف به دو طایفه است، یکی حق و یکی باطل، چون اگر این دو جامع را در نظر نگیریم، به هیچ معنای دیگری نمی‌توانیم مذاهب مختلف عالم را در تحت آن معنا دو تا کنیم.

و محق و مبطل در عالم دو طایفه هستند در مقابل هم، یکی به حق ایمان دارد و دیگری به آن کفر می‌ورزد.

پس طوایف مذکور در آیه هم، با همه اختلافی که در اقوال آنان است منحصر در دو خصمند، و با اینکه دو خصم هستند، اقوال مختلفی بیشتر از دو تا دارند. بنابراین خوب می‌توان فهمید که تعبیر «خِطْمَانِ اخْتَصَمُوا» چه قدر جالب و پر معنا است.

از یک طرف اهل خصومت را تشبیه آورده، و از سوی دیگر خصومتشان را به صورت جمع تعبیر کرده، و آنگاه خصومتشان را درباره پروردگارش دانسته و

(۸۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

فهمانده که اختلافشان در وصف ربوبیت خدای تعالی بوده، و در نتیجه فهمانده است که برگشت تمامی اختلافات مذاهب هر قدر هم که زیاد باشند در یک مسأله است، و آن وصف ربوبیت خدا است.

پاره‌ای رب خود را به اسماء و صفاتی توصیف می‌کنند که او مستحق و سزاوار آنها است و هم افعالی به او نسبت می‌دهند که لایق ساحت اوست، و به آن اوصافی که گفتیم ایمان دارند.

اینها اهل حقند، و بر طبق همین اوصاف، و آنچه آن اوصاف اقتضاء دارند عمل می‌کنند، و در نتیجه اعمالشان جز صالحات چیزی

نیست.

پاره‌ای دیگر او را به آنچه از اسماء و صفات که مستحق و سزاوار است توصیف نمی‌کنند، مثلاً برای او شریک یا فرزند قائل می‌شوند و در نتیجه وحدانیت او را

بعد از جداسازی فرقه‌های حق و باطل (۸۹)

منکر می‌گردند، و یا صنع و ایجاد عالم را به طبیعت و یا دهر نسبت می‌دهند، و یا منکر رسالت و نبوت، و یا رسالت بعضی از رسل، و یا منکر یکی از ضروریات دین حق می‌شوند، و در نتیجه به حق کفر می‌ورزند و آن را می‌پوشانند، و این کافر و آن مؤمن به آن معنایی که گفتیم عبارتند از خصمان.

کیفر فرقه‌های ضلال و صاحبان ادیان منحرف

آنگاه شروع کرده، در بیان کیفر و سزای آن دو خصم، و عاقبت امر هر یک از آن دو، و نخست کیفر کفار را بیان نموده، می‌فرماید: «فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ»، (حج / ۱۹) یعنی برای کفار لباس از آتش می‌برند، و از

(۹۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بالای سرشان آب جوش بر سرشان می‌ریزند و با آن آب جوش آنچه در داخل جوف ایشان، از معده و روده و غیره است، همه آب می‌شود:

«يُضَهَّرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»، «امعاء ایشان را با پوست‌ها بگدازد و برایشان گرزهایی آهنین آماده است هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آیند بدان باز گردانیده شوند گویند عذاب سوزان را بچشید!» (حج / ۲۰ تا ۲۲ / حج)

پاداش صاحبان دین حق

بعد از جداسازی فرقه‌های حق و باطل (۹۱)

میان آیه فوق و آیه زیر مقابله‌ای است که خواننده عزیز خود آن را درک می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ»،

«خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشتهایی می‌برد که در آن جویها روان است، در آنجا دستبندها از طلا- و مروارید زیور کنند و لباسشان در آنجا دیبا خواهد بود، آنان به گفتار نیک هدایت شده‌اند و به راه ستوده رهنمایی گشته‌اند.» (حج / ۲۳ و ۲۴ / حج)

قول طیب کلامی است که در آن خبائث نباشد. و کلام خبیث به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد، و خدای تعالی قول طیب مؤمنین را یکجا جمع

(۹۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نموده، و فرموده: «دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُوا مِنْهَا دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» (یونس / ۱۰)

پس معنای اینکه فرمود به سوی قول طیب هدایت شدند این است که خداوند وسیله را برای چنین سخنی برایشان فراهم نمود.

و هدایتشان به صراط حمید - حمید یکی از اسماء خداست - این است که از ایشان جز افعال پسندیده سر نرزد، همچنانکه جز کلام

طیب از دهان ایشان بیرون نمی‌آید. (۱)

قیامت، روز حکم الهی درباره اختلاف در عبادات ادیان

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۰۵.

قیامت، روز حکم الهی درباره اختلاف در عبادات (۹۳)

«اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»

«خدا روز قیامت درباره مطالبی که در آن اختلاف می‌کردید میان شما حکم می‌کند.» (حج / ۶۹)

گویا کفار از اهل کتاب و یا مشرکین وقتی عبادات اسلامی را دیده‌اند و چون برای آنها نوظهور بوده و نظیر آن را در شریعت‌های سابق، یعنی شریعت یهود ندیده بودند، لذا در مقام منازعه با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آمده‌اند و خدای تعالی جواب داده که هر امتی از امت‌های گذشته عبادتی داشته‌اند که آن قسم خدا را عبادت می‌کردند، و عبادت هیچ امتی به امت دیگر منتقل نمی‌شده چون خداوند با هر شریعت، شرایع قبلی را نسخ

(۹۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌کرد و بهتر از آن را می‌آورد، چون افکار امت‌های بعدی ترقی یافته‌تر از قبلی‌ها بود و استعداد عبادتی کاملتر و بهتر از سابق را یافته بودند، پس همیشه عبادت سابقین در حق لاحقین نسخ می‌شد، پس دیگر معنا ندارد که شما با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزاع کنید که چرا عبادت شیه به طریقه سابقین نیست.

«وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حج / ۶۸) مراد از این جدال، مجادله و بگومگویی در همان مسأله طرز عبادت باشد. بعد از آنکه آن حجت مذکور را در پاسخشان آورد، رسول گرامی خود را دستور می‌دهد که اگر زیر بار نرفتند به حکم خدا ارجاعشان ده. حکم، حکم خدا است.

«فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ» زمینه‌چینی است برای اینکه ایشان را به حکم خدا ارجاع دهد و معنایش این است که: خدا داناتر است به آنچه می‌کنید، و میان شما حکم

قیامت، روز حکم الهی درباره اختلاف در عبادات (۹۵)

می‌کند حکم کسی که حقیقت حال را کاملاً می‌داند، چیزی که هست این حکم را روز قیامت می‌کند و در ازای مخالفتان با حق و اهل حق به حسابتان می‌رسد. (۱)

چه چیزی در روز قیامت سود می‌دهد؟

«وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ»

«و روزی که مردم برانگیخته می‌شوند مرا خوار مگردان.»

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۷۴.

(۹۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«روزی که مال و فرزندان سود ندهد،» «إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

«مگر آنکه با قلب پاک سوء خدا آمده باشد.» (۸۷ تا ۸۹ / شعرا)

در این آیات که حضرت ابراهیم علیه‌السلام از پروردگار خود مسئلت نمود که او را در روز قیامت خزی نکند، فهمیده می‌شود که

در آن روز هر انسانی محتاج به یاری خدا است، و بنیه ضعیف بشری تاب مقاومت در برابر احوال و هراس‌هایی که آن روز با آنها مواجه می‌شود ندارد، مگر آنکه خدا او را یاری و تأیید کند.

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» در این جمله سود داشتن مال و فرزندان در روز قیامت به کلی نفی شده، و این بدان جهت است که رابطه مال و فرزندان که در دنیا مناط در

چه چیزی در روز قیامت سود می‌دهد؟ (۹۷)

یاری و مساعدت طرفینی است، رابطه‌ای است وهمی و خیالی، که تنها در نظام اجتماعی بشر معتبر شمرده می‌شود و در خارج از ظرف اجتماع مدنی هیچ اثری ندارد. مال که یا کاغذی است به نام اسکناس و یا فلزی است به نام طلا و امثال آن و نیز یک انسان به نام فرزند که موجودی است مستقل، چه ارتباطی به زندگی من که نیز انسانی هستم مستقل می‌تواند داشته باشد؟

و روز قیامت که روز انکشاف حقایق و جدا شدن آن‌ها از موهومات است و روزی است که دیگر اسباب و مؤثرات اعتباری، از سببیت می‌افتد، مال به مالیتش و فرزند به عنوان فرزندیش، و خویشاوند به عنوان قرابتش نیز از اعتبار می‌افتد، همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرْدَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ» (۹۴ / انعام) و نیز فرموده: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ

(۹۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

لَا يَتَسَاءَلُونَ» (۱۰۱ / مومن)

پس مراد از سود نداشتن مال و فرزندان در روز قیامت، این است که در قیامت آن طور که در دنیا و در اجتماع بشری معتبر بود اعتبار ندارد.

«إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

از سیاق بر می‌آید که آن جناب در مقام بیان معنای جامعی است که قیامت را از سایر روزها متمایز کند، و از پروردگار خود درخواست کرده که اولاً- در روزی که مال و اولاد و سایر آنچه در دنیا سود می‌دهد سودی نمی‌بخشد، او را یاری کند، و بیچاره نسازد، که مقتضای این مقدمه‌چینی این است که مطلوب واقعی از جمله: «إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» بیان چیزی باشد که در آن روز نافع است.

در آن روز مال و اولاد سودی نمی‌دهد و لیکن هر کس با قلب سلیم

چه چیزی در روز قیامت سود می‌دهد؟ (۹۹)

نزد خدا آید از سلامت قلب سود می‌برد.

و خلاصه مفاد کلام این می‌شود که مدار سعادت در آن روز بر سلامت قلب است، چه اینکه صاحب آن قلب سالم در دنیا مال و فرزندی داشته باشد و یا نداشته باشد. آیه شریفه از نظر معنا قریب به آیه: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا» (۴۶ / کهف) است چیزی که هست در آیه مورد بحث نفع را به قلب سلیم نسبت داده، که آن قلبی است که از ننگ ظلم و تاریکی شرک و گناه سالم باشد، همچنان که در وصف آن روز فرموده: «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» (۱۱۱ / طه) و در آیه چهل و شش کهف نفع و ثواب را به باقیات الصالحات نسبت داده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۴۰۳.

(۱۰۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

یأس مجرمین بعد از وقوع قیامت

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ»

«و روزی که قیامت به پا شود مجرمین مأیوس می‌گردند.» (۱۲ / روم)

این آیه حال مجرمین را بیان می‌کند، که بعد از قیام ساعت یعنی برگشتن به سوی خدا برای حساب و جزاء، چه حالی دارند.

کلمه بلیس به معنای نومیدی از رحمت خداست، که منشأ همه شقاوتها

یأس مجرمین بعد از وقوع قیامت (۱۰۱)

و بدبختی‌ها است. (۱)

روز قیامت روز فصل و قضا بین حق و باطل

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» «پروردگارت روز رستاخیز در مورد چیزهایی که در آن اختلاف

داشته‌اند میانشان حکم می‌کند.» (۲۵ / سجده)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۲۴۰.

(۱۰۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از این اختلاف، اختلاف مردن در دین است، و این اختلاف را به راه نینداختند مگر از باب ستم، ستمی که به یکدیگر

می‌کردند، همچنان که در چند جا از کلامش به این معنا اشاره نموده، از آن جمله فرموده: «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ... فَمَا

اِخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ.» (۱۶ و ۱۷ / جاثیه)

مراد از جمله یفصل بینهم قضاء و داوری بین حق و باطل، و محق و مبطل است. (۱)

یوم‌الجمع، روز تفکیک اهل جنت و اهل سعیر

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۴۰۰.

یوم‌الجمع، روز تفکیک اهل جنت و اهل سعیر (۱۰۳)

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لِارْتِيبِ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»

«و این چنین به سویت وحی کردیم قرآنی عربی را تا مردم مکه و پیرامون آن را انداز کنی و از روز جمع (قیامت) که شکی در آن

نیست بترسانی، روزی که دسته‌ای در بهشت و دسته‌ای در جهنم خواهند بود.» (۷ / شوری)

منظور از روز جمع روز قیامت است که خدای تعالی در جای دیگر درباره‌اش فرموده: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ... فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ

و سَعِيدٌ.» (۱۰۴ تا ۱۰۵ هود) دو دسته شدن مردم چیزی است که مشیت خدای سبحان به آن تعلق گرفته، و به همین منظور دین را

برای مردم تشریح کرده، و از راه وحی مردم را از روز جمع انداز

(۱۰۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نموده، چون او ولی مردم است، و آنها را بعد از مردم زنده می‌کند، و بین آنان در آنچه اختلاف می‌کردند حکم می‌فرماید.

«فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» در آن روز یک دسته بهشتی و دسته دیگر جهنمی می‌شوند، یعنی به دو دسته تقسیم می‌گردند،

یکی سعید و دارای پاداش و دیگری شقی و معذب. پس باید قبلاً انداز بشوند تا از راه شقاوت پرهیزند، و از پرتگاه هلاکت

کنار آیند. (۱)

حرکت مؤمن با نور خود در روز قیامت

«... یَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۲۰.

حرکت مؤمن با نور خود در روز قیامت (۱۰۵)

بِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا نُورَنَا وَاعْفُ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «... در روزی که خدا نبی و مؤمنین با او را خوار نمی‌سازد نورشان جلوتر از خودشان در حرکت است از جلو و طرف راست حرکت می‌کند می‌گویند پروردگارا نور ما را تمام کن و ما را بیمارز که تو بر هر چیز توانایی!» (۸ / تحریم)

روزی که خدا پیامبرش را خوار نمی‌کند، و کسانی که به او ایمان آوردند، و در نتیجه با او هستند، اولاً نورشان در جلو در دست راستشان در حرکت است، و ثانیاً می‌گویند پروردگارا نور ما را کامل کن!

احتمال دارد نوری که در پیش روی آنان به حرکت در می‌آید نور ایمان باشد، و نور دست راستشان نور عمل باشد.

(۱۰۶) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا نُورَنَا وَاعْفُ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» از سیاق برمی‌آید مغفرتی که مؤمنین درخواست می‌کنند سبب تمامیت نور و یا حداقل ملازم با تمامیت نور باشد، در نتیجه آیه شریفه می‌رساند که مؤمنین در آن روز نور خدا را ناقص می‌بینند، و چون نور آن روز ایمان و عمل صالح امروز است، معلوم می‌شود نقصی در درجات ایمان و عمل خود می‌بینند، و یا می‌بینند که آثار گناهان در نامه اعمالشان جای عبودیت را گرفته، و در آن نقاط عمل صالحی نوشته نشده، و آمرزش گناهان که درخواست دوم ایشان است، تنها باعث آن می‌شود که گناهی در نامه نماند، ولی جای خالی آن گناهان را چیزی پر نمی‌کند، لذا درخواست می‌کنند، خدا نورشان را تمام کند، یعنی آن نقاط خالی را هم پر کند، و آیه شریفه

حرکت مؤمن با نور خود در روز قیامت (۱۰۷)

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» (۱۹ / حدید) هم به این معنا اشاره دارد. (۱)

روز ظهور دشمنی همه دوستان، غیر از متقین!

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»

«آن روز دوستان دنیایی دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران.» (۶۷ / زخرف)

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۵۶۵.

(۱۰۸) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

اینکه چرا همه دوستان، به استثناء متقین دشمن یکدیگرند، برای این است که لازمه دوستی طرفینی این است که یک طرف، طرف دیگر را در مهماتش کمک کند، و این کمک وقتی در غیر رضای خدا باشد، در حقیقت کمک به بدبختی و شقاوت و عذاب دائمی آن طرف است، همچنان که در جای دیگر در حکایت گفتار ستمگران در قیامت فرموده: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذُّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي»، (۲۶ و ۲۷ / فرقان) به خلاف دوستی‌های متقین که همه مایه پیشرفت آنان در راه خدا است، و در روز قیامت همه به سود ایشان خواهد بود. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۱۸۱.

خصوصیت پرستندگان و پرستش‌شدگان در قیامت (۱۰۹)

خصوصیت پرستندگان و پرستش‌شدگان در قیامت

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ»،

«کیست گمراه‌تر از کسی که غیر خدا را می‌پرستد کسی را که تا روز قیامت هم یک دعایش را مستجاب نمی‌کند و اصولاً از دعای پرستندگان خود بی‌خبرند، «وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ»، «و چون مردم محشور شوند همان خدایان دشمن ایشان و به عبادتشان کافر خواهند بود.» (۵ و ۶ / احقاف)

(۱۱۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از حشر در اینجا مبعوث کردن مردم از قبورشان، و سوق دادن آنها به سوی محشر است، که در آن روز آلهه آنان دشمنشان شده، و به شرک آنان کافر گشته، از ایشان بیزاری می‌جویند، همچنان که آیه «تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ»، (۶۳ / قصص) و آیه «فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ»، (۲۹ / یونس) این مضامین را حکایت می‌کند.

و در سیاق دو آیه مورد بحث اشاره‌ای است به اینکه سنگ و چوب‌های جماد که در این عالم در نظر ما جماد و بی‌جانند، چون آثار حیات در آنها نمی‌بینیم، در نشاء آخرت معلوم می‌شود که برای خود جان داشته‌اند، و آن روز آثار حیات از ایشان بروز می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۲۸۶.

خصوصیت پرستندگان و پرستش‌شدگان در قیامت (۱۱۱)

از بین رفتن انساب در روز قیامت

«لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»،

«خویشاوند و اولاد شما که به خاطر سلامتی آنان با کفار دوستی می‌کنید در روز قیامت به درد شما نمی‌خورند، روز قیامت همه این روابط عاطفی قطع می‌شود، شما می‌مانید و عملتان، و خدا بدانچه می‌کنید بینا است.» (۳ / ممتحنه)

(۱۱۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روز قیامت خدای تعالی با از کار انداختن اسباب دنیوی، میان شما جدایی می‌اندازد، هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ»، (۱۰۱ / مؤمنون) و علت سقوط اسباب و از آن جمله خویشاوندی ظاهری این است که خویشاوندی که معنایش منتهی شدن نسبت دو نفر یا بیشتر به یک رحم و یا یک صلب است، تنها آثارش را در ظرف دنیا که ظرف حیات اجتماعی است بروز می‌دهد، و باعث مودت و الفت و معاضدت و عصیبت، و یا خدمت و امثال آن می‌گردد، چون ظرف اجتماع است که بالطبع و بر حسب آراء و عقاید، انسان را محتاج به این امور می‌سازد، آراء و عقایدی که آن را هم فهم اجتماعی در انسان ایجاد می‌کند، و در خارج از ظرف حیات اجتماعی خبری از این آراء و عقاید نیست.

در قیامت وقتی حقایق آشکارا جلوه می‌کند، و رفع حجاب و کشف غطاء می‌شود، -

از بین رفتن انساب در روز قیامت (۱۱۳)

اثری از آراء و پندارهای دنیایی نمی‌ماند، و رابطی که میان اسباب و مسببات بود، و آن استقلال که ما در دنیا برای اسباب و تأثیرش در مسببات می‌پنداشتیم، به کلی از بین می‌رود، همچنان که قرآن کریم در جای دیگر فرموده: «لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»، (۹۴ / انعام) و نیز فرموده: «وَأَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»، (۱۶۶ / بقره)

پس در قیامت رابطه اسباب و انساب وجود ندارد، و هیچ خویشاوندی از خویشاوندی‌اش بهره‌مند نمی‌شود، پس سزاوار انسان عاقل

نیست که به خاطر خویشاوندان و فرزندان، به خدا و رسولش خیانت کند، چون اینان در قیامت دردی از او دوا نمی‌کنند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۳۹۲.

(۱۱۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روزی که خدا اجازه برگشت نمی‌دهد!

«فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ»،

«رو به سوی دین مستقیم کن قبل از آنکه روزی برسد که دیگر خدا اجازه برگشت ندهد! در آن روز مردم از هم جدا شوند.»
(۴۳ / روم)

روزی که خدا اجازه برگشت نمی‌دهد! (۱۱۵)

مراد از روزی که برگرداننده‌ای برای آن نیست، و کسی نیست که آن را از خدا برگرداند، روز قیامت است، و روز قیامت مردم به دو طرف بهشت و جهنم متفرق می‌شوند.

«مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ»، (۴۴ / روم)

یعنی هر کس کفر بورزد وبال کفرش بر خودش می‌باشد، و یا هر که کفر بورزد کفرش علیه خودش است، چون همان عمل و یا اعتقادی که در این نشئه کفر نام دارد، در نشئه دیگر به آتش جاودانه منقلب می‌شود.

این آیه بیان یکی از دو فریق است، و فریق دیگر را ادامه آیه بیان می‌کند: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ»، فریق دوم که ایمان آورده و عمل صالح کردند،

(۱۱۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بستری برای خود گسترده‌اند.

کسانی که - بعد از ایمان - اعمالی صالح را کردند برای خود تهیه دیده‌اند سرمایه‌ای را که با آن زندگی کنند، و به زودی بر آنچه برای خود گسترده‌اند قرار می‌گیرند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۲۹۵.

روزی که خدا اجازه برگشت نمی‌دهد! (۱۱۷)

گواهی روز الست، و سؤال از آن در قیامت

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا!»

«و چون پروردگار تو از پسران آدم از پشت‌هایشان نژادشان را بیاورد و آنها را بر خودشان گواه گرفت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم!»

«أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غٰفِلِينَ»،

«تا روز رستاخیز نگویید که از این نکته غافل بوده‌ایم.» (۱۷۲ / اعراف)

(۱۱۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیات مسأله پیمان گرفت از نی نوع بشر بر ربوبیت پروردگار را ذکر می‌کند، و خود از دقیق‌ترین آیات قرآنی از حیث معنا و از زیباترین آیات از نظر نظم و اسلوب است. «وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟»

اَشْهَاد بر هر چیز حاضر کردن گواه است در نزد آن، و نشان دادن حقیقت آن است، تا گواه حقیقت آن چیز را از نزدیک و به حس

خود درک نموده و در موقع به آنچه که دیده شهادت دهد، و اشهاد کسی بر خود آن کس نشان دادن حقیقت او است به خود او تا پس از درک حقیقت خود و تحمل آن در موقعی که از او سؤال می‌شود، شهادت دهد. «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» مورد استشهاد را معلوم کرده و می‌فهماند آن امری که برای آن، ذریه بشر را استشهاد کرده، ربوبیت پروردگار ایشان است، تا در موقع پرستش به ربوبیت خدای سبحان شهادت دهند.

گواهی روز الست، و سؤال از آن در قیامت (۱۱۹)

جمله: «بَلَىٰ شَهِدْنَا!» اعتراف انسان‌ها است به اینکه این مطلب را ما شاهد بودیم و چنین شهادتی از ما واقع شد. «وَأَذِ الْأَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ...» دلالت دارد بر اینکه تمامی افراد بشر مورد این استشهاد واقع شده و یکایک ایشان به ربوبیت پروردگار اعتراف نموده‌اند و ذیل آن و همچنین آیه بعدش غرض از این اخذ و استشهاد را بیان می‌کند:

«أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غٰفِلِينَ،»

و «أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ...» (اعراف / ۱۷۳)

می‌فهماند که اگر این اخذ و اشهاد از بندگان و اخذ میثاق بر انحصار ربوبیت نبود بندگان می‌توانستند در روز قیامت به یکی از آن دو تمسک جسته، و حجتی را که خداوند علیه شرک ایشان اقامه می‌کند و به استناد آن، مشرکین را محکوم به

(۱۲۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

آتش می‌سازد، دفع نمایند. (۱)

انکشاف حقیقت توحید به دارندگان علم در قیامت

«...قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ،» «... کسانی که دانش یافته‌اند گویند امروز رسوایی و بدی بر کافران است!» (نحل / ۲۷)

۱- المیزان ج: ۸، ص: ۴۰۰.

انکشاف حقیقت توحید به دارندگان علم در قیامت (۱۲۱)

«الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» که خدا به داشتن علم توصیفشان کرده و خبر داده که در قیامت چنین و چنان می‌گویند همان کسانی که به وحدانیت خدا علم یافته و حقیقت توحید بر ایشان مکشوف گشته است.

در وصف آن روز می‌فرماید: «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا،» (نبأ / ۳۸) و معلوم است که تنها کسی صواب می‌گوید که از خطا و لغو و باطل محفوظ باشد و هرگز از باطل در سخن محفوظ نمی‌شود مگر آنکه در عملش نیز از باطل محفوظ باشد، پس باید کسانی باشند که جز حق نمی‌بینند و جز حق، عمل نمی‌کنند و جز به حق، لب نمی‌گشایند. خصوص آیه مورد بحث راجع به معصومین است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۳۴۰.

(۱۲۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

دو دلیل قیام قیامت

«لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ،» «تا آنان که ایمان آورده عمل‌های صالح می‌کنند پاداش دهد، اینان آمرزشی و رزقی آبرومندانه دارند.» (۴ / سبا)

این آیه یکی از دو سبب قیام قیامت را شرح می‌دهد و می‌گوید برای این است که خدای سبحان افراد با ایمان و دارای عمل صالح

را به مغفرت و رزق کریم که عبارت

دو دلیل قیام قیامت (۱۲۳)

است از بهشت و آنچه در آن است جزاء دهد.

و سبب دوم قیام قیامت را جمله «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ» - کسانی که به منظور جلوگیری از پیشرفت آیات ما تلاش می‌کنند غذایی پلید و دردناک دارند» (۵ / سبا) بدان اشاره می‌کند. (۱)

معاد : انگیزه عبادت خدا

«أَمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۵۳۹.

(۱۲۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

«شما به جای خدا بت‌هایی می‌پرستید و تهمت‌ها می‌تراشید با اینکه آنچه به جای خدا می‌پرستید هیچ رزقی را برای شما مالک

نیستند، پس رزق را از نزد خدا بطلبید و او را عبادت نموده و شکرش به جا آورید که به سویس باز می‌گردید.» (۱۷ / عنکبوت)

«إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» این که گفتیم خدا را عبادت کنید، نه برای این که به شما رزق دهد، بلکه برای اینکه به سویس باز می‌گردید، و از

شما حساب می‌کشد، چون اگر قیامتی و رجوعی و حسابی نبود، برای عبادت خدا هیچ علت قانع‌کننده‌ای وجود نداشت، چون رزق

و امثال آن هر یک برای خود اسباب خاص طبیعی دارد، و رزق نه با عبادت زیاد

معاد : انگیزه عبادت خدا (۱۲۵)

می‌شود، و نه با کفر نقصان می‌پذیرد، پس تنها ملاک عبادت سعادت اخروی است، که با ایمان و کفر و عبادت و شکر و ترک

عبادت و کفران مختلف می‌شود، پس باید مسأله رجوع به خدا باعث عبادت و شکر شود، نه طلب رزق. (۱)

فصل سوم: وقوع واقعه

وقوع قیامت بدون اعلام و علامت قبلی

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۱۷۲.

(۱۲۶)

«أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»

«مگر ایمن شده‌اند که پوششی از عذاب خدا به ایشان برسد، یا قیامت ناگهان و در حالی که خبر ندارند بر آنان درآید؟» (۱۰۷ /

یوسف)

کلمه بَغْتَةً به معنای ناگهانی است، یعنی قیامت به ناگهانی بیاید در حالی که ایشان از آمدنش خبر نداشته باشند، چون آمدن قیامت

مسبق به علامتی که وقت آن را تعیین کند نیست. (۱)

وقوع قیامت بدون اعلام و علامت قبلی (۱۲۷)

وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ

«وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«غیب آسمان‌ها و زمین خاص خداست کار قیامت چشم به هم زدنی بیش نیست و یا نزدیک‌تر از آن، به درستی که خدا به همه چیز تواناست.» (۷۷ / نحل)

۱- المیزان ج: ۱۱، ص: ۳۷۷.

(۱۲۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مراد از غیب سماوات و ارض، غیبی است که آسمانها و زمین مشتمل بر آنند، یعنی آسمان و زمین دو رو دارند یکی برای مردم مشهود است و روی دیگرش غایب، ولی برای خدا هر دو مشهود است.

کلمه ساعت به معنای قیامت است که خود یکی از غیب‌های سماوات و ارض است. قیامت خارج از امر آسمان و زمین نیست و در همین آسمان و زمین است. قیامت ملک خداست، و خدا می‌تواند در آن تصرف نموده یک روز پنهانش بدارد و روزی دیگر آشکارش کند، و برای او دشوار هم نیست، زیرا امر او مانند «لَمَحِّ بَصِيرٍ - چشم به هم زدن» و یا نزدیک‌تر از آن است چون خدا بر هر چیزی توانا است.

جمله: «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ»، برای این آورده نشده که اصل قیامت و امکان آن را اثبات کند، بلکه برای نفی دشواری و مشقت در اقامه آن آورده شده

وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ (۱۲۹)

تا بفهماند اقامه قیامت بر خدا دشوار نیست، و بلکه بسیار آسان است. البته امر قیامت نسبت به خدای تعالی چنین آسان است، و گر نه خود خدای تعالی امر آن را عظیم شمرده و فرموده: «تَقَلَّتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ!» (۱۸۷ / اعراف)

اگر امر آن را به چشم بر هم زدن تشبیه کرده خواسته است فوریت آن را برساند، که برای انسان‌ها آسان‌ترین و کم‌مدت‌ترین کارها است، و دنبالش فرمود: «أَوْ هُوَ أَقْرَبُ»، یعنی برای ما از این هم آسانتر است: «يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ!» (۷۳ / انعام)

امر قیامت نسبت به قدرت و مشیت خدای تعالی مانند امر آسان‌ترین خلق است: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!» (۱)

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۴۳۹.

(۱۳۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نزدیکی قیامت به زندگی دنیا

«... وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ»

«... و در نفرین آنان عجله مکن برای اینکه آن قدر وعده خدا نزدیک است که وقتی می‌رسد به نظرشان می‌آید که گویا بیش از یک ساعت از روز در دنیا نزیسته‌اند، و این قرآن بلاغ است، و آیا به جز مردم تبه‌کار کسی هلاک می‌شود؟» (۳۵ / احقاف)

نزدیکی قیامت به زندگی دنیا (۱۳۱)

«كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ»، این آیه نزدیکی قیامت را به ایشان و به زندگی دنیایشان بیان می‌کند چون وقتی آن روز را مشاهده می‌کنند و وعده‌هایی را که خدا از آن روز داده می‌بینند، و آن عذاب‌هایی که برایشان آماده شده مشاهده می‌کنند، حالشان حال کسی است که گویا بیش از ساعتی از یک روز در زمین درنگ نکرده‌اند. (۱)

اشتباه مجرمین در فاصله زمانی بین دنیا و آخرت

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۳۳۱.

(۱۳۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ»

«روزی که رستاخیز به پا شود، بزه‌کاران سوگند خورند که جز ساعتی درنگ نکرده‌اند، روش آنان در دنیا هم همین طور بود که حق را باطل، و آیات دارای دلالت را بی‌دلالت وانمود می‌کردند.» (۵۵ / روم)

این آیه حکایت وضع مجرمین است در قیامت، که در مسأله فاصله بین دنیا و آخرت دچار اشتباه شده، به حدی که پنداشتند که این فاصله ساعتی از یک روز بوده است. «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ نَزْدِيكِي قِيَامَتِ بِهِ زَنْدَاقِي دُنْيَا (۱۳۳)

الْبَعْثِ» (۵۶ / روم)

اهل علم و ایمان سخن ایشان را رد کرده‌اند، که درنگ آنان یک ساعت نبوده، بلکه به مقدار فاصله بین دنیا و آخرت بوده است، همان فاصله‌ای که آیه «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۱۰۰ / مومنون) آن را بیان می‌کند.

«...لَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۵۶ / روم) لکن شما جاهل و شکاک بودید، یقین به چنین روز نداشتید، و به همین جهت امروز امر بر شما مشتبه شده است. (۱)

پنهان بودن قیامت و ظهور ناگهانی آن

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۳۰۸.

(۱۳۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ»

«قیامت آمدنی است، می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در مقابل کوششی که می‌کند سزا ببیند،»

«فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَآئِيؤْمُنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوِيَهُ فَتَرَدَىٰ»

«آنکه رستاخیز را باور ندارد و پیروی هوس خود کند تو را از باور کردن آن باز ندارد که هلاک می‌شوی.» (۱۵ و ۱۶ / طه)

مراد از اخفاء قیامت، پنهان کردن آن به تمام معناست.

می‌فرماید: می‌خواهم آن را پنهان و مکتوم نگه دارم، و به هیچ وجه احدی را از آن

پنهان بودن قیامت و ظهور ناگهانی آن (۱۳۵)

آگاه نکنم، تا وقتی واقع می‌شود ناگهانی و دفعتاً واقع شود، همچنانکه قرآن کریم صریحاً فرموده: «لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» (۱۸۷ / اعراف)

یا می‌خواهد خبر نهد تا مخلصین از غیر مخلصین جدا شده و شناخته شوند، چون بیشتر مردم خدای را به امید ثواب و ترس از عقاب عبادت می‌کنند، و یا از نافرمانیش خودداری می‌نمایند، در حالی که درست‌ترین عمل آن عملی است که صرفاً برای رضای خدا انجام شود، نه به طمع بهشت و ترس از جهنم، و با پنهان داشتن روز قیامت این تمیز به خوبی صورت می‌گیرد، و معلوم می‌شود چه کسی خدای را به حقیقت بندگی می‌کند، و چه کسی در پی بازرگانی خویش است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۱۹۶.

(۱۳۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

اختصاص علم ساعت به خدای تعالی

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ

اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

«به درستی علم رستاخیز پیش خدا است، و کی باران فرود آورد، و آنچه را در رحم‌ها است می‌داند، کسی نمی‌داند که فردا چه می‌کند و کسی نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد، اما خدا دانا و آگاه است.» (۳۴ / لقمان)

اختصاص علم ساعت به خدای تعالی (۱۳۷)

علم به قیام قیامت، از مسائلی است که خداوند علم بدان را به خود اختصاص داده، و احدی جز او از تاریخ وقوع آن خبر ندارد. جمله «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» - به درستی خدا نزد او است علم به قیامت، نیز این انحصار را می‌رساند. (۱)

شاید وقوع آن خیلی نزدیک است!

«يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۳۵۶.

(۱۳۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

السَّاعَةُ تَكُونُ قَرِيبًا»

«مردم از تو از قیامت می‌پرسند، بگو علم آن تنها نزد خدا است، و تو چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد.» (۶۳ / احزاب)

آیه شریفه تنها می‌فرماید: مردم از قیامت می‌پرسند، و دیگر بیان نمی‌کند که از چه چیز آن می‌پرسند، ولی از تعبیر قیامت به ساعت بر می‌آید که مراد پرسش‌کنندگان تاریخ وقوع قیامت است، می‌خواستند بفهمند آیا قیامت نزدیک است یا دور؟ خدای تعالی رسول گرامی خود را دستور می‌دهد که در پاسخ ایشان بگوید: من از آن اطلاعی ندارم، و نه تنها من اطلاع ندارم بلکه جز خدا احدی اطلاع ندارد، و این جواب تنها جوابی است که در همه جای قرآن در مواردی که از تاریخ قیامت سؤال شده به کار رفته است.

شاید وقوع آن خیلی نزدیک است! (۱۳۹)

«وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا»

«چه می‌دانی، ای بسا که تاریخ آن خیلی نزدیک باشد!»

این جمله ابهام در مسأله را بیشتر می‌کند، تا بهتر بفهماند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در این مسأله مانند سایر مردم است، و قیامت از آن اسراری نیست که خدا به وی گفته، و از مردم پنهان کرده باشد. (۱)

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ

«إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَ

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۵۲۱.

(۱۴۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ»

«تنها خدا است که می‌داند قیامت کی است، و چه میوه‌ای از غلافش بیرون می‌آید، و جانداران ماده چه فرزندی می‌زایند، و هیچ مادری تنها فرزند خود را به زمین نمی‌گذارد مگر با علم خدا...» (۴۷ / فصلت)

«إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ»، برگشتن علم به قیامت به سوی خدا، به معنای آن است که این علم مختص به او است، و احدی به جز او اطلاعی از آن ندارد.

«وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا...» هیچ میوه‌ای از ظرف و غلافش بیرون نمی‌آید و هیچ ماده‌ای حامله نمی‌شود و وضع حمل

نمی‌کند، مگر با علم خدا، یعنی خدای تعالی به تمام جزئیات احوال هر چیزی دانا است. پس خدای سبحان بدان جهت که آفریدگار اشیاء است، و گرداننده احوال آنها است،

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ (۱۴۱)

عالم به آنها و به جزئیات حالات آنها، و مراقب وضع آنها نیز هست. (۱)

غفلت از قیامتی که ناگهان در می‌آید!

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»،

«آیا منتظر همینند که قیامت ناگهانی و در حالی که از آن بی‌خبرند به سر وقتشان آید؟» (۶۶ / زخرف)

این کفار با کفر و تکذیبشان به آیات خدا انتظار نمی‌کشند مگر آمدن قیامت را که به طور ناگهانی بیاید و نیز در حالی بیاید که ایشان با اشتغال به امور

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۶۰۹.

(۱۴۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

دنایشان به کلی از آن غافل باشند. همچنان که فرموده: «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ.» (۴۹ / یس)

خلاصه، حالشان حال کسی است که هلاکت تهدیدشان می‌کند، و هیچ در صدد پیش‌گیری از آن و یافتن وسیله‌ای برای نجات از آن نباشند، و در عوض بنشینند و منتظر آمدن هلاکت باشند. (۱)

هیچ کس مانع تحقق قیامت نیست!

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۱۸۱.

هیچ کس مانع تحقق قیامت نیست! (۱۴۳)

«إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»،

«عذابی که به شما وعده می‌دهند آمدنی است و شما فرار نتوانید کرد.» (۱۳۴ / انعام)

امر خدا درباره بعث و جزا که همان وعده‌های از طریق وحی است آمدنی و محقق شدنی است و شما عاجز کننده خدا نیستید تا او را از تحقق دادن امرش مانع شوید. (۱)

جز خدا کسی زمان وقوع را آشکار نمی‌کند!

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۴۹۰.

(۱۴۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفَيْهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً

يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ!» «تو را از رستاخیز پرسند که کی به پا می‌شود؟ بگو

علم آن نزد پروردگار من است که جز وی، آن را به موقع خود آشکار نمی‌کند، در آسمانها و زمین سنگین است و جز ناگهان به

شما در نمی‌آید! از تو می‌پرسند گویی تو آن را می‌دانی، بگو علم آن نزد خداست ولی بیشتر مردم این نکته را نمی‌دانند!»

(۱۸۷ و ۱۸۸ / اعراف)

جز خدا کسی زمان وقوع را آشکار نمی‌کند! (۱۴۵)

علم به زمان وقوع قیامت از غیبهایی است که مختص به خدای تعالی است، و کسی جز خدا از آن اطلاعی ندارد، و به طور کلی هیچ دلیلی در تعیین وقت و حدس وقوع آن نیست، پس قیامت به پا نمی‌شود مگر ناگهانی، و در این بیان با ذکر بعضی از اوصاف قیامت به حقیقت آن اشاره شده است.

ثبوت و وجود قیامت و علم به آن یکی است، یعنی وقوع و ثبوتش در کمون غیب نزد خدا محفوظ است، و هر وقت بخواهد پرده از آن برداشته و آن را ظاهر می‌کند بدون اینکه غیر او کسی به آن احاطه یافته و یا برای چیزی از اشیاء ظاهر گردد. چگونه ممکن است چیزی به آن احاطه یابد و یا آن برای چیزی ظاهر گردد و حال آنکه ظهور و تحققش ملازم با فناى هر چیز است؟ این علم و احاطه‌ای که می‌خواهد به قیامت تعلق بگیرد خود جزو نظام این عالم (۱۴۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

است، و نظام سببی که حاکم بر این عالم است و در موقع وقوع قیامت بر هم خورده و به یک نظام دیگری متبدل می‌شود. از همین جا ظاهر می‌شود که منظور از اینکه فرمود: «ثَقُلْتُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» این است که علم به قیامت در آسمانها و زمین سنگین است، و البته سنگینی علم به آن عین سنگینی وجود آن است.

برای اینکه ثقل قیامت منحصر در یک جهت و دو جهت نیست بلکه تمامی آنچه که راجع به آن است از قبیل ثبوت آن و علم به آن و صفات آن بر آسمانها و زمین و غیره همه ثقیل است، زیرا همین بس که ثبوت آن مستلزم فنا و نابودی آنها است، و در آنها یعنی در آسمانها و زمین چیزی که فناى خودش را تحمل کند وجود ندارد. اینجا است که وجه کلام خدای سبحان در «لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعَثَةٌ» ظاهر می‌شود چون جز خدا کسی زمان وقوع را آشکار نمی‌کند! (۱۴۷)

«بَعَثَةٌ» و همچنین «فُجَاءَةٌ» به معنای پدید آمدن چیزی است به طور ناگهانی و بدون اینکه قبل از پدید آمدن معلوم باشد، و قیامت به خاطر همان سنگینی و عظمتش است که به طور ناگهانی پدید می‌آید، چون هیچ وصف و علامتی از آن ممکن نیست قبلاً معلوم شود، و نیز ممکن نیست که اول مقداری از آن ظاهر شود و سپس همه آن صورت وقوع بگیرد، و لذا پدید آمدنش برای تمامی اشیاء به طور ناگهانی است.

از آیه شریفه تنها استفاده شد که علم به قیامت را جز خدا کسی طاقت تحملش را ندارد، و لیکن باید دانست که تنها علم به خود قیامت این طور نیست، بلکه علم به خصوصیات و اوصاف آن نیز همین طور است. (۱)

۱- المیزان ج: ۸، ص: ۴۸۱.

(۱۴۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل چهارم: بررسی وضع منکرین قیامت

خبرها بر آنان کور شد!

«وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ،»

«و روزی که خدا ندایشان می‌کند و می‌فرماید: چگونه پیامبران را پاسخ گفتید؟» «فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ،»
«پس در آن روز پوشیده گردد بر آنان خبرها و از شدت عذاب از

(۱۴۹)

یکدیگر خبر نمی‌گیرند.» (۶۵ و ۶۶ / قصص)

انسان در موقعیتی قرار گرفته که به خبری راه نمی‌یابد.

(مقتضای ظاهر این بود که بی خبری را به خود آنان نسبت دهد، ولی می‌بینیم که به عکس تعبیر کرده، و فرموده: «فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ - خبرها بر آنان کور شد».) و این به خاطر آن است که بفهماند کفار در آن روز از همه طرف مأخوذ می‌شوند، و راه نجات از همه طرف به رویشان بسته می‌شود، و دستشان از تمامی اسباب بریده و کوتاه می‌گردد، همچنان که در سوره بقره، آیه ۱۶۶ فرموده: «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ!» توضیح اینکه: وقتی تمامی اسباب برای آنان از تأثیر ساقط شد، دیگر در آن روز اخبار راهی به سوی آنان ندارد، و ایشان هم راهی به خارج از وجود خود ندارد، تا (۱۵۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

چیزی را دست‌آویز نموده، به آن اعتذار بجویند، و به این وسیله خود را از عذاب نجات دهند.

«فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ» در اینجا نیز بعد از گفتن اینکه کفار به طور کلی از چهار دیواری وجود خود راهی به خارج از خود ندارند، فرمود پس بین خودشان نیز سؤال و جوابی رد و بدل نمی‌شود، تا از راه گفتگو و مشورت بهانه و عذری پیدا کنند، و آن را عذر نافرمانی خود، یعنی تکذیب رسولان، و رد دعوت ایشان قرار دهند. (۱)

روز بطلان پندارهای باطل و خدایان پنداری

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۹۴.

خبرها بر آنان کور شد! (۱۵۱)

«وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»

«روزی که خدا ندایشان می‌کند و می‌فرماید: کجايند آن شرکایی که برای من معتقد بودید.» (۶۲ / قصص)

منظور از شُرکاء همان معبودهایی است که مشرکین در دنیا آنها را می‌پرستیدند، و اگر آن معبودها را شرکاء خواند، به خاطر این است که مشرکین بعضی از شوون خدای تعالی را از قریل خود به آنها داده بودند، و به آنها نسبت می‌دادند، از قبیل پرستش و تدبیر.

«قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا

(۱۵۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

أَغْوَيْنَا» (۶۳ / قصص)

الهای که مشرکین آنها را شرکای خدای سبحان می‌پنداشتند دو صنف بودند، یک صنف بندگان گرامی خدا بودند، از قبیل ملائکه مقرب، و عیسی بن مریم علیهم السلام و صنف دیگر یاغیان جن، و گردنکشان انس، که ادعای الوهیت کردند، مانند فرعون و نمرود و غیر آن دو، و خدای سبحان هر کسی هم که در باطل اطاعت شود، ملحق به آنان کرده مانند ابلیس، و شیطان‌هایی که قرین انسانها می‌شوند، و پیشوایان ضلالت.

و آنهایی که مورد نظر آیه مورد بحث هستند از صنف دوم می‌باشند، چون صنف اول که ملائکه و عیسی بن مریم علیهم السلام هستند، کسی را اغواء نکرده‌اند.

پس مراد از «الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» که از مشرکین بیزاری می‌جویند، پیشوایان شرکند، هر چند که مشرکین هم مصداق «الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» هستند،

خبرها بر آنان کور شد! (۱۵۳)

و عذابشان حتمی است. (۱)

آرزوی بازگشت به دنیا

«رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ»

«چه بسا که کافران دوست می‌دارند که کاش مسلمان بودند»

«ذَرُّهُمْ يَا كُلُّوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»

«رهایشان کن بخورند و سرگرم بهره‌گیری از لذت‌ها باشند و آرزوها به خود

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۹۰.

(۱۵۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مشغولشان کند که به زودی خواهند فهمید.» (۲ / حجر)

آیه شریفه دلالت می‌کند بر اینکه کسانی که در دنیا کفر ورزیدند به زودی - یعنی وقتی که بساط زندگی دنیا برچیده شود - از

کفر خود پشیمان شده آرزو می‌کنند ای کاش در دنیا اسلام آورده بودیم.

«ذَرُّهُمْ يَا كُلُّوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ!»

«رهایشان کن! بخورند و کیف کنند، و آرزو بازشان بدارد!» (۳ / حجر)

این دستوری است به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اینکه دست از ایشان بردارد و رهایشان کند تا در باطل خود سرگرم باشند.

«فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» احتیاجی به استدلال و احتجاج نیست خودشان به زودی می‌فهمند، چون حق و حقیقت بالاخره یک روزی

ظاهر خواهد گردید.

آرزوی بازگشت به دنیا (۱۵۵)

«وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ ... وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ.» (۵ / حجر)

می‌فرماید: رهایشان کن که ایشان در این زندگی دنیا اسلام آور نیستند، تنها وقتی خواهان آن می‌شوند که اجلشان رسیده باشد، و

آن هم به اختیار کسی نیست بلکه برای هر امتی کتاب معلومی نزد خداست که در آن اجلهایشان نوشته شده، و نمی‌توانند آن را -

حتی یک ساعت - جلو و یا عقب بیندازند. (۱)

روز حسرت

«وَأَنْذَرُكُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۱۳۹.

(۱۵۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«آنان را از روز ندامت بترسان، آن دم که کار بگذرد و آنها بی‌خبر مانند و باور ندارند.» (۳۹ / مریم)

می‌فرماید: ای پیغمبر، ایشان را بترسان از روزی که امر قضاء می‌شود، یعنی کار یکسره می‌گردد و هلاکت دائمی بر آنان حتمی

می‌شود، آن وقت از سعادت همیشگی که روشنی چشم هر کسی است منقطع می‌گردند، پس حسرتی می‌خورند که با هیچ مقیاسی

اندازه‌گیری ممکن نیست، و این بدان جهت است که اینان در دنیا غفلت ورزیدند و راهی که ایشان را به آن روشنی چشم هدایت

می‌کرد و مستقیماً به آن می‌رسانید، یعنی راه ایمان به خدای یگانه و تنزیه او از داشتن فرزند و شریک بود ترک گفته، راه مخالف

آن را پیمودند.

از ظاهر سیاق بر می آید که جمله «أَذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» بیان جمله «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» باشد،

روز حسرت (۱۵۷)

در نتیجه اشاره به این می شود که این حسرتی که به آن دچار می شوند از ناحیه قضای امر می آید، و قضاء وقتی باعث حسرت می شود که فوت گردد آنچه باعث روشنی چشم و آرزو و سعادت شخص مقضی علیه گردد، و سعادت می تواند به آن نائل شود از بین برد، و دیگر به خاطر نداشتن آن هیچ خوشی در زندگی ندارد، چون همه دل بستگی اش به آن بود، و معلوم است که انسان هیچ وقت راضی نمی شود که چنین چیزی از او فوت شود هر چند که حفظش مستلزم هر ناملایمی باشد، مگر آنکه آن را به غفلت از وی برابند، و گرنه به هیچ قیمت حاضر نیست که آن را از دست بدهد، و لذا می بینیم در دنباله سخن فرمود: «وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.» (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۶۵.

(۱۵۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

سرنوشت آخرتی دوگانه

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»
«اگر خدا می خواست می توانست همه را امتی واحد قرار دهد، اما سنتش بر این قرار گرفته که هر کس را بخواهد در رحمتش داخل سازد، و ظالمان هیچ سرپرست و یاوری نداشته باشند.» (۸ / شوری)

خدای سبحان نبوت و انذار را که نتیجه وحی است بدین جهت مقدر و مقرر کرد که

سرنوشت آخرتی دوگانه (۱۵۹)

می دانست به زودی یعنی در قیامت مردم دو دسته می شوند، لذا مقدر کرد تا مردم از داخل شدن در زمره دوزخیان پرهیزند. مراد از یک امت کردن مردم این است که همه را یک جور خلق کند، حال یا اینکه همه را بهشت ببرد، و یا همه را به دوزخ، چون خدای تعالی ملزم نیست به اینکه سعادت را داخل بهشت و اشقیاء را داخل جهنم کند، بلکه اگر می خواست می توانست این کار را نکند، و لیکن چون خواسته، می کند، و بین دو فریق از نظر سرنوشت آخرت فرق می گذارد، چون سنتش بر این جریان یافته، و به همین نیز وعده داده، و او خلف وعده نمی کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۲۳.

(۱۶۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

زیانکارانی که خود و خاندان خود را باختند!

«وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ»
«و آنهايي که ایمان آوردند می گویند: زیانکاران کسانی هستند که در قیامت هم خود را باختند و هم خاندان خود را. آری، بدانند که ستمگران در عذابی دائمی خواهند بود.» (۴۵ / شوری)

این سخن را در آیه شریفه به مؤمنین نسبت داده، و مؤمنین در قیامت می گویند:

زیانکارانی که خود و خاندان خود را باختند! (۱۶۱)

زیانکاران کسانی هستند که در قیامت هم خود را باختند و هم خاندان خود را...! نکته قابل دقت اینکه گویندگان این سخن در قیامت همه مؤمنین - حتی افراد ضعیف الایمان - نیستند، بلکه مؤمنینی هستند که ایمان کامل دارند، همانهایی که در قیامت اجازه

دارند سخن بگویند، و هر چه هم می‌گویند حق محض است، مانند اصحاب اعراف و شهداء، یعنی گواهان اعمال، که قرآن درباره‌شان فرموده: «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۱۰۵ / هود) و نیز فرموده: «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا.» (۳۸ / سبأ) (۱)

خسارت دیدگان در قیامت

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۹۸.

(۱۶۲) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ»

«و ملک آسمان‌ها و زمین تنها از آن خدا است، در روزی که قیامت به پا شود اهل باطل زیانکارند.» (۲۷ / جاثیه)

کلمه «خُسِرَ و خُسِرَان» به معنای کم شدن سرمایه است، و این کلمه را به خود انسان هم نسبت می‌دهند، می‌گویند فلانی خسران یافت و به فعل او نیز نسبت داده می‌گویند تجارت فلانی خسران یافت. و در دست‌آوردهای نفسی و معنوی نیز استعمال می‌شود، مانند صحت، سلامت، عقل، ایمان و ثواب. و این قسم خسران همان است که

خسارت دیدگان در قیامت (۱۶۳)

خدای تعالی آن را خسران مبین خوانده است. هر خسرانی که خدای تعالی در قرآن ذکر کرده به همین معنای اخیر است، نه خسران به معنای دست‌آوردهای مالی و تجارتي.

و در معنای کلمه «مُبطِلون» باید گفت: ابطال به معنای فاسد کردن و از بین بردن چیزی است، چه اینکه آن چیز حق باشد و چه باطل.

در این آیه شرفه قیامت مظلوم یوم، و یوم ظرف آن شده، با اینکه قیامت خودش یوم است، و هر دو یک چیزند، لذا در توجیهش آنچه به ذهن نزدیک‌تر است این است که بگوییم: منظور از ساعت (قیامت) فعلیت حوادث آن روز است، فعلیت بعث و جمع خلائق و حساب و جزاء که در این صورت می‌توان گفت کلمه یوم را ظرف این حوادث قرار داده است. و معنای آیه این است: روزی که ساعت، یعنی روز بازگشت به سوی خدا، برپا می‌شود در آن روز مبطلون، آنهایی که حق را باطل جلوه می‌دادند و از

(۱۶۴) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

آن اعراض می‌کردند، زیانکار می‌شوند. (۱)

تفاوت رفتار با مسلمین و مجرمین در قیامت

«أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ، مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»

«آیا ما با مسلمنان چون مجرمان رفتار می‌کنیم؟ شما را چه می‌شود و این چه حکمی است که می‌کنید؟»

«أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ»

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۲۶۹.

تفاوت رفتار با مسلمین و مجرمین در قیامت (۱۶۵)

«آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید؟ که آنچه را شما انتخاب می‌کنید از آن شما است؟»

«أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهْدِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ»

«و یا ما سوگندهای مؤکد به نفع شما و علیه خود خورده‌ایم که تا روز قیامت می‌توانید هر حکمی برانید؟»

«سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ، أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرِّ كَائِبِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ»

«ای پیامبر از ایشان پرس که این کتاب بر کدامشان نازل شده؟ نکند شرکایی دارند که در قیامت با شفاعت آنها دارای سرنوشتی مساوی با مسلمین می‌شوند اگر چنین است پس شرکایشان را معرفی کنند اگر راست (۱۶۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث می‌گویند؟!» (۳۵ تا ۴۱ / قلم)

دقت در سیاق آیات، این معنا را دست می‌دهد که هر چند آیه شریفه می‌خواهد تساوی را رد کند، و لیکن نه تنها از این جهت که مجرمین با آن همه جرم مساوی با مسلمانان نیستند، بلکه نکته‌های اضافی دیگری را هم به طور اشاره می‌فهماند، و آن این است که احترام مسلمین اجازه نمی‌دهد که مجرمین با ایشان برابر باشند، گویا فرموده: اینکه شما کفار می‌گویید در آخرت هم ما و مسلمانان یکسان هستیم سخن باطلی است، برای اینکه خدا راضی نمی‌شود که مسلمانان را با آن همه احترامی که نزدش دارند مانند مجرمین قرار دهد، و شما مجرمید پس با آنان و حال روز یکسانی نخواهید داشت. تفاوت رفتار با مسلمین و مجرمین در قیامت (۱۶۷)

مراد از مسلمین کسانی هستند که تسلیم فرمان خدایند، و جز آنچه او اراده کرده پیروی نمی‌کنند، اگر انجام کاری را اراده کرده انجام می‌دهند، و اگر ترک کاری را خواسته ترک می‌کنند، در مقابل این تسلیم همان کلمه اجرام است، و آن به این معنا است که کسی عمل زشت مرتکب بشود، و مطیع فرمان خدا نباشد. (۱)

ادامه صفت و ملکه دروغگویی منافقین در قیامت

«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ»

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۶۳۸.

(۱۶۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«روزی که خدا همگی‌شان را مبعوث می‌کند برای او هم سوگند می‌خورند همان‌طور که برای شما سوگند می‌خوردند و گمان می‌کنند که تکیه‌گاهی محکم دارند، آگاه باشید که آنان دروغگویند.» (۱۸ / مجادله)

می‌فرماید: منافقین در روز قیامت هم برای خدا سوگند خواهند خورد، همان‌طور که در دنیا برای شما سوگند می‌خورند. سوگند دروغ خوردنشان در روز قیامت با اینکه آن روز روز کشف حقایق است، از این باب است که ملکات آنان در آن روز کشف می‌شود، و مسأله دروغگویی در دل‌های آنان ملکه شده، در دنیا به دروغ عادت کرده بودند، همیشه بنا را بر این داشتند که باطل را سرپوشی برای حق کنند، و آن را با سوگند دروغین به صورت حق جلوه دهند.

ادامه صفت و ملکه دروغگویی منافقین در قیامت (۱۶۹)

پس منافقین هم مانند هر صاحب ملکه‌ای دیگر آن‌طور که زندگی می‌کنند می‌میرند، و آن‌طور که می‌میرند زنده می‌شوند. و یکی از همان دروغ‌هایشان این است که در آن روز درخواست برگشتن به دنیا می‌کنند، و یا از خدا می‌خواهند از آتش در آیند. و یکی دیگر گفتگو‌هایی است که در آتش دارند، و امثال اینها همه مظاهر دروغگویی‌های ایشان است که قرآن آنها را بیان کرده است، و هیچ یک از آنها با وضع قیامت سازگار نیست، چون قیامت عالم مشاهده حقایق است، روز جزاء است، نه روز عمل، و در چنین روزی جای این حرفها نیست، و لیکن همان‌طور که گفتیم این سخنان از ملکات آنان تراوش می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۳۳۶.

(۱۷۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

عدم ایمان به معاد، دلیل ناسپاسی انسان

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»
 «و خدا را آن طور که حق شناسایی او است نشناخته‌اند چون او را از نظر معاد نشناخته‌اند که تمامی موجودات زمین در قبضه او و آسمانها پیچیده به دست قدرت او است، منزّه و متعالی است از شرکی که به وی می‌ورزند.» (۶۷ / زمر)

عدم ایمان به معاد، دلیل ناسپاسی انسان (۱۷۱)

اینکه فرمود: نمی‌توانند خدا را آن طور که حق اندازه‌گیری او است، اندازه بگیرند، تمثیلی است برای اینکه مردم آن طور که باید خدا را نمی‌شناسند، چون از حیث معاد و برگشت اشیاء به او، که جمله «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» آن را افاده می‌کند او را نمی‌شناسند.

چون در این جمله این معنا را خاطر نشان می‌کند که در روز قیامت تمامی اسباب از سببیت می‌افتند و دست خلق از همه آنها بریده می‌شود، تنها یک سبب می‌ماند و آن هم خدای مسبب‌الاسباب است.

و در آن روز زمین را قبضه می‌کند، آسمانها را درهم می‌پیچد، و برای مردن همه زنده‌ها، و زنده شدنشان در صور می‌دمد، و زمین به نور پروردگارش نورانی می‌گردد، و کتاب را می‌گذارند و انبیاء و شهداء را می‌آورند، و بین خلق داوری می‌شود،

(۱۷۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

و هر کسی آنچه را که کرده به طور کامل دریافت می‌کند، و مجرمین را به سوی آتش و متقین را به سوی بهشت می‌برند.

خدایی که چنین شأنی در مالکیت و تصرف دارد اگر کسی او را با این شؤن بشناسد، همین شناسایی ایجاب می‌کند که تنها به سوی او روی آورد و به کلی از غیر او اعراض کند. و لیکن مشرکین چون ایمانی به معاد ندارند پس در حقیقت قدر خدا را به حقیقت قدردانی ندانسته و نشناخته‌اند، و بدین سبب بوده که از پرستش او اعراض نموده به پرستش غیر او پرداخته‌اند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۴۴۲.

علت انحراف‌ها - عدم ایمان به روز جزا (۱۷۳)

علت انحراف‌ها - عدم ایمان به روز جزا

«وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا»

«چه می‌شد اگر به خدا و روز جزا ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا روزیشان کرده انفاق می‌نمودند، با اینکه خدا به وضعشان دانا است؟» (۳۹ / نساء)

از این آیه استفاده می‌شود اگر بخیل و ریاکار با بخل خود و یا ریاکاریش به خدا شرک می‌ورزد، علتش این است که به روز جزا ایمان ندارد.

و در جای دیگر باز علت این انحراف‌ها را نداشتن ایمان به روز حساب دانسته و

(۱۷۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

فرموده: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ - پیروی هوای نفس مکن و گرنه تو را از راه خدا دور می‌کند، و محققا علت دور شدن کسانی که از راه خدا دور می‌شوند این است که روز

حساب را فراموش کرده‌اند، و به همین جهت عذابی شدید دارند.» (۲۶ / ص)

آن‌گاه در جای دیگر هواپرستی را شرک خوانده و فرموده:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» (۲۳ / جاثیه)

پس با همه این آیات روشن ساخت که توحید عملی عبارت است از این که انسان عملی را که انجام می‌دهد صرفاً برای آن انجام دهد که ثواب خدای را به دست آورد، و در حین عمل به یاد روز حساب باشد، روزی که روز ظهور ثوابها و عقابها است، و شرک در عمل این است که انسان روز جزا را فراموش کند، - و معلوم است که اگر ایمان علت انحرافها - عدم ایمان به روز جزا (۱۷۵)

به آن داشته باشد فراموشش نمی‌کند - و در نتیجه عملی را که می‌کند به منظور تحصیل ثبوت نباشد، بلکه برای هدفی باشد که هوای نفسش آن هدف را در نظرش جلوه داده، از قبیل مال دنیا، و یا ستایش مردم، و یا امثال آن، چنین انسانی هوای نفس خود را رو به روی خود قرار داده، و مانند پرستش خدا آن را می‌پرستد، و شریک خدایش قرار می‌دهد. (۱)

اختلاف نظر مشرکین درباره روز قیامت

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۵۶۱.

(۱۷۶) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ، كَلَّا سَيَعْلَمُونَ...»

«که در آن با هم به جدل و اختلاف کلمه برخاستند، چنین نیست که منکران پنداشته‌اند به زودی وقت مرگ را خواهند دانست...!» (۳ و ۴ / نباء) «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»، مشرکین در اصل انکار معاد متفق بودند اختلافشان تنها در طرز انکار آن بوده، بعضی آن را محال می‌دانستند و به خاطر محال بودنش منکر بودند.

بعضی دیگر آن را محال نمی‌دانستند، بلکه تنها به نظرشان بعید می‌رسیده، از این جهت انکارش نمودند.

بعضی هم نه آن را محال می‌دانستند، و نه بعید می‌شمردند، بلکه انکارشان از این جهت بود که در آن شک داشتند.

اختلاف نظر مشرکین درباره روز قیامت (۱۷۷)

بعضی هم یقین بدان داشتند، و لیکن از در عناد منکر آن می‌شدند که جمله «بَلْ لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ» (۲۱ / ملک) حکایت حال ایشان است.

و آنچه از آیات سه گانه اول سوره و بعد آن به دست می‌آید این است که وقتی از قرآن شنیدند که در انداز و تهدید ایشان سخن از روز قیامت و جزا و یوم الفصل می‌آورد، برایشان گران آمده، شروع کرده‌اند از یکدیگر پرسند که این چه خبر عجیبی است، که تاکنون به گوش ما نخورده؟ و چه بسا به خود رسول خدا رجوع کرده و یا از مؤمنین می‌پرسیدند که روز قیامت چیست و چه خصایصی دارد، و چه وقت واقع می‌شود؟ «مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ!» (۴۸ / یونس)

«كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»، این جمله جلو ایشان را از پرسش از قیامت می‌گیرد، پرسشی که گفتیم منشاء آن مختلف بوده است.

(۱۷۸) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

و معنای آیه این است که باید دست از این پرس و جوی‌ها بردارند، برای اینکه حقیقت امر به زودی برایشان کشف می‌شود، و این خبر - قیامت - واقع می‌شود، آن وقت آنچه امروز نمی‌دانند خواهند دانست، و در این تعبیر تهدیدی هم هست همان تهدیدی که در آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»، (۲۲۷ / شعرا) به چشم می‌خورد. (۱)

نتایج بعید شمردن قیامت

«وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا»

«و به باغ خود شد در حالی که ستمگر به نفس خویش بود گفت گمان ندارم که هیچ وقت این باغ نابود شود»

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۵۸.

نتایج بعید شمردن قیامت (۱۷۹)

«وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا» «گمان ندارم رستاخیز به پا شود، و اگر به سوی پروردگارم

برند سوگند که در آنجا نیز بهتر از این خواهم یافت.» (۳۵/۳۶ / کهف)

این آیه وضع افرادی را بیان می‌کند که برای خود کرامت و استحقاقی برای خیرات معتقد می‌شوند، که خود باعث امید و رجایی کاذب نسبت به هر خیری و سعادت می‌گردد، یعنی چنین کسانی آرزومند می‌شوند که بدون سعی و عمل به سعادت‌هایی که منوط به عمل است نائل آیند.

آن وقت از در استبعاد می‌گویند چه طور ممکن است قیامت قیام کند؟ و به فرضی

(۱۸۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

هم که قیام کند و من به سوی پروردگارم برگردانده شوم در آنجا نیز به خاطر کرامت نفسانی و حرمت ذاتی که دارم به باغ و بهشتی بهتر از این بهشت و به زندگی بهتر از این زندگی خواهم رسید.

کلام او متضمن شرک به خدای سبحان و دعوی استقلال برای خود و برای اسباب و مسببات بود که از فروع شرک او همان استبعاد او نسبت به قیام قیامت و تردید در آن بود.

توییخی که در آیه به وی شده، این است که وی دچار مبادی شرک شده بود، یعنی در نتیجه نسیان پروردگار معتقد به استقلال خود و استقلال اسباب ظاهری شده بود که همین خود مستلزم عزل خدای تعالی از ربوبیت و زمام ملک و تدبیر را به دست غیر او دانستن است، و این خود ریشه و اصلی است که هر فساد دیگری از آن سر می‌زند، حال چه اینکه چنین شخصی

نتایج بعید شمردن قیامت (۱۸۱)

به زبان موحد باشد و یا منکر آن، و معتقد به الوهیت آلهه هم باشد. (۴۴ / کهف)

«هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا» (۴۴/کهف) (۱)

کیفر بعید شمردن قیامت

«وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا»

انسان می‌گوید: آیا پس از مردن در آینده زنده از قبر بیرون خواهم آمد؟

(۶۶ / مریم)

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۴۳۲.

(۱۸۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

این جمله حکایت کلام انسان در انکار بعث و استبعادش از آن است، البته این سخن نه تنها از کفار بت پرست و منکرین صانع بلکه از کسانی هم که هنوز به دلیل معاد بر نخورده‌اند سر می‌زند.

و بعید نیست که مراد از انسانی که این حرف را زده کافر منکر معاد باشد، و علت تعبیر از آن به انسان این بوده باشد که چون از همین طایفه از انسان‌ها نیز توقع نمی‌رفت چنین حرفی را بزنند، چون خدای تعالی خود او را نیز مجهز به جهازات عقلی کرده، و او به یادش هست که خداوند قبلاً او را خلق کرده بود با اینکه هیچ بود، پس دیگر چه استبعادی می‌کند از اینکه دوباره او را زنده کند، پس استبعاد او را چنین شروع کرد: «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا» (۶۷ / مریم) یعنی او با اینکه انسان

کیفر بعید شمردن قیامت (۱۸۳)

است، جا نداشت چیزی را که نظیرش را دیده استبعاد کند، با اینکه هنوز خلقت نخست خود را فراموش نکرده است. این آیات در صدد اثبات بازگشت بدن‌ها است، به طوری که مخلوق اولی و شخصیت انسانی دوباره برگردد، نه اینکه عین بدن‌ها دوباره برگردد چون بدن‌ها به تنهایی شخصیت انسانی را تشکیل نمی‌دهند، بلکه مجموع نفس و بدن آن را تشکیل می‌دهد. (۱)

کیفر استهزاء و وقوع قیامت

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۱۱۷.

(۱۸۴) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ،»

«خدا بکشد کسانی را که بی‌دلیل و برهان دوباره روز جزاء سخن می‌گویند و مردم را منحرف می‌کند،»

«يَسْتَلُونَ آيَانَ يَوْمِ الدِّينِ،»

«آنهايي که در جهلی عمیق غرق در غفلتند، و در چنین ظلمت و غفلتی می‌پرسند روز جزاء کی است؟» (۱۰ تا ۱۲ / ذاریات)

این آیه جواب از سؤال آنان بود که می‌پرسیدند: «آيَانَ يَوْمِ الدِّينِ؟» چیزی که هست به جای اینکه تاریخ آن را در پاسخ معین کند صفت آن را بیان کرد، و اشاره کرد به اینکه کفار در آن روز چه حالی دارند، و این بدان جهت بود که وقت قیامت جزء مسائل غیبی

کیفر استهزاء و وقوع قیامت (۱۸۵)

است، آن غیب‌هایی که احدی از آن اطلاع ندارد، و جز خدا کسی را بدان آگاهی نیست، چون خدای تعالی بعضی از مسائل غیبی را به بعضی از انبیانش اطلاع می‌دهد، ولی قیامت از آن حوادثی است که علمش مخصوص به خود اوست، همچنان که فرمود: «لَا يُجَلِّيْهَا لَوْ قَتَيْهَا إِلَّا هُوَ.» (۱۸۷ / اعراف)

«ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ! - بچشید عذابی را که مخصوص شماست، این عذاب همان بود که برایش عجله می‌کردید،» (۱۴ / ذاریات) و به عنوان استهزاء می‌گفتید: چه وقت می‌رسد؟ (۱)

چه کسی به آخرت ایمان یا شک دارد؟

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۵۵۳.

(۱۸۶) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ.»

«با اینکه ابلیس سلطنتی بر آنان نداشت، بلکه ما می‌خواستیم مؤمنین به آخرت را، از کسانی که دوباره آن شک دارند متمایز کنیم و پروردگار تو بر هر چیزی آگاه است.» (۲۱ / سبا)

منشاء پیروی منکرین معاد از شیطان شکی است که دوباره مسأله آخرت دارند و آثارش که همان پیروی شیطان است ظاهر می‌شود.

پس اینکه خدای تعالی به ابلیس اجازه داد تا به این مقدار، یعنی به مقداری که پای

چه کسی به آخرت ایمان یا شک دارد؟ (۱۸۷)

جبر در کار نیاید، بر ابنای بشر مسلط شود، برای همین بود که اهل شک از اهل ایمان متمایز و جدا شوند، و معلومشان شود چه کسی به روز جزا ایمان دارد، و چه کسی ندارد، و این باعث سلب مسئولیتشان در پیروی شیطان نمی‌شود، چون اگر پیروی کردند به

اختیار خود کردند، نه به اجبار کسی.

«إِلَّا لِنَعْلَمَ» منظور از این علم، رفع جهل نیست، که بگویی در خدا محال است، بلکه منظور متمایز کردن است و معنایش این است که: این کار را کردیم تا فلان و بهمان را از هم جدا کنیم.

«إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ» - مگر آنکه مشخص و جدا کنیم، کسی را که ایمان به آخرت دارد، از کسی که از آن در شک است.

اگر در آیه مورد بحث ایمان و شک هر دو مقید به قید آخرت شده، برای این است که (۱۸۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

تنها جلوگیری آدمی از نافرمانی خدا، و تنها وادارنده‌اش به اطاعت او، ایمان به آخرت است، نه ایمان به خدا و رسول جدای از ایمان به آخرت، همچنان که خود خدای سبحان در جای دیگر فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ يَصِفُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ». (۲۶ / ص) (۱)

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار

«قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ»

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۵۵۲.

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار (۱۸۹)

«پروردگارت گفت: پس بیرون شو که تو از رانده شدگانی،»

«وَأَنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»،

«و بر تو است لعنت تا روز جزا،»

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»،

«گفت: پروردگارا پس مرا تا روزی که خلائق مبعوث می‌شوند مهلت بده،»

«قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ»،

«پروردگار گفت تو از مهلت داده شدگانی،»

«إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»،

«تا روز معلوم،»

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»،

(۱۹۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«گفت: پروردگارا به خاطر اینکه اغوایم کردی هر آینه در زمین زینت می‌دهم در نظر آنان، و هر آینه همگی‌شان را اغواء می‌کنم،»

«إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»،

«مگر بندگان مخلصت را،» (۳۴ تا ۴۲ / حجر)

رَجْم باعث شد ابلیس از مقام قرب که مستوای رحمت خاص الهی است رانده شود. خداوند لعنت بر ابلیس را مقرر تا یَوْمِ الدِّينِ کرده است.

اصولاً ابلیس - که خدا عذابش را زیاد کند - اولین کسی بود که معصیت را در بشر فتح باب کرد، و خدای را در فرمانش معصیت نمود. پس به این اعتبار هم وبال و لعنت گناه هر گناهکاری به او بر می‌گردد.

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار (۱۹۱)

و اما اینکه لعنت را مقید به «یَوْمُ الدِّینِ» نمود برای این است که لعنت عنوان و نشانی گناه و وبال است که از ناحیه معصیت عاید نفس می‌گردد و نفس را نشاندار می‌کند، و چون دنیا جای عمل است نه جزاء، و آخرت محل جزاء است نه عمل، پس آثار معصیت محدود به روز جزا خواهد بود.

گویا شیطان از کلام خدای تعالی که فرمود: «وَإِنَّ عَلَیْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى یَوْمِ الدِّینِ»، فهمیده بود که او با نوع بشر تا روز قیامت رابطه‌ای دارد، و آن این است که فساد اعمال بشر و شقاوتشان ناشی از سجده نکردن وی و مربوط به وی است، و به همین جهت درخواست کرد که پس مرا تا روزی که مبعوث می‌شوند مهلت بده و نگفت مرا تا روزی که آدم می‌میرد و یا تا زنده است مهلت بده بلکه عمر آدم و ذریه‌اش، همگی را در نظر گرفت و درخواست کرد تا روزی که مبعوث می‌شوند مهلتشان دهد. وقتی درخواستش (۱۹۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مستجاب شد آنچه که در دل پنهان کرده بود اظهار داشت و گفت: هر آینه همگی آنان را گمراه می‌کنم!
«قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ إِلَى یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»،

فرمود مهلت می‌دهم اما تا روزی معلوم، نه تا قیامت! یوم وقت معلوم غیر از یوم یبعثون است، تا روز دیگری مهلت داده که قبل از روز قیامت است.

«حال می‌پردازیم به اینکه وقت معلوم به چه معنا است؟»

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»،
(۱۰۵ / انبیاء)

روز وقت معلوم که سرآمد مهلت ابلیس است، روز اصلاح آسمانی بشر است که ریشه فساد به کلی کنده می‌شود و جز خدا کسی پرستش نمی‌گردد، نه روز مرگ

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار (۱۹۳)

عمومی بشر با نفخه اول!

اگر خدای تعالی ابلیس را علیه بشر تأیید نموده و او را تا وقت معلوم مهلت داده است خود بشر را هم به وسیله ملائکه که تا دنیا باقی است باقی‌اند تأیید فرموده است. و لذا می‌بینیم در پاسخ ابلیس فرموده: تو مهلت داده شدی بلکه فرمود: تو از زمره مهلت داده شدگانی! پس معلوم می‌شود غیر از ابلیس کسان دیگری هم هستند که تا آخرین روز زندگی بشر زنده‌اند.

و نیز اگر ابلیس را تأیید کرده تا بتواند باطل و کفر و فسق را در نظر بشر جلوه دهد، انسان را هم با هدایت به سوی حق تأیید نموده و ایمان را در قلبش زینت داده و محبوب ساخته، و به او فطرت توحیدی ارزانی داشته، و به فجور و تقوایش ملهم نموده و نوری پیش پایش نهاده تا اگر ایمان آورد با آن نور در میان مردم آمد و شد کند، و

(۱۹۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

همچنین تأییدات دیگر.

«إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»،

مُخْلِصِينَ آنهایند که پس از آنکه ایشان خود را برای خدا خالص کردند خدا آنان را برای خود خالص گردانیده، یعنی غیر خدا کسی در آنها سهم و نصیبی ندارد، و در دل‌هایشان محلی که غیر خدا در آن منزل کند باقی نمانده است، و آنان جز به خدا به چیز دیگری اشتغال ندارند، هر چه هم که شیطان از کیدها و وسوسه‌های خود در دل آنان بیفکند همان وسواس سبب یاد خدا می‌شوند، و همانها که دیگران را از خدا دور می‌سازد ایشان را به خدا نزدیک می‌کند.

شیطان - که خدا لعنتش کند - تزیین خود را درباره همه بشر، حتی مخلصین به کار می‌برد و لیکن تنها غیر مخلصین را اغواء می‌کند!

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار (۱۹۵)

«قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ»

«گفت: همین است راه مستقیم که من قضاءش را رانده‌ام، «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»

«به درستی که تو بر بندگان من تسلط نداری، مگر آنهایی که خودشان رام تو گردند.» (۴۱ و ۴۲ / حجر)

حاصل مطلب این است که آدم و فرزندان او همگی شان بندگان خداوند، و چنان نیست که ابلیس پنداشته بود که تنها مخلصین بنده او هستند، و چون بنده خدا هستند به شیطان تسلطی بر ایشان نداده تا هر چه می‌خواهد - که همای اغوای ایشانست - مستقلاً انجام دهد و گمراهشان کند، بلکه همه افراد بشر بندگان اویند، و او مالک و مدبر همه است، چیزی که هست شیطان را بر افرادی که خودشان میل به پیروی او دارند

(۱۹۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

و سرنوشت خود را به دست او سپرده‌اند مسلط فرموده، اینهاوند که ابلیس بر آنان حکمفرمایی دارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۲۳۰.

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار (۱۹۷)

فصل پنجم: براهین رستاخیز در طبیعت

چنین است خروج انسان‌ها از خاک - كَذَلِكَ نُخْرِجُوهُنَّ

«وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُوهُنَّ» «و همان خدایی که آب را به اندازه از آسمان نازل کرد، پس به وسیله آن آب، سرزمینی مرده را زنده کردیم، شما هم همینطور سر از خاک در می‌آورید.» (۱۱ / زخرف)

(۱۹۸)

خدای تعالی در این آیه، بعد از آنکه با نازل کردن آب به اندازه، و زنده کردن شهری مرده، استدلال کرد بر خلقت و تدبیر خود، در آخر نتیجه دیگری هم از این استدلال گرفت، نتیجه‌ای که توحید تمام نمی‌شود مگر به آن.

و آن عبارت است از مسأله معاد، یعنی برگشتن همه به سوی خدا: «و كَذَلِكَ نُخْرِجُوهُنَّ» یعنی همانطور که شهری مرده را زنده می‌کند، همین طور شما هم از قبورتان سر بر می‌دارید و زنده می‌شوید. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۱۲۸.

چنین است رستاخیز - كَذَلِكَ النُّشُورُ (۱۹۹)

چنین است رستاخیز - كَذَلِكَ النُّشُورُ

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ»

«خداست آن که بادها را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد پس ما آن ابرها را به سوی سرزمین مرده می‌فرستیم و به وسیله آن، آن سرزمین مزبور را بعد از آنکه مرده بود زنده می‌کنیم، قیامت شما هم همین طور است.» (۹ / فاطر)

«فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ»، یعنی ما ابرها را به سوی سرزمینی بدون گیاه سوق می‌دهیم، پس آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم،

یعنی بعد از آنکه گیاهی نداشت دارای گیاه می‌کنیم.

(۲۰۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

تغذیه و نمو و تولید مثل و هر عمل دیگری که مربوط به این اعمال حیاتی است همه اعمالی است که از اصل حیات سرچشمه می‌گیرد.

و به همین جهت بعث در روز قیامت و زنده شدن مردگان را به احیای زمین تشبیه کرد، تا بفهماند همان طور که زمین در سال یک دوره زندگی را شروع می‌کند، و در آخر می‌میرد، یعنی بعد از آنکه در زمستان از جنب و جوش افتاده بود، دوباره در بهار و تابستان جنب و جوش خود را از سر می‌گیرد و در پاییز رو به خزان می‌رود، و در زمستان به کلی از عمل می‌ایستد.

انسانها هم همین طورند وقتی دوران زندگی‌شان در زمین به سر رسید، و مردند دوباره در روز قیامت بعد از آنکه زنده شدند، و از قبرها درآمدند روی زمین منتشر می‌شوند، لذا فرمود: «كَذَلِكَ النُّشُورُ!» (۱)

چنین است رستاخیز - كَذَلِكَ النُّشُورُ (۲۰۱)

و چنین مردگان از خاک برخیزند - كَذَلِكَ النُّشُورُ

«وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ» «و از آسمان، آبی پر برکت نازل کردیم و به دنبالش باغها و دانه‌های درو کردنی رویاندیم»

«وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ»

«درختان خرما با بلند با میوه‌های روی هم چیده»

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۲۶.

(۲۰۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ»

«تا رزق بندگان باشد، همچنان که با آن آب پر برکت شهری مرده را زنده کردیم، زنده کردن انسانها نیز این طور است!» (۹ تا ۱۱ / ق)

جمله «وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ»، برهانی دیگر برای مسأله بعث و معاد است. در این جمله با اثبات امکان آن از راه نشان

دادن نمونه‌ای که همان زنده کردن گیاهان بعد از مردن آنها است اثبات می‌کند که پس چنین چیزی ممکن است، زیرا زنده کردن

مردگان عینا مثل زنده کردن گیاهان در زمین است، بعد از آنکه مرده و از رشد افتاده‌اند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۵۱۰.

و چنین مردگان از خاک برخیزند - كَذَلِكَ النُّشُورُ (۲۰۳)

چگونه مردگان را زنده می‌کنیم!

«فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «پس آثار رحمت خدا

را ببین، که چگونه زمین را از پس موات شدنش زنده می‌کند، این همان خدا است که زنده کننده مردگان است، و همو به همه

چیز توانا است.» (۵۰ / روم)

(۲۰۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ»، مراد از جمله مذکور فهماندن این معنا است که زنده کردن مردگان مثل زنده کردن زمین موات است،

چون در هر دو مرگ هست، که عبارت از این است که آثار حیات از چیزی سلب شود، و نیز حیات عبارت از این است که چیزی بعد از ساقط شدن آثار حیات از او دوباره اثر حیات به خود بگیرد، و زمین در فصل بهار دارای اثر حیات می‌شود، پس در فصل بهار خداوند زمین مرده را زنده کرده، و حیات انسان و حیوان نیز مثل حیات زمین است، و چیزی غیر از آن نیست.

«وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» چرا خدا نتواند مردگان را زنده کند؟ با اینکه قدرت او عمومی، و غیر محدود، و غیر متناهی است، و وقتی قدرت غیر متناهی شد شامل احیای بعد از موت نیز می‌شود. (۱)

چگونه مردگان را زنده می‌کنیم! (۲۰۵)

نشان حیات تازه در احیای درختان میوه

«وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقْنَا لِيْلِدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»

«و او است که در پیشاپیش رحمت (باران) خود بادها را مژده دهنده می‌فرستد تا آنگاه که ابری سنگین بردارد آن را به سرزمین مرده برانیم بدان وسیله آب فرو

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۳۰۴.

(۲۰۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

باریم و با آن آب از هر گونه میوه‌ها (از زمین) بیرون آوریم، همچنان مردگان را بیرون آوریم شاید شما متذکر شوید.»

«وَالْبُلْدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»

«و سرزمین پاک رویدنش به اذن خدایش بیرون می‌آید و آنکه ناپاک است (گیاهش) جز اندکی ناچیز بیرون نمی‌آید، همچنان آیات را می‌گردانیم (و پیاپی ذکر می‌کنیم) برای مردمی که سپاسگزارند.» (۵۷ و ۵۸ / اعراف)

وقتی منکرین معاد احیای زمین را در فصل بهار به چشم خود می‌بینند ناگزیرند معاد را هم قبول کنند، و نمی‌توانند بین آن دو فرق گذاشته و بگویند احیای زمین بیدار

نشان حیات تازه در احیای درختان میوه (۲۰۷)

کردن درختان و گیاهان خفته است، و اما معاد، اعاده معدوم است، زیرا انسان مرده هم به تمام معنا معدوم نشده، تا زنده کردنش اعاده معدوم باشد بلکه جانش زنده و محفوظ است، تنها اجزای بدن است که آن هم از هم پاشیده می‌شود، نه اینکه معدوم شده باشد، بلکه در روی زمین به صورت ذراتی پراکنده باقی است، همچنان که اجزای بدن نبات در فصل پاییز و زمستان پوسیده و متلاشی می‌شود، اما روح نباتش در ریشه آن باقی مانده و در فصل بهار دوباره همان زندگی فعال خود را از سر می‌گیرد.

پس مسأله معاد و زنده کردن مردگان هیچ فرقی با زنده کردن گیاهان ندارد، تنها فرقی این است که بعث بشر در قیامت بعث کلی، و بعث نباتات جزئی است. (۱)

۱- المیزان ج: ۸، ص: ۲۰۰.

(۲۰۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

رستاخیز طبیعت، و رستاخیز انسانها

«وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»

«خدا از آسمان آبی نازل کرد و با آن زمین را از پس موات شدنش زنده کرد که در این برای گروهی که می‌شنوند عبرت است.» (۶۵ / نحل)

مقصود آیه، رویاندن و سرسبز کردن زمین بعد از خزان و خمودی آن در زمستان است، که پس از فرا رسیدن بهار و آمدن باران‌های بهاری ریشه گیاهان و تخم آنها بعد رستاخیز طبیعت، و رستاخیز انسانها (۲۰۹)

از یک دوره سکون، شروع به رشد و نمو می‌کند، و این خود یک زندگی، و از سنخ زندگی حیوانی است، هرچند که یک مرحله ضعیف از آن است.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»، برای کسی که قریحه قبول کردن حق را دارد داستان فرستادن باران و زنده کردن زمین بعد از مردنش نقل شود همین داستان برای او آیت و دلیلی است بر مسأله بعث روز قیامت، و می‌فهمد کسی که بدین وسیله، زمین مرده را زنده کرد می‌تواند مردگان را هم زنده کند. (۱)

تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ، فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ
۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۴۱۷.

(۲۱۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَيَّئٍ ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»

«ای مردم اگر درباره زندگی پس از مرگ در شکید، ما شما را از خاک آفریدیم آنگاه از نطفه آنگاه از خون بسته سپس از پاره‌ای گوشت که یا تصویر به خود گرفته و یا نگرفته، تا برای شما توضیح دهم،»
«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
«و هرچه خواهیم در رحم‌ها قرار دهیم تا مدتی معین، پس آنگاه شما را کودکی تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان (۲۱۱)

بیرون آریم تا به قوت و نیروی خویش برسید، آنگاه بعضی از شما هستند که در همین حد از عمر وفات یابند، و بعضی از شما به پست‌ترین دوران عمر برسند، و آن دوران پیری است که پس از سالها دانستن، چیزی نداند، نمونه دیگری از قیامت اینکه تو زمین را می‌بینی که در زمستان افسرده است چون باران بهاری بر آن نازل کنیم به جنب و جوش در می‌آید و از همه گیاهان بهجت آور نر و ماده برویاند،»

«وَأَنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»، زیرا خدا حق است و حق تنها اوست، و او مردگان را زنده می‌کند، و او به همه چیز تواناست،»

«و رستاخیز آمدنی است و شک در آن نیست و خدا خفتگان قبور را

(۲۱۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

زنده می‌کند.» (۵ تا ۷ / حج)

مقصود از جمله «لِنُبَيِّنَ لَكُمْ»، مشاهده انتقال خاکی مرده به صورت نطفه، و سپس به صورت علقه، و آنگاه مضغه، و در آخر انسان

زنده، برای هیچ کس شکی نمی‌گذارد در اینکه زنده شدن مرده نیز ممکن است.

«وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَمَاذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» یعنی زمین بعد از آنکه ما بر آن آب نازل کردیم از هر صنف از اصناف گیاهان دارای بهجت برویاند.

زمین در رویاندن گیاهان و رشد دادن آنها، اثری دارد نظیر اثر رحم در رویاندن فرزند که آن را از خاک گرفته به صورت نطفه، و سپس علقه، آنگاه مضغه، آنگاه

تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان (۲۱۳)

انسانی زنده در می‌آورد.

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

خلقت انسان و گیاه و تدبیر امر آنها از نظر حدوث و بقاء، و هم از نظر خلقت و تدبیر، امری است دارای واقعیت که کسی نمی‌تواند در آنها تردید کند.

خدای تعالی خود حق است، حقی که هر موجودی را تحقق می‌دهد و در همه چیز نظام حق جاری می‌کند.

جمله «وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى» عبارت است از انتقال خاک مرده از حالی به حالی و رساندنش به مرحله انسانی زنده، و نیز انتقال زمین مرده به وسیله آب به صورت نباتی زنده، و این کار همچنان ادامه دارد، به خاطر اینکه او کارش زنده کردن مردگان است.

(۲۱۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

همه اینها به خاطر این است که خدا بر هر چیز قادر است و خلقت و تدبیر انسان و نبات کشف می‌کند از عموم قدرت او.

«وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»

آیه قبلی تنها مسأله بعث مردگان، و ظرفی که در آن مبعوث می‌شوند را ذکر می‌کرد، ولی بیان نمی‌کرد که آن ظرف چه وقت است. آیه مورد بحث آن را معین نموده، و فرمود: ظرف آن، ساعت است. و اگر فرمود: خدا ساعت را می‌آورد، و آمدن را به خود ساعت نسبت داد، شاید از این جهت بوده که ناگهانی بودن آن را در نظر گرفته، که اعتبار هیچ علمی به آن تعلق نمی‌گیرد، همان طور که فرموده: «لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً!» (اعراف/۱۸۷)

نام قیامت و آمدن ناگهانی اش در کلام خدای تعالی بسیار آمده، و در هیچ جا فاعل و

تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان (۲۱۵)

آورنده آن ذکر نشده، بلکه همه جا از آن بمانند (آتیّه - خواهد آمد، تَأْتِيهِمْ - قیامتشان خواهد آمد، قَائِمَةٌ، و تَقُومُ، و مانند اینها تعبیر شده است.) و اما مظروف را که عبارت است از احیای انسان‌های مرده، در جمله «وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» ذکر فرموده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۴۸۵.

(۲۱۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

(۲۱۷)

فصل ششم: براهین رستاخیز در خلقت

تجدید خلقت، و برگشت به خلقت اولیه

«وَقَالُوا آءِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَيْنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا»

«و نیز گفتند: آیا بعد از آنکه استخوان شدیم و پوسیده گشتیم دو مرتبه به خلقتی از نو زنده می شویم؟» (۴۹ / اسری) (۲۱۸)

مسأله معاد واضح ترین مطلبی است که از راه وحی و هم از راه عقل بر آن استدلال شده است، حتی خدای تعالی آن را در کلام خود چنین وصف کرده که «لَا رَيْبَ فِيهَا - «جای شک در آن نیست» (۷ / حج) و این منکرین هم غیر از بعید شمردن مسأله معاد، هیچگونه دلیلی بر انکار خود و بر نبودن معاد در دست ندارند. بزرگترین چیزی که این استبعاد را در دل هایشان جلوه داده این پندار است که مرگ یعنی نابودی، و بعید است چیزی بعد از نابودی دوباره موجود شود!

خدای سبحان این استبعادشان را رد نموده و آن را با قدرت مطلقه خود و به رخ کشیدن خلقت نخست، جواب داده است. «قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا، أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ...» (۵۰ و ۵۱ / اسری) می فرماید: اگر سنگ یا آهن و یا هرچه بزرگ تر از آن و دورتر از انسان تجدید خلقت، و برگشت به خلقت اولیه (۲۱۹)

شدن باشید باز هم خداوند شما را به صورت انسان درخواهد آورد!

بنابراین آیه شریفه، اشاره به این است که قدرت مطلقه الهی را تجدید خلقت هیچ چیزی به ستوه نمی آورد، چه استخوان های پوسیده و توتیا شده، و چه آهن و چه غیر آن، خداوند به زودی شما را به خلقت اولتان برخواهد گردانید، و مبعوثان خواهد نمود. خدا همان کسی است که در مرتبه اول شما را خلق کرد در حالی که آن روز استخوان پوسیده هم نبودید. در آیه بعدی به جای آنکه وقت قیامت را بیان کند اوصاف آن را بیان می فرماید و چنین ادامه می دهد:

«يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا»

«و آن روزی است که شما را صدا می زنند و شما در حالی که حمد خدا می گوئید آن دعوت را اجابت می کنید و به نظرتان چنین می آید که جز چند ساعتی نیارمیده اید!» (۵۲ / اسری) (۱)

(۲۲۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

موضع کفار در انکار خلقت جدید

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلَّ مَرَّزٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ»

«و آنان که کفر ورزیدند گفتند: آیا می خواهید شما را به مردی رهنمون شویم که خبر آورده که چون شما پس از مرگ پاره پاره شدید دوباره به خلقت جدیدی در می آید.» (۷ / سباء)

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۱۵۹.

موضع کفار در انکار خلقت جدید (۲۲۱)

کسانی که کافر شدند از در تمسخر به رسول خدا که ایشان را از قیامت و جزای آن می ترساند، به یکدیگر گفتند: آیا می خواهید شما را به مردی دلالت کنیم که شما را خبر می دهد از اینکه به زودی در هنگام پاره پاره شدن اجزایتان و در زمانی که هیچ یک از اجزای شما از یکدیگر متمایز نیست در خلقت جدیدی قرار می گیرید؟ و هستی دوباره ای پیدا می کنید؟

«بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ» در این جمله سخن کفار را رد می کند که: این مرد نه به خدا افتراء می بندد، و نه دچار جنون شده، بلکه این کفار در عذابی قرار گرفته اند که به زودی برایشان ظاهر می شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۵۴۰.

(۲۲۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

اساس فلسفه کفار در انکار خلقت جدید

«وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَتَيْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ؟»

«گویند: چگونه وقتی در زمین گم شدیم، دوباره در خلقتی تازه در خواهیم آمد؟ «بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ»،

«اینها که می‌گویند همه بهانه است، بلکه علت واقعی انکارشان این است که رفتن به پیشگاه پروردگار خود را منکرند.» (۱۰ / سجده)

مراد از گم شدن در زمین این است که آیا وقتی مردیم و اجزای بدنمان

اساس فلسفه کفار در انکار خلقت جدید (۲۲۳)

متلاشی گشت، و خاکش در زمین گم شد، و چیزی از ما باقی نماند آیا دوباره خلق می‌شویم و به همان صورت اول که داشتیم برمی‌گردیم؟

جمله «بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ»، اعراض از سخن ایشان است، گویا فرموده: کفار منکر خلقت جدید و قدرت ما بر آن نیستند، و بهانه دیگری هم ندارند، بلکه تنها علتین انکارشان این است که رجوع به سوی ما و لقای ما را منکرند. (۱)

قادر بودن خدا بر خلقت جدید

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۳۷۵.

(۲۲۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَإِنِّي الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا»،

«آیا ندیدند و ندانستند که آن خدایی که زمین و آسمان را آفرید قادر است که مانند این‌ها را باز خلق کند و بر ایشان وقتی معین قرار دهد ولی ستمکاران جز راه کفر و عناد نمی‌پیمایند.» (۹۹ / اسری)

این آیه احتجاجی است از خدای سبحان بر مسأله قیامت و زنده شدن بعد از مرگ، علیه کسانی که آن را بعید می‌شمردند، چون زنده شدن بدن بعد از متلاشی گشتن را محال پنداشته می‌گفتند:

قادر بودن خدا بر خلقت جدید (۲۲۵)

«أَءَدَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا»،

«آیا بعد از آنکه به صورت اسکلتی در آمدیم، و آن اسکلت هم متلاشی و پوسیده شد، دوباره با خلقت جدیدی مبعوث می‌شویم؟» (۹۸ / اسری)

خدای تعالی در پاسخشان می‌فرماید خلقت بدن در نخستین بار دلیل بر این است که چنین چیزی ممکن است، و وقتی ممکن شد دیگر فرقی میان بار اول و بار دوم نیست، و خلاصه همین که خود شما در این دنیا هستید و بدنی زنده دارید دلیل بر این است که چنین خلقتی محال نیست، و وقتی محال نشد دیگر چه فرقی میان این بار و بار دیگر است.

در اینجا ممکن است به ذهن برسد که خداوند خلقت بعدی را مثل خلقت قبلی دانسته نه عین آن پس یک فرد بشر در قیامت مثل آن فردی است که در دنیا بوده، نه خود او، در

(۲۲۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

جواب می‌گوییم تشبیه و مانند بودن تنها در بدن است که مورد انکار منکرین بود، نه جان آدمی که حافظ وحدت و شخصیت انسان هم در این دنیا و هم در آخرت است.

ملاک یکی بودن حسین فرزند تقی در دنیا و آخرت همان نفس انسانی او است که آن هم نزد خدای سبحان محفوظ است و با مردن معدوم و باطل نمی‌گردد، و وقتی آن نفس به بدن جدید در آخرت تعلق گرفت باز این بدن همان بدن حسین در دنیا خواهد شد همچنانکه در خود دنیا هم چند بار بدنش با همه اجزایش عوض شد و او همچنان حسین پسر تقی بود.

دلیل قرآنی بر این معنا آیه شریفه «وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَذًا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَذًا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ قُلْ يَتَوَفَّكُم مَلَكَ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ»، (۱۰ و ۱۱ / سجده) است، که در پاسخ کسانی که گفتند آیا بعد از نابود شدن بدن و قادر بودن خدا بر خلقت جدید (۲۲۷)

متفرق گشتن تار و پود آن دوباره به خلقت جدیدی خلق می‌شویم؟ فرموده که: شما بعد از مرگ نه متفرق می‌شوید و نه نابود می‌گردید، بلکه آن ملک الموتی که موکل بر شما است شما را به تمام و کمال می‌گیرد و حفظ می‌کند، و اما آنکه در قبر می‌پوسد و تار و پودش متلاشی می‌گردد آن بدن خاکی شما است که تجدید بنای آن برای خدا آسان است، همانطور که بار اول بنا نمود. (۱)

اعاده عین نفس با بدنی جدید

«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ»

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۲۹۱.

(۲۲۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ،

«آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده نمی‌تواند مانند آن بیافریند؟ چرا، و او آفریدگار داناست.» (۸۱/یس)

مراد از خلق کردن مثل انسان اعاده او بعد از مردن است برای جزاء و اما بیان اینکه چگونه منظور از خلقت مثل، اعاده است؟ این است که: انسان موجودی است مرکب از نفس و بدن، و بدن انسان در این نشاء دستخوش تحلیل رفتن و دگرگون شدن است، و پیوسته اجزای آن تغییر می‌کند، و از آنجا که هر مرکبی با نابودی یک جزءش نابود می‌شود، در نتیجه انسان در هر آنی، غیر از انسان قبل است، و این شخص آن شخص نیست، در حالی که می‌بینیم شخصیتش هست، و این بدان جهت است که روح آدمی اعاده عین نفس با بدنی جدید (۲۲۹)

شخصیت انسان را در همه آنات حفظ می‌کند، چون روح آدمی مجرد است، و منزله از ماده و تغییرات عارض از طرف ماده است، و باز به همین جهت ایمن از مرگ و فنا است.

پس بدنی که بعد از مرگ کالبد آدمی می‌شود، وقتی با بدن قبل از مرگش مقایسه شود مثل آن بدن خواهد بود، نه عین آن، ولی انسان صاحب بدن لاحق وقتی با انسان صاحب بدن سابق مقایسه شود عین آن خواهد بود نه مثل آن برای اینکه: آن روحی که وحدت بدن قبل از مرگ را در تمامی مدت عمر حفظ می‌کرد، همین روحی است که بعد از مرگ در کالبد لاحق درآمده است.

چون استبعاد مشرکین از زنده شدن استخوان‌های پوسیده برگشت می‌کند به استبعاد از خلقت بدنی جدید، نه از نفس و روحی جدید، به همین جهت خدای سبحان در پاسخ از آن استبعاد، امکان خلقت مثل آنان را ثابت کرد، و متعرض برگشتن عین آنان (۲۳۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نشد، چون خلق شدن عین آنان بعد از مرگ، وقتی صورت می‌گیرد که روح ایشان که نزد خدا محفوظ است به بدن‌های جدیدشان

متعلق شود و با تعلق مزبور عین انسانهای موجود در دنیا دوباره موجود می‌شوند. (۱)

مفهوم ایجاد و اعاده

«أَمْنَ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ بِذُنُوبِكُمْ»
 «آنکه خلق را پدید کند و آن را باز آورد و آنکه از آسمان و زمین روزیتان دهد،

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۱۶۹.

مفهوم ایجاد و اعاده (۲۳۱)

چگونه با این خدا خدایی هست؟ بگو اگر راست می‌گویید برهان خویش را بیاورید.» (۶۴ / نمل)

بَدء خلق به معنای ایجاد خلق است ابتداء و برای اولین بار، و اعاده خلق به معنای دوباره خلق کردن و برگرداندن آنان در قیامت است.

یکی از آن لطایفی که آیه شریفه از حقایق قرآنی دارد، بر می‌آید که به طور کلی بطلان و نیستی در عالم وجود راه ندارد، بلکه آنچه را که خدای تعالی برای اولین بار هستی داده به زودی با اعاده به سوی او بر می‌گردد و اگر به چشم خود می‌بینیم که موجوداتی معدوم می‌شوند ما آن را فقدان و نیستی بعد از هستی می‌بینیم و گرنه در واقع چنین نیست بلکه برای ما فقدان است.

(۲۳۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بَعِثَ عِبْرَتَ اسْتِ: برگشتن خلق و رجوع آن - در حالی که همان خلق اول است - به سوی پروردگاری که مبدأ آن است. (۱)

سهولت ایجاد و اعاده خلقت برای خدا

«أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِيهِ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» «آیا نمی‌بینند که خدا خلقت خلایق را آغاز کرده و سپس آن را اعاده می‌کند و این برای خدا آسان است.» (۱۹ / عنکبوت)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۵۵۰.

سهولت ایجاد و اعاده خلقت برای خدا (۲۳۳)

خدای سبحان در این آیه بر مسأله معاد اقامه حجت نموده، و استبعاد مشرکین را برطرف می‌سازد. عمده در تکذیب رسل همین است که کفار معاد را قبول ندارند، چه گذشتگان و چه آیندگان.

خدای تعالی می‌فرماید: آیا چگونگی ایجاد و اعاده موجودات را نمی‌دانند؟ یعنی باید بدانند، که کیفیت آن دو، مثل هم است، و آن عبارت است از پدید آوردن چیزی که نبوده است.

جمله «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» اشاره به اعاده بعد از ایجاد است، و این جمله می‌خواهد استبعاد مشرکین را برطرف سازد، و بفرماید: وقتی اعاده عبارت است از ایجاد بعد از ایجاد، برای آن خدایی که خود شما معتقدید که عالم را ایجاد کرده،

(۲۳۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

چرا ممکن نیست که ایجاد بعد از ایجاد هم بکنند، و حال آنکه در حقیقت اعاده عبارت است از انتقال دادن خلق از خانه‌ای به خانه دیگر و جای دادن آنها در دارالقرار. (۱)

وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ - و اعاده برایش آسان تر است!

«وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

«و او کسی است که خلقت را آغاز کرد و اعاده‌اش می‌کند، و اعاده برایش

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۱۷۳.

وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ - و اعاده برایش آسان‌تر است! (۲۳۵)

آسان‌تر است، و برای او در آسمانها و زمین از هر مثل فرد اعلایش هست و او مقتدر حکیم است.» (۲۷ / روم)

جمله «وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» - و اعاده برایش آسانتر است، با جمله بعدی تعلیل شده، و در آن فرموده که چرا اعاده آسان‌تر است، و آن

جمله: «وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ!» است، که در حقیقت حجتی است بر آسان‌تر بودن اعاده.

اعاده خدا آسان‌ترین اعاده، و انشایش آسان‌ترین انشاء، و هر کمال دیگرش کامل‌ترین کمال است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۲۶۰.

(۲۳۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

سهل بودن خلق و اعاده کل موجودات به مانند یک فرد

«مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَفْئًا وَإِنَّا لَنَافِئُونَ» «خلق کردن شما، و از نو زنده کردنتان جز به مانند خلق کردن یک تن

نیست، چون خدا شنوا و بینا است.» (۲۸ / لقمان)

این جمله در مقام بیان امکان معاد است.

مشرکین از این جهت که بسیاری مردگان و درهم و برهم شدن خاک آنها با خاک زمین را می‌دیدند، و می‌دیدند که هیچ امتیازی

بین خاک فلان شخص با خاک آن دیگری

سهل بودن خلق و اعاده کل موجودات (۲۳۷)

نیست، لذا زنده شدن مردگان را بعید می‌شمردند.

به همین جهت خدای تعالی در این آیه فرموده: خلقت و بعث همه شما عینا مانند بعث یک فرد است، همانطور که بعث یک فرد

برای ما ممکن است، بعث افراد درهم و برهم شده نیز مثل آن ممکن است چون هیچ چیزی خدا را از چیز دیگر باز نمی‌دارد، و

بسیاری عدد او را به ستوه نمی‌آورد، و نسبت به قدرت او یکی با بسیار، مساوی است.

اگر در آیه مورد بحث با اینکه گفتگو از مسأله بعث بود، خلقت را هم ضمیمه فرمود، برای این است که در ضمن سخن

بفهماند خلقت و بعث از نظر آسانی و دشواری یکسانند، بلکه اصلاً فعل خدا متصف به آسانی و دشواری نمی‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۳۴۸.

(۲۳۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بازگشت شبیه آغاز

«... كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»

«... چنانکه شما را آغاز کرد بر می‌گردید،»

«فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ»

«گروهی را هدایت کرد و گروهی گمراهی بر ایشان محقق شد، زیرا آنان شیاطین را به جای خدا سرپرست گرفتند و می‌پندارند که

هدایت شده‌اند.»

بازگشت شبیه آغاز (۲۳۹)

(۲۹ و ۳۰ / اعراف)

بازگشت را شبیه به ابتدای خلقت نموده و فرموده: شما در قیامت مانند آن روزی که خدای تان آفرید دو گروه خواهید بود، نظیر آیه: «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرْدًى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (۹۴ / انعام) که حشر انفرادی مردم را در قیامت به خلقت انفرادی آنان تشبیه می‌کند.

مراد از بدء در این آیه آغاز آفرینش نوع بشر است که در اول داستان آدم گفته شده، و از آن جمله این بود که پس از اینکه ابلیس را رجم نمود به وی فرمود: «أَخْرِجْ مِنْهَا مَيْدُءُ مَا مَرِدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ» (۱۸ / اعراف) و در این وعده‌اش بنی نوع بشر را به دو گروه تقسیم کرد: یکی آنان که صراط مستقیم را دریافتند، و یکی آنان که راه حق را گم کردند، این یکی از خصوصیات ابتدای خلقت بشر (۲۴۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث بود که در عودشان نیز این خصوصیت هست. (۱)

احیاء استخوانهای پوسیده!

«وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ»

«برای ما مثلی زده و خلقت نخستین خود را فراموش کرده می‌گوید: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را در عین اینکه پوسیده است زنده می‌کند؟»

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»

۱- المیزان ج: ۸، ص: ۹۲.

احیاء استخوانهای پوسیده! (۲۴۱)

«بگو همان خدایی که بار اول آن را بدون الگو ایجاد کرد دوباره زنده‌اش می‌کند و او به همه مخلوقات دانا است.» (۷۸ و ۷۹ / یس)

انسان برای ما مثلی زده و خلقت خود را فراموش کرده که دربار اول از نطفه خلق شده، و اگر به یاد خلقت خود می‌بود، هرگز آن مثل را نمی‌زد. خدای تعالی این جواب را به رسول گرامی خود تلقین کرد، و آن این است که: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»

و آیه بعدی: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ» (۸۰ / یس) در این صدد است که استبعاد از زنده کردن استخوان مرده را برطرف کند، استبعاد از اینکه چگونه ممکن است چیزی که مرده است زنده شود با اینکه مرگ و زندگی متناقضند؟ جواب می‌دهد: هیچ استبعادی در این نیست، برای اینکه

(۲۴۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

آب و آتش هم با هم متناقضند، مع ذلک خدا از درخت تر و سبز آتش برای شما قرار داده و شما همان آتش را شعله‌ور می‌کنید. پس مرده را زنده کردن، عجیب‌تر از مشتعل کردن آتش از چوب تر نیست، با اینکه آب و آتش دو چیز متضادند. (۱)

پاسخ قرآن به شبهات معاد

«وَأَنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوَّانَا لَنْفَى خَلَقْتِ جَدِيدٍ أَوْلَيْكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأَوْلَيْكَ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأَوْلَيْكَ أَصْحَابُ

النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۱۶۶.

پاسخ قرآن به شبهات معاد (۲۴۳)

«پس اگر شگفت آری، شگفت از گفتار آنان است که می‌گویند: راستی وقتی خاک شدیم از نو زنده می‌شویم؟! آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شده‌اند، آنان به گردنهایشان غلها دارند، آنان اهل جهنم‌اند و در آن جاودانه‌اند.» (۵ / رعد)

شبهه‌ای که کفار درباره معاد راه انداخته بودند این بود که می‌گفتند:

وقتی انسان که هیكلی گوشتی به شكلی مخصوص و مرکب از اعضای خاص و مجهز به قوایی به قول ایشان مادی است تبدیل به خاک گشته، و به طور کلی معدوم شده است، چگونه چیزی که به کلی و از اصل نابود شده مشمول خلقت می‌شود و دوباره به صورت مخلوقی جدید بر می‌گردد؟

(۲۴۴) رستافیز از دیدگاه قرآن و حدیث

این شبهه ایشانست درباره معاد، که خود جهات مختلفی دارد، و خدای سبحان در کلام خود از یک یک آن جهات و مناسب هر کدام جوابی داده که ریشه شبهه را از بیخ و بن برکنده است:

۱- یکی از آن جهات، این استبعاد است که خاک برگردد و انسانی تمام عیار شود، از این شبهه جوابی داده شده که مگر قبلاً که زنده بود از چه خلق شده بود؟ و مگر غیر این بود که مواد زمینی به صورت منی و نطفه درآمده سپس علقه شده سپس مضغه گشته و سپس به صورت بدن انسانی تمام عیار درآمده است؟!

۲- یکی دیگر از موارد استبعاد این است که به طور کلی چیزی که معدوم شده دوباره موجود می‌گردد، و از این، جواب داده شده به اینکه: خلقت نخست چه طور ممکن بود، این نیز به همان نحو ممکن است.

پاسخ قرآن به شبهات معاد (۲۴۵)

۳- جهت سوم اینکه انسان وقتی مرد، ذاتش معدوم می‌شود، و دیگر ذاتی ندارد تا با خلقت جدید لباس وجود به تن کند، بله در ذهن اشخاص تصویری از او هست، ولیکن انسان خارجی نیست، پس چه چیز اعاده وجود می‌یابد؟

خدای تعالی در کلام خود از این نیز جواب داده و چنین فرموده که: انسان، عبارت از بدن مرکب از مثنی اعضای مادی نیست تا با مرگ و بطلان ترکیب و متلاشی شدنش به کلی معدوم شود، بلکه حقیقت او روحی است علوی - و یا اگر خواستی بگو حقیقت او نفس او است - که به این بدن مرکب مادی تعلق یافته، و این بدن را در اغراض و مقاصد خود به کار می‌اندازد، و زنده ماندن بدن هم از روح است، بنابراین هر چند بدن ما به مرور زمان و گذشت عمر از بین می‌رود و متلاشی می‌شود، اما روح، که شخصیت آدمی با آن است باقی است. پس مرگ معنایش نابود شدن انسان نیست، بلکه حقیقت

(۲۴۶) رستافیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مرگ این است که خداوند روح را از بدن بگیرد، و علاقه او را از آن قطع کند، آنگاه مبعوثش نماید، و بعث و معاد هم معنایش این است که خداوند بدن را از نو خلق کند و دوباره روح را به آن بدمد، تا در برابر پروردگارش برای فصل قضاء بایستد.

پس برای آدمیان حیاتی است باقی که محدود به عمر فانی دنیا نیست، و عیشی است دائمی در عالم دیگری که با بقای خداوندی باقی است، و انسان در زندگی دوش بهره‌ای ندارد مگر آنچه که در زندگی اولش از ایمان به خدا و عمل صالح کسب کرده، و از مواد سعادت‌تی که امروز برای فردایش پس‌انداز نموده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۱، ص: ۴۰۶.

قیامت آمدنی است! (۲۴۷)

قیامت آمدنی است!

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»

«کسانی که کفر ورزیدند گفتند: قیامتی به سر وقت ما نمی‌آید، بگو: چرا می‌آید، و به پروردگار سوگند که به طور قطع به سراغتان خواهد آمد، و او عالم غیب است، که حتی به سنگینی ذره‌ای در همه آسمانها و زمین از او پوشیده نیست، و نه کوچکتر از آن ذره، و نه بزرگتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین ثبت است.» (۳ / سبأ)

(۲۴۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

در این آیه انکار منکرین معاد را به رخ ایشان می‌کشد، چون با عمومیت ملک خدا و علمش به همه موجودات جایی برای شک و تردید در آمدن آن نیست، تا چه رسد به اینکه به ضرس قاطع آن را انکار کنند، و به همین جهت به رسول گرامی خود دستور داده که به سخن ایشان جواب گوید که: «بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ» - آری به پروردگارم سوگند، قیامت شما به طور قطع و مسلم خواهد آمد!»

و چون علت عمده انکار ایشان این بوده که فکر کرده‌اند بدنهای مردگان همه با هم مخلوط گشته، و صورتهای تغییر و تبدیل یافته، خاکی که دیروز یک انسان بود، امروز خاک و فردا خشت، و چند صباح دیگر چیز دیگر می‌شود، با این حال چگونه ممکن است بار دیگر همان انسان به همان خصوصیات موجود شود؟ لذا برای دفع این توهم، در جمله «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ» فرموده که:

قیامت آمدنی است! (۲۴۹)

هیچ محلی برای استبعاد نیست، برای اینکه خدای تعالی عالم به غیب است، و کوچکترین موجود از علم او دور نیست، حتی چیزی به سنگینی یک ذره معلق در فضا در همه آسمانها و زمین از علم او پنهان نیست، و با این حال برای او چه اشکالی دارد که ذرات وجودی زید را با ذرات وجودی عمرو اشتباه نکند؟

«وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» این جمله علم خدا را به تمامی موجودات تعمیم می‌دهد تا کسی نپندارد تنها موجودات نظیر ذره را می‌داند، بلکه کوچکتر از آن و بزرگتر را هم می‌داند.

نکته‌ای که در این آیه بدان اشاره کرده، این است که اشیاء هر چه باشند در کتاب مبین خدا ثبوتی دارند، که دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شوند و انسان و هر موجود دیگر هر چند اجزای دنیوی‌اش از هم متلاشی گردد، و به کلی آثارش از صفحه روزگار (۲۵۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

محو و نابود شود، باز هم اعاده‌اش برای خدا کاری ندارد، چون همین نابودی در کتاب مبین بودی و ثبوتی دارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۵۳۸.

قیامت آمدنی است! (۲۵۱)

فصل هفتم: استدلال علمی بر وقوع رستاخیز**إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ - معاد موعود**

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعِندَ اللَّهِ حَقًّا، إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»

«بازگشت همه شما به سوی او است، این وعده خدا حق است، که همو

(۲۵۲)

خلقت را آغاز کرد و همو خلق را به سوی خود برمی گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده اعمال صالح کردند به عدالت پاداش دهد، و کسانی که کفر ورزیدند برای آنان شرابی از آب جوشان جهنم است، و به خاطر کفرشان عذابی دردناک دارند!» (۴ / یونس)

وعده‌ای که خدای تعالی می‌دهد به اینکه معادی در پیش است حق بودنش به این معنا است که خلقت الهی به نحوی صورت گرفته که جز با برگشتن موجودات به سوی او تام و کامل نمی‌شود، و از جمله موجودات یکی هم نوع بشر است که باید به سوی خدای تعالی برگردد.

إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ - معاد موعود (۲۵۳)

«إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ...»

این آیه به دو برهانی که قرآن همواره به آن دو بر اثبات معاد استدلال می‌کند اشاره می‌نماید:

برهان اول را جمله: «إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»، متضمن است، به این بیان که یکی از سنت‌های جاری خدای سبحان این است که هستی را به هر چیزی که می‌آفریند افاضه می‌کند، و این افاضه خود را به رحمتش آنقدر ادامه می‌دهد تا آن موجود خلقتش به حد کمال و تمامیت برسد. بعد از آنکه آن مدت بسر آمد و موجود نامبرده به نقطه انتهای اجل معین خود رسید، این رسیدن به نقطه نهائی فناء و هیچ شدن آن موجود

(۲۵۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نیست، زیرا معنای فانی شدنش باطل شدن رحمت الهی‌ایست که باعث وجود و بقاء و آثار وجود یعنی حیات، قدرت، علم و سایر آثار وجودی او بود، و معلوم است که رحمت الهی بطلان نمی‌پذیرد، پس، رسیدن به نقطه نهائی اجل به معنای گرفتن و قبض کردن رحمتی است که بسط کرده بود. آری، آنچه خدای تعالی افاضه می‌کند وجه خدا و جلوه او است، و وجه خدا فناپذیر نیست! اینکه می‌بینیم فلان موجود اجلش بسر می‌آید، این سرآمدن اجل برگشتن آن به سوی خدای تعالی است، به همان جایی که از آنجا نازل شده بود و چون آنچه نزد خدا است باقی است، پس این موجود نیز باقی است، و آنچه که به نظر ما، هست و نیست شدن می‌باشد، در واقع بسط رحمت خدای تعالی و قبض آن است، و این همان معاد موعود است!

إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ - معاد موعود (۲۵۵)

برهان دوم را جمله: «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ...»، متضمن است، به این بیان که عدل و قسط الهی - که یکی از صفات فعل او است - اجازه نمی‌دهد که در درگاه او دوغ و دوشاب یکسان باشد، با آن کسی که با ایمان آوردن در برابرش خضوع نموده، و اعمال صالح کرده و با آن کسی که بر حضرتش استکبار و به خود به آیاتش کفر ورزیده یک‌جور معامله کند. (۱)

پایان نظام هستی انسان با موت و حشر

«وَأَنَا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ»،

۱- المیزان ج: ۱۰، ص: ۱۱.

(۲۵۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«و به درستی که ما مییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و ما وارث و باز مانده‌ایم،»

«وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ»،

«و بتحقیق می‌دانیم کدامتان زودتر به وجود می‌آید و کدام دیرتر،»

«وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»

«و به درستی پروردگار تو آنان را محشور می‌کند چه او حکیم و دانا است.»

(۲۳ تا ۲۵ / حجر)

نعمتهایی مانند آسمان و برجهایش، زمین و کوههایش، گیاهان و موزون بودن آن و معایش بودنش، بادها و تلقیحش، و ابرها و بارانش، همه این نعمتها وقتی به صورت یک نظام تام و حکیمانه‌ای در می‌آیند که منضم به حیات و موت و حشر گردند.

پایان نظام هستی انسان با موت و حشر (۲۵۷)

جمله با حصری که دارد تمامی حیات و موت‌ها را هر چه باشد به او مستند نموده و اختصاص می‌دهد، و دنبالش می‌فرماید: «وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ»، یعنی بعد از میراندن شما که عمری از متاعهای زندگی که در اختیارتان گذاشتیم بهره‌مند شدید تنها خودمان باقی می‌مانیم.

گویا فرموده: تدبیر امر شما در دست ما است و ما بر شما احاطه داریم، ما شما را زنده می‌کنیم پس ما قبل از شما ایم، و نیز شما را می‌میرانیم وارث بر شما هستیم پس ما بعد از شما وجود داریم.

«وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ»

خلقت و نظام آن تمام نمی‌شد مگر به انضمام حیات و موت. خدای تعالی محیط به مرگ و حیات انسانهاست لذا به دنبال مسأله مرگ و زندگی می‌فرماید: ما

(۲۵۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌دانیم که کدامیک از شما زودتر به وجود می‌آید و کدام دیرتر، و خلاصه مقدم و مؤخر شما را می‌شناسیم.

«وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»

این جمله نیز در سیاق حصر است و می‌فهماند که جز پروردگار کسی مردم را محشور نمی‌کند، پس تنها او رب این عالم است. آیه مورد بحث با جمله: «إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» ختم شد، چون حکمت اقتضای حشر، و حشر هم اقتضای حساب اعمال و مجازات بدکاران و پاداش نیکوکاران را دارد، پس خدا حکیم است و نظام عالم را بدون حشر ناتمام نمی‌گذارد، و علیم است که حتی احدی از قلمش نمی‌افتد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۲۱۴.

پایان نظام هستی انسان با موت و حشر (۲۵۹)

براهین مهم معاد

برهان اول

«قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ!»

«بگو آنچه که در زمین و آسمانهاست از کیست؟ بگو از آن خدا است،» «كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ»

(۲۶۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«خداوند، رحمت بر بندگان را بر خود واجب شمرده،»

«لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ»

«و بدون شك همه شما را در روز قیامت یعنی روزی که در قیام آن شکی نیست جمع آوری خواهد کرد،»
 «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»،

«ولی کسانی که خود را به فریب دنیا در زیان افکنند ایمان به آن روز نمی آورند.» (۱۲ / انعام)
 با این سؤال و جواب برهان اول بر معاد شروع می شود:

۱- خدای تعالی مالک است همه آنچه را که در آسمانها و زمین است.

۲- خدای سبحان متصف است به صفت رحمت، که عبارتست از رفع حوائج محتاجان
 براهین مهم معاد (۲۶۱)

و رساندن هر چیزی به مستحق آن.

۳- عده‌ای از بندگانش (از آن جمله انسان) صلاحیت زندگی جاودانه و استعداد سعادت در آن زندگی را دارند.

این سؤال و جواب برهانی است که اثبات می کند مالک علی الاطلاق عالم خدای سبحان است، بنا بر این می تواند در ملک خود به دلخواه خود تصرف نماید، زنده کند، بمیراند، و بعد از مرگ مبعوث کند.

و چون با اثبات این معنا یکی از مقدمات برهان ثابت شد، از این رو مقدمه دیگر آن را ملحق نموده، می فرماید: «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ.»

چون رحمت، که عبارت است از افاضه نعمت بر مستحق و ایصال هر چیزی به سعادت که لیاقت و استعداد رسیدن به آن را دارد از صفات فعلیه خدای تعالی است، از

(۲۶۲) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

این جهت صحیح است این صفت را به کتابت (قضاء حتمی) خود نسبت دهد و بفرماید: خداوند رحمت و افاضه نعمت و عطاء خیر بر مستحقین را بر خود واجب کرده است.

خداوند نعمت را بر بندگان تمام نموده و آنان را در روز قیامت جمع کرده، پاداش اقوال و اعمالشان را می دهد. چون رحمت اقتضای چنین تفضلی را دارد از این جهت بعد از جمله: «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»، چنین نتیجه گرفت: «لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ!» ترتب این نتیجه بر آن مقدمات را با رساترین وجه تأکید فرمود، یعنی هم لام قسم بکار برد، و هم نون تأکید، و هم در آخر صراحتاً فرمود: «لَا رَيْبَ فِيهِ.»

سپس اشاره کرد به اینکه در چنین روزی سود و ربح تنها برای مؤمنین است، و غیر مؤمنین را جز خسران عاید نمی شود: «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.»

مقدمه دیگر بر برهان اول:

براهین مهم معاد (۲۶۳)

«وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي الْإِيلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.»

«جمیع موجوداتی که در ظرف زمان جای دارند همه ملک خدایند، و او شنوا و دانا است.» (۱۳ / انعام)

حجت بر معاد گر چه با جملات: «قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»، تمام بود، ولیکن از آنجائی که شنونده با نظر بدوی و ساده به این معنا منتقل نمی شود که ملک خدای تعالی نسبت به موجودات مستلزم علم نسبت به آنها است و ملکش نسبت به مسموعات (اصوات و اقوال) مستلزم شنوایی او نسبت به آنها است، از این رو مجدداً مالکیتش را نسبت به آسمانها و زمین تکرار نمود و خاطر نشان ساخت که این مالکیت مستلزم شنوایی و دانائی است.

(۲۶۴) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

(این آیه شریفه - صرف نظر از اینکه ما نتوانستیم حق آن را ادا کنیم و ادا کردنی هم نیست - از جهت معنا یکی از لطیف‌ترین آیات قرآنی و از جهت اشاره و حجت دقیق‌ترین و از جهت منطقی رساترین آنها می‌باشد.)

برهان دوم

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»
 «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ؟» (۲۷ و ۲۸ / ص)
 براهین مهم معاد (۲۶۵)

۱- در آیه اول از این راه اقامه حجت شده است که فعل خدای متعال باطل نیست، و در آن غایت و حکمتی هست،
 ۲- در آیه دوم از این راه اقامه حجت شده که همسان داشتن کافر و مؤمن و فاجر و ظالم و پرهیزکار و گنهکار لایق ساحت قدس خدا نیست. چون این دو طبقه در دنیا امتیازی نداشتند، خداوند نشأت دیگری بر پا می‌کند تا این دو دسته در آن نشأت از هم متمایز شوند که بر یکی سعادت و بر دیگری شقاوت نصیب شود.

برهان سوم

(۲۶۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
 «قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»
 «بگو من از این می‌ترسم که اگر در این مأموریت عصیان بورزم به عذاب روزی بزرگ مبتلا شوم!» (۱۵ / انعام)
 یکی از براهین مشرکین در اتخاذ معبود این بود که: پرستش خدایان آنان را از شمول سخط و نزول عذابی که مترتب بر آنست ایمن می‌سازد.

در این آیه خدای تعالی همین برهان را برای اثبات توحید اقامه نموده، با این تفاوت که مخوف‌ترین و تلخ‌ترین انواع عذاب را که باید بیش از هر عذابی از آن ترسید در برهان خود اخذ کرده است و آن عذاب قیامت است که آسمانها و زمین هم از تحملش عاجزند.

براهین مهم معاد (۲۶۷)

«مَنْ يُضْلِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ.» «کسی که عذاب در آن روز از او گردانده شود خداوند به او رحمت آورده است و این خود رستگاری آشکاری است!» (۱۶ / انعام) (۱)

نمونه‌ای از مرگ موقت، و احیای مجدد

«الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ»
 ۱- المیزان ج: ۷، ص: ۳۶.

(۲۶۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

«مگر داستان آنان را که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ، از دیار خویش بیرون شدند نشنیدی که خدا به ایشان گفت بمیرید آنگاه زنده‌شان کرد که خدا بر مردم کریم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند!» (۲۴۳ / بقره)
 امر در این آیه شریفه، امر تکوینی است و منافاتی ندارد که مرگ این گروه از مجرای طبیعی واقع شده باشد،

همچنان که در روایات هم آمده است که به مرض طاعون مرده‌اند.

و جمله: «ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» تا حدی دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی زنده‌شان کرده تا زندگی کنند، و بعد از زنده شدن مدتی زندگی کرده‌اند. تمامی آیاتی که دلالت بر احیای نمونه‌ای از مرگ موقت، و احیای مجدد (۲۶۹)

مردگان دارد، مانند آیات مربوط به داستانهای حضرت ابراهیم و موسی و عیسی و عَزِيز، دلالتش به نحوی است که قابل انکار نیست. حیات دنیا اگر در وسطش مرگی اتفاق بیفتد دو حیات نمی‌شود، همچنان که این معنا با کمال خوبی از داستان عَزِيز که پس از زنده شدن مدتها از مرگ خود بی‌خبر بود استفاده می‌شود، چون خود عَزِيز و امثال او معتقد بودند یک بار به دنیا آمدند و یکبار هم می‌روند.

در روایات اسلامی، در احتیاج از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود: خدای تعالی قومی را که از ترس طاعون از خانه‌های خود و از وطن مأنوس خود بیرون شدند، و فرار کردند همه آنها را که عددی بی‌شمار داشتند بمیراند، مدتی طولانی از این ماجرا گذشت، حتی استخوانشان پوسید، و بند بند استخوانها از هم جدا شد، و (۲۷۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

خاک شدند، آنگاه خدای تعالی پیامبری را به نام حزقیل مبعوث کرد و آن جناب در وقتی که خدا هم می‌خواست خلق خویش را زنده ببیند دعا کرد، و بدنهای متلاشی شده آنان جمع شده جانها به بدنها برگشت، و برخاستند به همان هیئتی که مرده بودند، یعنی حتی یک نفر از ایشان کم نشده بود، پس از آن مدتی طولانی زندگی کردند. (۱)

نمونه زنده کردن مرده‌ها به وسیله مسیح علیه‌السلام

«وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ»
۱- المیزان ج: ۳، ص: ۴۲۱.

نمونه زنده کردن مرده‌ها به وسیله مسیح علیه‌السلام (۲۷۱)

الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَالْحَيِّ الْمَيُوتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

«در حالی که فرستاده‌ای است به سوی بنی‌اسرائیل، و به این پیام که من به سوی شما آمدم با معجزه‌ای از ناحیه پروردگارتان، و آن این است که از گل برایتان چیزی به شکل مرغ می‌سازم، سپس در آن می‌دمم بلادرنگ به اذن خدا مرغی می‌شود، و نیز کور مادر زاد و برص را شفا می‌دهم، و مرده را به اذن خدا زنده می‌کنم، و بدانچه در خانه‌هایتان ذخیره کرده‌اید خبر می‌دهم، و در این معجزات آیت و نشانه‌ای است برای شما، اگر مؤمن باشید.» (۴۹ / آل عمران)
از اینکه فرمود: «وَأُخِي الْمَيُوتَى» بطور صریح یا بطور اشاره فهمیده می‌شود که (۲۷۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

عیسی علیه‌السلام یک بار و دو بار مرده زنده نکرده، بلکه متعدد این کار را کرده است.

سیاق جمله: «بِإِذْنِ اللَّهِ» می‌فهماند که صدور این آیات معجزه‌آسا از عیسی علیه‌السلام مستند به خدا تعالی و اذن او است، و خود آن جناب مستقل در آن و در مقدمات آن نبوده است. (۱)

سرگذشت عیسی علیه‌السلام وسیله علم به قیامت

سرگذشت عیسی علیه‌السلام وسیله علم به قیامت (۲۷۳)

«وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» «و به درستی که سرگذشت عیسی نسبت به قیامت علم‌آور است، پس زنهار که در امر قیامت شک نکنی، و مرا پیروی کن که این است صراط مستقیم.»

عیسی وسیله‌ای است که با آن می‌توان به قیامت علم یافت، برای اینکه هم خودش بدون پدر خلق شده، و هم اینکه مرده را زنده می‌کند، پس برای خدا مشکلی نیست که قیامت را به پا کند و موجودات مرده را زنده کند، پس دیگر در مساله معاد شک نکنید، و به هیچ وجه تردید نداشته باشید. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۱۷۷.

(۲۷۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت

«ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا»

«آنگاه بیدارشان کردیم تا بدانیم کدامیک از دو دسته مدتی را که درنگ کرده‌اند بهتر می‌شمارند،» (۱۲ / کهف)

«وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ...»

«چنین بود که بیدارشان کردیم تا از همدیگر پرسش کنند، یکی از آنها گفت: چقدر خوابیدید؟ گفتند روزی یا قسمتی از روز خوابیده‌ایم. گفتند پروردگارتان بهتر داند که چه مدت خواب بوده‌اید...» (۱۶ / کهف)

زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت (۲۷۵)

مراد از دو حزب دو طائفه از اصحاب کهف است که با هم اختلاف کردند یکی پرسید: «كَمْ لَبِثْتُمْ» دیگری پاسخ داد: «لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ»، گفتند پروردگارتان بهتر می‌داند که چقدر خوابیدید.

جمله: «وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ»، که در آیات بعدی است همین معنا را تأیید می‌کند که غرض از به خواب کردن اصحاب کهف همین بوده که وقتی بیدار می‌شوند اختلاف کنند و معلوم شود آیا به ذهن فردی از آنان می‌رسد که چقدر خوابیده‌اند، یا نه؟

«سالهای معدودی ایشان را در غار بخوابانیدیم و آنگاه بیدارشان کردیم تا معلوم شود کدامیک از دو طائفه مدت خواب خود را می‌داند، و آن را شمرده است.» (۱۱ و ۱۲ / کهف)

(۲۷۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

همانطور که نام بردگان را روزگاری طولانی به آن صورت عجیب و مدهش که خود یکی از آیات ما به شمار می‌رود خوابانیدیم همانطور ایشان را مبعوث می‌کنیم، و بیدار می‌سازیم تا از یکدیگر پرسش کنند.

این تشبیه و همچنین اینکه پرسش از یکدیگر را هدف بیدار کردن قرار داده با در نظر گرفتن دعائی که در هنگام ورودشان به غار کردند، و بلافاصله به خواب رفتند، خود دلیل بر این است که اصحاب کهف برای این از خواب بیدار شدند، تا پس از پرسش از یکدیگر حقیقت امر بر ایشان مکشوف گردد، و اصلاً به خواب رفتنشان در این مدت طولانی برای همین بوده.

آری، اصحاب کهف مردمی بودند که کفر بر جامعه‌شان استیلاء یافته بود، و باطل در میان آنان غلبه کرده بود، و زورگویی اقویاء از هر سو مردم را احاطه کرده، سپاه

زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت (۲۷۷)

یاس و نومیدی از ظهور کلمه حق و آزاد شدن اهل دین بر دل‌های آنان یورش برده بود و حوصله‌ها از طول کشیدن عمر باطل و

نیامدن دوران ظهور حق سرآمده بود، و می‌خواستند دچار شک و تردید شوند که خدا نجاتشان داد.

همچنان که آن شخصی را که از خرابه دهی می‌گذشت و ناگهان این سؤال به نظرش رسید که آیا خدا بار دیگر اینان را زنده می‌کند و آیا چنین چیزی ممکن است؟ خدای تعالی برای اینکه از آن سرگردانی نجاتش دهد او را برای صد سال میراند، و مجدداً زنده‌اش کرد.

سخن کوتاه اینکه، از آنجائی که این پندار (که دیگر حق ظاهر شدنی نیست)، در نظرشان قوت گرفت و از زوال غلبه باطل مایوس شدند، خداوند سالهای متمادی به خوابشان برده آنگاه بیدارشان کرد تا از یکدیگر بپرسند چقدر خوابیده‌ایم، یکی (۲۷۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بگوید یک روز، دیگری بگوید پاره‌ای از یک روز، آنگاه پیرامون خود نگریسته ببینند اوضاع و احوال دنیا طور دیگری شده و کم کم بفهمند که صدها سال است که بخواب رفته‌اند و این چند صد سال که به نظر دیگران چند صد سال بوده به نظر ایشان یک روز و یا بعضی از یک روز می‌آید.

از همین جا که طول عمر دنیا و یا کمی آن چنان نیست که بتواند حقی را بمیراند یا باطلی را زنده کند و این خدای سبحان است که زمینی‌ها را زینت زمین کرده، و دل‌های آدمیان را مجذوب آنها ساخته قرن‌ها و روزگارها جریان داده تا آنان را بیازماید که کدام نیکوکارترند، و دنیا جز این نقشی ندارد که طالبان خود را با زر و زیور خود بفریبد، و آنهایی را که پیرو هوی و هوس‌اند و دل به زندگی زمینی داده‌اند گول بزند.

و این خود حقیقتی است که همواره برای انسانها هر وقت که به عمر رفته خود

زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت (۲۷۹)

نظر بیفکنند روشن و مبرهن می‌شود و می‌فهمند که هفتاد سالی که پشت سر گذاشته و آن حوادث شیرین و تلخی که دیده‌اند تو گوئی یک رؤیا بوده که در خواب و چرت خود دیده و می‌بینند.

چیزی که هست مستی هوی و هوس و گرمی و بازی با امور مادی دنیوی نمی‌گذارد آنان متوجه حق بگردند، و پس از تشخیص حق آن را پیروی کنند.

لیکن برای خدا روزی است که در آن روز این شواعل، دیگر آدمی را به خود سرگرم نمی‌کند و این دنیا و زرق و برقش آدمی را از دیدن حق باز نمی‌دارد، و آن روز مرگ است.

همچنان که از علی علیه‌السلام نقل شده که فرمود مردم در خوابند تا بمیرند، وقتی مردند بیدار می‌شوند. روز دیگری نیز هست که خداوند در آن روز بساط دنیا و زندگی‌هایش

(۲۸۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

را برمی‌چیند، و با فرمان قضایش بشر را به سوی انقراض سوق می‌دهد.

«وَ كَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ...» (۲۱ / کهف)

بعد از آنکه دلالت الهیه و حجت او به دست آمد خداوند همه‌شان را قبض روح کرد، پس بعد از بیدار شدن بیش از چند ساعت زنده نماندند، فقط به قدری زنده بودند تا شبهه‌های مردم در امر قیامت برطرف گردد.

خواهی پرسید که از خواب بیدار شدن اصحاب کهف چه دلالتی دارد بر اینکه قیامت حق است؟ در جواب می‌گوئیم: از این جهت که اصحاب کهف در عالم خواب جان‌شان از بدن‌هایشان کنده شد، و در این مدت طولانی مشاعرشان به کلی تعطیل گشته بود و حواس از کار باز ایستاده و آثار زندگی و قوای بدنی همه از کار افتاد، یعنی بدن‌ها دیگر

زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت (۲۸۱)

نشو و نما نکرد، موی سر و رویشان و ناخن‌هایشان دیگر بلند نشد و شکل و قیافه‌شان عوض نگردید. اگر جوان بودند پیر نشدند و اگر سالم بودند مریض نگشتند، ظاهر بدن‌ها و لباس‌هایشان پوسیده نشد، آن وقت پس از روزگاری بس طولانی یک بار دیگر که داخل غار شده بودند برگشتند، و این خود بعینه نظیر قیامت است، و نظیر مردن و دوباره زنده شدن است. (۱)

محشر حاجیان، نمونه‌ای از محشر قیامت

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»،

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۳۴۶.

(۲۸۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«... و از خدا بترسید و بدانید که به سوی او محشور می‌شوید!» (۲۰۳ / بقره) در این آیه از میان همه اسماء قیامت کلمه «حشر» را انتخاب نموده و فرمود: «أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»، اشاره لطیفی است به حشری که حاجیان دارند، و همه در منا و عرفات یکجا جمع می‌شوند و نیز اشعار دارد به اینکه حاجی باید از این حشر و از این افاضه و کوچ کردن به یاد روزی افتد که همه مردم به سوی خدا محشور می‌شوند - «فَلَمْ نَعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»، و خداوند احدی را از قلم نمی‌اندازد! (۴۷ / کهف)

در این جمله امر به تقوا می‌کند، و مسأله حشر و مبعوث شدن در قیامت را تذکر می‌دهد، چون تقوا هرگز دست نمی‌دهد، و معصیت هرگز اجتناب نمی‌شود، مگر با یادآوری روز جزا، همچنانکه خود خدای تعالی فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا

محشر حاجیان، نمونه‌ای از محشر قیامت (۲۸۳)

يَوْمَ الْحِسَابِ»، (۲۶ / ص) (۱)

اندیشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ.»

«همانا در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز، دلایلی است برای خردمندان.»

«الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۲۲.

(۲۸۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»،

«آنهاست که در هر حالت ایستاده و نشسته و دراز کشیده، خدا را یاد کنند، و دائم در خلقت آسمان و زمین تفکر کرده و گویند

پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار!»

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»،

«ای پروردگارا! هر که را تو در آتش افکنی او را سخت خوار کرده‌ای و او ستمکار بوده و ستمگران را هیچ کس یاری

نخواهد کرد!»

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»،

«پروردگارا! ما چون صدای منادیی را که خلق را به ایمان می‌خواند شنیدیم اجابت

اندیشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر (۲۸۵)

کردیم و ایمان آوردیم، پروردگارا از گناهان ما در گذر و زشتی کردار ما را بپوشان و هنگام جان سپردن، ما را با نیکان محشور گردان!»

«رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.»

«پروردگارا! ما را از آنچه به رسولان خود وعده دادی نصیب فرما و از آن محروم مگردان که وعده تو هرگز تخلف نخواهد کرد!»

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»

(۲۸۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«پس خدا دعاها را ایشان را اجابت کرد که البته من که پروردگارم عمل هیچ کس از مرد و زن را بی مزد نگذارم، چه آنکه همه در نظر خدا یکسانند بعضی مردم بر بعض دیگر برتری ندارند، مگر به طاعت و معرفت. پس آنانکه از وطن خود هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون شده و در راه خدا رنج کشیدند و جهد کرده و کشته شدند، همانا بدیهای آنان را در پرده لطف خود بپوشانیم و آنها را به بهشت‌هایی در آوریم که زیر درختانش نهرها جاری است، این پاداشی است از جانب خدا، و نزد خدا است پاداش نیکو، یعنی بهشت و ملاقات خدا.» (۱۹۰ تا ۱۹۴ / آل عمران)

نظر کردن و اندیشیدن در آیات آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز در نظر کننده

اندیشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر (۲۸۷)

و اندیشنده ذکر دائمی از خدا را پدید می‌آورد و در نتیجه صاحبان این نظر و اندیشه دیگر در هیچ حالی خدا را فراموش نمی‌کنند، و نیز باعث می‌شود که در خلقت آسمانها و زمین تفکر کنند، و به این وسیله متوجه شوند که خدای تعالی بزودی آنان را مبعوث خواهد کرد، و به همین جهت از خدای تعالی درخواست رحمتش را نموده و از او می‌خواهند وعده‌ای را که داده، در حق آنان تحقق بخشد.

اندیشمندان بعد از آنکه باطل را از عالم خلقت نفی می‌کنند، این معنا برایشان کشف می‌شود که پس بطور مسلم مردم برای جزا دوباره محشور خواهند شد، و در آن عالم ستمگران کیفر خواهند دید، آن هم کیفری خوار کننده، که همان آتش باشد، و ممکن نیست کسی یا عاملی این کیفر را و مصلحت آن را باطل و یار د کند، چون بدون حشر مساله خلقت، باطل خواهد شد، پس این

است معنای اینکه می‌گویند: «فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

(۲۸۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ!»

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا...»

در باطن این کلمه همه معارف الهی نهفته است، چون رسولی که به وی ایمان آوردند از ناحیه خدا به ایشان خبرهایی داده و از پاره‌ای امور از قبیل گناهان و بدیها و مردن در حال کفر و گناه ترسانیده بود و به پاره‌ای امور از قبیل مغفرت و رحمت خدا و جزئیات زندگی آن بهشتی که وعده‌اش را به بندگان مؤمن خود داده تشویق کرده بود، به همین جهت بعد از آنکه گفتند: «فَأَمَّا نَا» دنبالش درخواست کردند که - خدایا ما را بیامرز، و گناهان ما را از ما بریز، و بدیهای ما را بپوشان و ما را با ابرار و نیکان که وعده چنان بهشتی به ایشان داده‌ای بمیران - و نیز درخواست کردند که خدایا

اندیشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر (۲۸۹)

آن وعده بهشت و رحمتی که داده‌ای و رسولانت به اذن خودت ضمانتش را کردند در حق ما منجز بفرما! خدایا وعده‌ات را خلف مکن، که اگر چنین کنی، بیچاره می‌شویم، و لذا دنبالش فرمود: «إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ!» از آیات مورد بحث این معنا روشن گردید که صاحبان این مناجات اعتقاد به خدا و روز جزا و مساله نبوت انبیا را به طور اجمال از راه نظر کردن به آیات آسمانی و زمینی به دست آوردند، و اما ایمان به جزئیات احکامی که پیامبر خدا آورده از راه ایمان به رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دست آوردند. پس صاحبان این مناجات بر طریق فطرتند، و هر حکمی را که فطرت کند به سمع و طاعت می‌پذیرند.

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ...»

(۲۹۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

تعبیر به کلمه رب و اضافه کردن آن بر ضمیر صاحبان مناجات، دلالت بر فوران رحمت الهی دارد، و نیز دلالت دارد بر اینکه خدای سبحان در اثر فوران رحمتش رحمت خود را عمومیت داده و می‌فرماید: بطور کلی عمل هیچ عاملی از شما را ضایع نمی‌گرداند، پس در نگاه خدا فرقی نیست بین عملی و عمل دیگر، و عاملی و عامل دیگر. (۱)

مقدمه‌ای بر روز جمع شدن خلائق

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۱۳۶.

مقدمه‌ای بر روز جمع شدن خلائق (۲۹۱)

«پروردگارا، تو در روزی که شکی در آمدنش نیست مردم را یکجا جمع خواهی کرد، آری خدا خلف وعده نمی‌کند» (۹ / آل عمران)

اقامه نظام خلقت و دعوت‌های دینی و تلاش انسان در مسیر وجودش همه مقدمه است برای جمع شدن در روز قیامت، روزی که هیچ چیزی به جز رحمت خدا به درد نمی‌خورد، و جز رحمت او یابوری نیست. چنانکه خدای سبحان فرموده: «إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.» (۴۰ تا ۴۲ / دخان)

راسخین در علم رحمت پروردگار خود را درخواست نموده، تعیین و تشخیص نوع آن را به خود خدا واگذار کردند، تا رحمتی را شامل حال آنان کند که برایشان سودمند باشد. و در کلام خود روز قیامت را به این صفت توصیف کردند که روزی است که در (۲۹۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

وقوع آن شکی نیست، تا به این وسیله، کمال اهتمام خود و اصرار در سؤال را موجه سازند، و همین توصیف‌شان را هم با جمله: «لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» تعلیل کردند، برای این که این گفتار سخن راسخین در علم است، و علم به چیزی در دلی رسوخ نمی‌کند و ریشه‌دار نمی‌شود، مگر این که علم به علت آن نیز رسوخ کند، و علت شک نداشتن آنان در وقوع روز قیامت این است که خدا به وقوع آن وعده داده، و به همین جهت وقتی گفتند: «لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ» دنبالش گفتند، برای این که خدا خلف وعده نمی‌کند.

نظیر این وجه در کلام دیگرشان هم آمده است، و آن این است که وقتی گفتند: «وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً» (۸ / آل عمران) دنبالش علت آن را ذکر کردند که «إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (۸ / آل عمران) پس وهاب بودن خدا موجب می‌شود که آنان درخواست رحمت کنند!

این طایفه مردمی هستند که به پروردگار خود ایمان آورده، و بر ایمان خود

مقدمه‌ای بر روز جمع شدن خلائق (۲۹۳)

استواری به خرج دادند، در نتیجه خدای سبحان هم هدایتشان کرد، و عقولشان را تکمیل فرمود، و نتیجه کمال عقلشان، این شد که سخنی جز با داشتن علم، نگویند، و عملی جز با علم به صحت آن انجام ندهند، و به همین جهت خدای عزوجل ایشان را راسخین در علم نامید و به کنیه اولوا الالباب یاد کرد. (۱)

معاد، هدف خلقت

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ،»

«آسمان‌ها و زمین و هر چه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم.»

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۴۷.

(۲۹۴) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

(۱۶ / انبیاء)

این آیات در اثبات معاد بیانی بدیه آورده و تمامی احتمالاتی را که منافی با معاد است نفی کرده است.

برای آینده بشر معادی است که به زودی در آن عالم به حساب اعمال آنان می‌رسند پس ناگزیر باید میان اعمال نیک و بد فرق بگذارند و آنها را از هم تمیز دهند و این جز با هدایت الهی صورت نمی‌گیرد و این هدایت همان دعوت حقی است که مساله نبوت عهده‌دار آن است و اگر این دعوت نبود خلقت بشر عبث و بازیچه می‌شد و خدا بازیگر و لاهی، و خدای تعالی منزله از آن است.

پس معاد، غرض از خلقت و علت نبوت است، و اگر معادی نبود خلقت بدون غرض و هدف می‌شد، و آفریدن جنبه بازی و سرگرمی به خود می‌گرفت، و خدای تعالی

معاد، هدف خلقت (۲۹۵)

منزله از بازی و سرگرمی است! (۱)

اثبات معاد با مشاهده آثار اقوام منقرض شده

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا إِنَّا لَمُخْرَجُونَ،» «کسانی که کافرند گویند چگونه وقتی ما و پدرانمان خاک شدیم دوباره

از گور بیرون شدنی باشیم.» (۶۷ / نمل)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۳۶۳.

(۲۹۶) رستاقیز از دیدگاه قرآن و حدیث

چگونه ممکن است ما از دل زمین به صورت انسانی تام الخلقه در آییم، همانطور که الان هستیم، با اینکه بعد از مردن می‌دانیم که همه خاک می‌شویم و پدرانمان نیز همه خاک شدند؟ این بعث را قبلاً هم انبیای گذشته به ما و به پدران ما وعده دادند و چیز نوظهوری نیست، بلکه خیلی قدیمی است و اگر درست بود و خبری صادق بود تا به امروز اتفاق می‌افتاد و مردم گذشته از قبرهایشان برمی‌خاستند؟

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.» (۶۹ / نمل) خدای تعالی صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد تا مشرکین را در برابر انکار بعث، انذار کند و دستورشان دهد که در زمین سیر کنند و عاقبت مجرمنی را که انبیاء را تکذیب کردند و انذار آنان از روز قیامت را به هیچ گرفتند، ببینند، چون نظر و تفکر در عاقبت امر ایشان، آنطور که خانه‌های خرابشان و آبادی‌های ویران و خالی‌شان دلالت می‌کند برای صاحب بصیرتی که بخواهد عبرت بگیرد کافی است.

اثبات معاد با مشاهده آثار اقوام منقرض شده (۲۹۷)

آیه شریفه، حجتی را بر معاد اقامه کرده، به این بیان که منتهی شدن عاقبت امر مجرمین به عذاب انقراض، خود دلیل است بر اینکه جرائم و ظلم‌ها این اثر را در پی دارد که صاحبش را گرفتار مؤاخذ و عذاب کند.

بطور کلی عمل چه احسان و چه ظلم برای صاحبش نگهداری می‌شود، تا روزی طبق آن محاسبه گردد و اگر حساب تمامی اعمال مردم و کیفر آنها - مخصوصا پاداش اعمال صالح - در دنیا واقع نمی‌شود قطعاً نشأه دیگری هست که در آنجا واقع خواهد شد و آن نشأه آخرت است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۵۵۴.

(۲۹۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

حقانیت خبر قیامت در قرآن

«وَاَيُّ الدِّينِ اَوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِي اُنزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي اِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ،»

«آنان که علم داده شده‌اند، آنچه را که از ناحیه پروردگارت به تو نازل شده حق می‌بینند، حقی که به سوی صراط عزیز حمید راهنمایی می‌کند.» (۶ / سباء)

مراد از «الَّذِينَ اَوْتُوا الْعِلْمَ» کسانی است که عالم بالله و عالم به آیات اویند، و مراد از

حقانیت خبر قیامت در قرآن (۲۹۹)

«الَّذِينَ اُنزِلَ اِلَيْكَ»، قرآن است، که به پیامبر نازل شد.

کفار که می‌گویند: «لَا تَأْتِيَنَا السَّاعَةُ - قیامتی به سر وقت ما نمی‌آید» (۳ / سباء) آن را از روی جهل انکار می‌کنند، در حالی که علمای بالله و به آیات او، می‌بینند و می‌دانند که این قرآن نازل بر تو قرآنی که از قیامت خبر می‌دهد حق است.

«وَيَهْدِي اِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.» علمای بالله می‌بینند که قرآن و قیامتی که از آمدن آن خبر می‌دهد، حق است، و نیز می‌بینند که این قرآن به سوی صراط کسی هدایت می‌کند که اجل از آن است که کسی برخواسته او غلبه کند، صراط کسی که محمود است، و بر تمامی افعالش سزاوار حمد و ثناست. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۵۳۹.

(۳۰۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

برهانی بر ثبوت معاد: حق و هدف‌دار بودن خلقت

«اِنَّ هٰؤُلَاءِ لَيَقُولُوْنَ اِنْ هِيَ اِلَّا مَوْتُنَا الْاُولٰٓئِ وَ مَا نَحْنُ بِمُنشَرِّينَ...» «این مشرکین خواهند گفت مرگی بجز همین مرگ اول نداریم و ما مبعوث شدنی نیستیم...» (۳۴ و ۳۵ / دخان)

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِيْنَ،» «آری ما آسمانها و زمین و مابین آن دو را به بازی نیافریدیم،» «مَا خَلَقْنَاهُمَا اِلَّا بِالْحَقِّ وَ لٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ،» «نیافریدیمشان مگر به حق و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.» (۳۸ و ۳۹ / دخان)

برهانی بر ثبوت معاد: حق و هدف‌دار بودن خلقت (۳۰۱)

این آیه اشاره به معتقدات قریش و سایر اعراب و ثنی مسلک و منکرین معاد است. و این که گفتند: «اِنْ هِيَ اِلَّا مَوْتُنَا الْاُولٰٓئِ»، منظورشان از آن این است که بعد از مرگ زندگی دیگری نیست، و معلوم است که لازمه نبودن زندگی بعد از مردن نبودن معاد است.

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنَ،»

«مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ،»

مضمون این دو آیه شریفه یک حجت برهانی است بر ثبوت معاد، به این بیان که اگر فرض کنیم ماورای این عالم عالم دیگری ثابت و دائم نباشد، بلکه خدای تعالی لایزال موجوداتی خلق کند، و در آخر معدوم نموده، باز دست به خلقت موجوداتی دیگر بزند، (۳۰۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

باز همانها را معدوم نموده، باز دست به خلقت موجوداتی دیگر بزند، باز همانها را معدوم کند این را زنده کند، و سپس بمیراند، و یکی دیگر را زنده کند، و همینطور الی الأبد این عمل را تکرار نماید، در کارش بازیگر و کارش عبث و بیهوده خواهد بود، و بازی عبث بر خدا محال است، پس عمل او هر چه باشد حق است، و غرض صحیحی به دنبال دارد.

در مورد بحث هم ناگزیریم قبول کنیم که در ماورای این عالم عالم دیگری هست، عالمی باقی و دائمی که تمامی موجودات بدانجا منتقل می‌شوند، و آنچه که در این دنیای فانی و ناپایدار هست مقدمه است برای انتقال به آن عالم و آن عالم عبارت است از همان زندگی آخرت. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۲۲۱.

برهانی بر ثبوت معاد: حق و هدف‌دار بودن خلقت (۳۰۳)

زنده شدن مردگان، و اشتباه منکرین در موقف آن

«وَالَّذِي قَالَ لُؤْلُقًا لَوَالِدَيْهِ أَفٍّ لَّكُمَا اتَّعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَكْبِرَانِ اللَّهُ وَتِلْكَ آيَةٌ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ فَتَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ،»

«و آن کس که به پدر و مادرش می‌گفت: اف بر شما تا کی مرا می‌ترسانید از اینکه دوباره زنده شوم این همه مردم که قبل از من مردند کدامشان برگشتند؟ پدر و مادرش به خدا پناه می‌برند تا شاید فرزندشان را هدایت کند و به فرزند می‌گویند:

(۳۰۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

وای بر تو به روز جزاء ایمان آور که وعده خدا حق است، و او همچنان می‌گوید: اینها خرافات عهد قدیم است،»

«أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ،»

«چنین کسانی عذاب خدا بر آنان حتمی شده است و در زمره امت‌های گذشته از جن و انسند که زیانکار شدند.» (۱۷ / و ۱۸ / احقاف)

آن جوان به پدر و مادرش گفت: آیا مرا تهدید می‌کنید که یک بار دیگر از قبرم بیرون کنند، و برای پس دادن حساب حاضر سازند؟ در حالی که امت‌هایی که قبل از من بودند و هلاک شدند، احدی از آنان زنده و مبعوث نشد؟

زنده شدن مردگان، و اشتباه منکرین در موقف آن (۳۰۵)

گفتند: وای بر تو، به خدا و به آنچه رسولش آورده که یکی از آنها وعده به معاد است، ایمان بیاور، و مطمئن باش که وعده خدا به معاد که به وسیله رسولانش داده، وعده‌ای است حق!

این استفهام در حقیقت به پندار آنان حجتی بوده بر نفی معاد، به این بیان که اگر در این میان احیاء و بعثی می‌بود، باید بعضی از افرادی که تا کنون مرده‌اند زنده شده باشند، با اینکه مردگان تا امروز بشر، در این قرنهای طولانی که نمی‌توان آغازش را دقیقاً معین کرد، آن قدر زیاد بودند که از حد شمار بیروند، و از هیچ یک آنها خبر و اثری نشده است.

ولی این نابخردان اینقدر نفهمیده‌اند که اگر بعضی از مردگان گذشته زنده می‌شدند، در دنیا زنده می‌شدند، و تهدید و وعید

خدای سبحان این نیست، بلکه
(۳۰۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
زنده شدن در آخرت و برخاستن در نشأه دیگر است نه در دنیا. (۱)

چرا قیامت و جزا را باور ندارید؟!؟

«نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ»،

«ما شما را آفریده‌ایم، پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟» (۵۷ / واقعه)

سیاق این آیه سیاق گفتگو درباره قیامت و جزا است، در زمینه‌ای سخن می‌گوید که مشرکین قیامت و جزا را انکار و تکذیب کرده بودند، و در چنین زمینه‌ای جمله «فَلَوْلَا»
۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۳۱۰.

چرا قیامت و جزا را باور ندارید؟! (۳۰۷)

تُصَدِّقُونَ» تحریک و تشویق به تصدیق مسأله معاد و ترک تکذیب آن است، و می‌فهماند اینکه شما را تشویق می‌کنیم به تصدیق معاد، و دست برداشتن از تکذیب و انکار آن، علتش این است که آخر ما خالق شما هستیم، ما شما را آفریده‌ایم، پس چرا گفته ما را درباره معاد تصدیق نمی‌کنید؟

خواهید گفت: به چه جهت خلقت خدا ایجاب می‌کند که مردم جزا و آمدن قیامت و وجود معاد را تصدیق کنند؟ جواب می‌گوییم به دو جهت: اول اینکه: وقتی خدای تعالی پدید آورنده انسانها از هیچ باشد او می‌تواند برای بار دوم هم ایشان را خلق کند. جهت دوم اینکه: وقتی پدید آورنده مردم و مدبر امورشان و کسی که خصوصیات و امرشان را او تقدیر و اندازه گیری می‌کند خدای تعالی است، پس او به آنچه با آنها می‌کند و حوادثی که برایشان پیش می‌آورد داناتر است، و چون داناتر است وقتی به ایشان خبر
(۳۰۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌دهد که به زودی مبعوثشان می‌کند، و بعد از مردن بار دیگر زنده‌شان نموده جزای اعمالشان را چه خیر و چه شر می‌دهد، دیگر چاره‌ای جز تصدیقش ندارند، پس هیچ عذری برای تکذیب کنندگان خبرهایی که او در کتابش داده باقی نمی‌ماند، و یکی از آن خبرها بعث و جزا است. (۱)

خبر عظیم!

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ»،

«الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ، كَلَّا سَيَعْلَمُونَ...»

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۲۲۷.

خبر عظیم! (۳۰۹)

«مردم از چه خبر مهمی پرسش و گفتگو می‌کنند؟ از خبر بزرگ قیامت!» «که در آن با هم به جدل و اختلاف کلمه برخاستند، چنین نیست که منکران پنداشته‌اند به زودی وقت مرگ را خواهند دانست...!» (۱ تا ۴ / نباء)
سوره نباء خبر از آمدن یوم الفصل و صفات آن و استدلال بر حقیقت آن، و تردیدناپذیری آن است، و از اینجا آغاز می‌شود که مردم از یکدیگر از خبر قیامت می‌پرسند، آنگاه در سیاق جواب و با لحنی تهدیدآمیز می‌فرماید: به زودی از آن آگاه خواهند شد!
سپس آن روز را با ذکر حوادثش توصیف می‌کند که مردم همگی در آن احضار می‌شوند، و همه یکجا جمع می‌گردند، طاغیان به

سوی عذابی دردناک و متقین به سوی نعیمی مقیم منتقل می‌شوند.

(۳۱۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» مراد از خبر عظیم خبر بعث و قیامت است، که قرآن عظیم در سوره‌های مکی و مخصوصاً در سوره‌هایی که در اوائل بعثت نازل شده کمال اهتمام را درباره اثبات آن دارد، مؤید این معنا سیاق آیات این سوره است که در آنها جز به مسأله قیامت، و صفات یوم الفصل، و استدلال بر حقیقت و واقعیت آن پرداخته نشده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۵۷.

خبر عظیم! (۳۱۱)

دلایلی از آیات بر خبر عظیم

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا،»

«آیا ما زمین را مهد آسایش خلق نگردانیدیم...؟» (۶ / نباء)

این آیه تا یازده آیه بعدش در مقام احتیاج و استدلال بر ثبوت بعث و جزا و تحقق خبر عظیم قیامت است.

بیان آن حجت این است که عالم محسوس با زمین و آسمانش و شب و روزش و انسانهایش که نسلاً بعد نسل می‌آیند و می‌روند، و نظام جاری در سراپایش، و تدبیر متقن و دقیقی که در همه امورش جریان دارد، ممکن نیست صرفاً به خاطر بازی و

(۳۱۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

سرگرمی پدید آمده باشد، و هیچ هدف و غرضی در نظر پدید آورنده‌اش نباشد، پس به طور مسلم و بدیهی باید در پی این نظام متحول و متغیر و گردنده، عالمی باشد که نظام در آن ثابت و باقی باشد، و در آن عالم اثر صلاح و فساد این عالم، ظهور پیدا کند، صلاحی که فطرت بشر بدان دعوت می‌کرد، و فسادی که از آن نهی می‌نمود، و ما می‌بینیم که اثر صلاح و فساد، که همانا سعادت متقین و شقاوت مفسدین است در این عالم محسوس ظاهر نشده، و این از محالات است که خدای تعالی در فطرت بشر آن دعوت غریزی را و این ردع و منع غریزی را به ودیعه بسپارد، در حالی که نه آن دعوت اثری در خارج داشته باشد و نه آن منع، پس به طور یقین در این میان روزی وجود دارد که در آن روز انسان صالح اثر صلاح خود را، و انسان فاسد اثر فساد خود را می‌بیند.

در این میان روزی هست که انسان آن را دیدار خواهد کرد، و در آن روز به جزای

دلایلی از آیات بر خبر عظیم (۳۱۳)

آنچه کرده چه خیر و چه شر می‌رسد، پس مشرکین نمی‌توانند در آن اختلاف نموده، و یا شک کنند. می‌فرماید:

«مگر ما نبودیم که زمین را برای شما قرارگاه کردیم،

تا بتوانید در آن قرار گیرید و در آن تصرف کنید؟

و کوها را میخ‌هایی در آن نساختیم؟

و شما را جفت زن و مرد آفریدیم،

و خواب را برای شما مایه قوام حیات و استراحت قرار دادیم،

و پرده سیاه شب را سائر احوال خلق گردانیدیم،

و روز روشن را برای تحصیل معاش آنان مقرر داشتیم،

بر بالای سرتان هفت آسمان سخت بنیاد، قرار دادیم،

(۳۱۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

و چراغی چون خورشید رخشان برافروختیم،
از فشار و تراکم ابرها آب باران فرو ریختیم،
تا دانه‌ها و نباتاتی که مایه قوت آدمیان و حیوانات است بیرون آوریم،
و باغهای پر درخت و انواع میوه‌ها پدید آوردیم.» (۶ تا ۱۲ / نباء) (۱)

بعث و قیامت: هدف خلق آسمانها و زمین

«خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ
۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۶۰.

بعث و قیامت: هدف خلق آسمانها و زمین (۳۱۵)

النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ،»

«آسمانها و زمین را به حق آفرید و داخل می‌کند شب را بر روز و داخل می‌کند روز را بر شب و آفتاب و ماه را آن چنان مسخر کرده که هر یک برای مدتی معین در جریانند، آگاه باش که او عزیز و آمرزنده است.» (۵ / زمر)

جمله «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»، اشاره است به مسأله خلقت، و عبارت «بِالْحَقِّ» اشاره است به مسأله بعث و قیامت، چون خلقت وقتی به حق و غیر باطل است که غرض و غایتی در آن باشد، و خلقت به سوی آن غرض سوق داده شود. و این همان بعث است که خدای تعالی درباره‌اش فرمود: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا!» (۲۷ / ص). (۱)

(۳۱۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۳۶۱.

بعث و قیامت: هدف خلق آسمانها و زمین (۳۱۷)

(۳۱۸)

فصل هشتم: شرح مقدمات رستاخیز در قرآن

موضوع رجعت

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.»

«آیا انتظار این را دارند که خدا و ملائکه بر ابرها سوار شده نزد آنان بیایند و تکلیفشان یکسره شود؟ و بازگشت امور به خدای تعالی است.» (۲۱۰ / بقره)

(۳۱۹)

آیه فوق در روایتی از مرحوم صدوق از امام صادق علیه السلام به روز رجعت تفسیر شده است. روز رجعت یکی از مراتب روز قیامت است.

روایاتی که رجعت را اثبات می‌کند هر چند آحاد آن با یکدیگر اختلاف دارند، الا اینکه با همه کثرتش متجاوز از پانصد حدیث است در یک جهت اتحاد دارند، و آن یک جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که در آن روز آیات خدا به تمام معنای ظهور ظاهر می‌شود، روزی که در آن روز دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی‌شود، بلکه به خلوص عبادت می‌شود، عبادتی که مشوب و آمیخته با هوای نفس نیست، عبادتی که شیطان و اغواش هیچ سهمی در آن ندارد.

روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یا ولی خدا بودند، و یا

(۳۲۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

دشمن خدا، دوباره به دنیا برمی‌گردند تا میان حق و باطل حکم شود.

این معنا به ما می‌فهماند روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است. هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی‌رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه‌ای امکان دارد، به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شر و فساد نمی‌ماند.

باز به همین جهت روز ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام هم معلق به روز رجعت شده است چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می‌شود، هر چند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است.

آنچه از کلام خدای تعالی درباره قیامت و اوصاف آن به دست می‌آید، این است که قیامت روزی است که هیچ سببی از اسباب، و هیچ کاری و شغلی از خدای سبحان پوشیده نیست، روزی است که تمامی اوهام از بین می‌رود، و آیات خدا در کمال ظهور

موضوع رجعت (۳۲۱)

ظاهر می‌شود، و در سراسر آیات قرآنی و روایات هیچ دلیلی به چشم نمی‌خورد که دلالت کند بر اینکه در آن روز عالم جسمانی به کلی از بین می‌رود، بلکه بر عکس ادله‌ای به چشم می‌خورد که بر خلاف این معنا دلالت دارد، چیزی که هست این معنا استفاده می‌شود که در آن روز بشر یعنی این نسلی که خدای تعالی از یک مرد و زن به نام آدم و همسرش پدید آورده قبل از قیامت از روی زمین منقرض می‌شود. خلاصه میان نشئه دنیا و نشئه قیامت مزاحمت و مناقضتی نیست تا وقتی قیامت بیاید دنیا به کلی از بین برود، همچنان که میان برزخ که هم اکنون اموات در آن عالمند، با عالم دنیا مزاحمتی نیست و دنیا هم مزاحمتی با آن عالم ندارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۵۰.

(۳۲۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

آخرالزمان - مرگ آخرین نفرات روی زمین

«ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ»

«آنان منتظر جز یک صیحه نیستند صیحه‌ای که ایشان را بگیرد در حالی که سرگرم مخاصمه باشند»

«فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ»

«صیحه‌ای که وقتی رسید دیگر اینان نه می‌توانند سفارشی کنند و نه به اهل خود برگردند.» (۴۸ و ۴۹ / یس)

آخرالزمان - مرگ آخرین نفرات روی زمین (۳۲۳)

مراد از صَيْحَةً همان نفخه اول صور است که وقتی دمیده می‌شود همه می‌میرند.

نتیجه چنین صیحه‌ای که به ناگهان می‌رسد و مهلتشان نمی‌دهد، این است که همگی فوراً بمیرند، در نتیجه دیگر نه می‌توانند سفارشی بکنند - چون مرگشان عمومی است، و کسی نمی‌ماند تا رفتگان به ماندگان سفارشی کنند - و نه می‌توانند به اهل خود برگردند، چون بر فرض که مرگشان در بیرون خانه برسد باز به اهلشان بر نمی‌گردند.

در روایات اسلامی، در تفسیر قمی در ذیل آیه «ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً» آمده که این صیحه در آخرالزمان خواهد بود، مردم در آن روزگار گرفتار یک صیحه می‌شوند و در حالی که مردم در بازارها مشغول مخاصمه هستند، ناگهان گرفتار این صیحه گشته و همه در جا می‌میرند، و احدی نیست که به خانه خود برگردد، و یا سفارشی به کسی بکند، و همین است معنای

(۳۲۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

جمله: «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ». (۱)

هلاکت همه موجودات در آسمانها، در زمین، و در برزخ

«فَذَرُّهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ»،

«رهایشان کن، تا روز خود را دیدار کنند، روزی که در آن هلاک می‌شوند!» (۴۵ / طور)

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۱۴۵.

هلاکت همه موجودات در آسمانها، در زمین (۳۲۵)

مراد از یومی که در آن یوم هلاک می‌شوند، روز نفخه صور است که تمامی موجودات زنده در آسمانها و زمین می‌میرند، و خود یکی از علامتهای قیامت است، همچنان که در جایی دیگر فرموده: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ». (۶۸ / زمر) مؤید این معنا آیه بعدی است که می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ». - روزی که کیدشان کاری برایشان نمی‌سازد و هیچ کس هم ندارند که یاریشان کند،» (۴۶ / طور) چون به درد نخوردن کید، و نیز یاور نداشتن از خواص روز قیامت است که در آن روز تمامی سببها از کار می‌افتند، و امر در آن روز تنها به دست خدا است.

در آن روز همه زندگان در زمین و در عالم برزخ می‌میرند، و این مکذبین در آن روز اگر روی زمین زنده نیستند در عالم برزخ زنده هستند. (۱)

(۳۲۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

با نفخه اول همه می‌میرند!

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ»

«و در صور دمیده می‌شود، که ناگهان آنچه جنبنده‌ای در آسمانها و هر کس که در زمین است می‌میرند، مگر کسی که خدا خواسته باشد!» (۶۸ / زمر)

ظاهر آنچه در کلام خدای تعالی در معنای نفخ صور آمده این است که این نفخه دوبار صورت می‌گیرد، یک بار برای اینکه همه جانداران با هم بمیرند، و یک بار هم

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۳۵.

با نفخه اول همه می‌میرند! (۳۲۷)

برای اینکه همه مردگان زنده شوند.

جمله «مگر کسی که خدا خواسته باشد»، استثنایی است از اهل آسمانها و زمین. (۱)

تحولات طبیعی قبل از خروج انسانها از زمین

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»،

«و از جمله آیات او این است که آسمان و زمین را با امر خود سر پا نگه داشته پس

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۴۴۴.

(۳۲۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

چون شما را با یک دعوت می‌خواند همه از زمین خارج می‌شوید.» (۲۵ / روم)

«ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»

مراد از قیام آسمان و زمین به امر خدا، ثبوت آن دو است بر حالتی که عبارت است از حرکت و سکون و تغییر و ثبات که خدا به آنها داده است.

می‌فرماید: خروج انسانها از زمین بعد از این قیام است، و وقتی است که دیگر آسمان و زمین قائم نیستند، یعنی ویران شده‌اند، همچنان که آیات بسیاری دیگر در مواردی از کلام مجید بر این خرابی دلالت دارد.

«وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ»، (۲۶/ روم)

قنوت به معنای لازم بودن اطاعت با خضوع است. و مراد از اطاعت با خضوع،

تحولات طبیعی قبل از خروج انسانها از زمین (۳۲۹)

اطاعت تکوینی است. (۱)

در هم کوبیده شدن سد ذوالقرنین (نشانه آغاز قیامت)

«قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا»

«گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است و چون وعده پروردگارم بیاید آن را هموار سازد و وعده پروردگارم حق است.» (۹۸ / کهف)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۲۵۳.

(۳۳۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

ذوالقرنین - بعد از بنای سد - گفت: این سد خود رحمتی از پروردگار من بود، یعنی نعمت و سپری بود که خداوند با آن اقوامی از مردم را از شر یاجوج و ماجوج حفظ فرمود.

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ»، و این سد و این رحمت تا آمدن وعده پروردگار من باقی خواهد ماند، وقتی وعده پروردگار من آمد آن را درهم می‌کوبد و با زمین یکسان می‌کند.

مقصود از وعده یا وعده‌ای است که خدای تعالی در خصوص آن سد داده بوده که به زودی یعنی در نزدیکی‌های قیامت آن را خرد می‌کند، در این صورت وعده مزبور پیشگویی خدا بوده که ذوالقرنین آن را خبر داده است.

و یا همان وعده‌ای است که خدای تعالی درباره قیامت داده، و فرموده:

در هم کوبیده شدن سد ذوالقرنین (۳۳۱)

«کوهها همه در هم کوبیده گشته و دنیا خراب می‌شود.» (۱۴ و ۱۵ / حاقه) هر چه باشد قضیه را با جمله «وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا» تأکید فرموده است. (۱)

یورش یاجوج و ماجوج (از علایم آغاز قیامت)

«حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ»

«تا وقتی که سد یاجوج و ماجوج گشوده شود و از هر تپه و بلندی سرازیر گردند.»

(۹۶ / انبیاء)

با توجه به آیات قبل که فرمود: «اعمال صالح مؤمنین را می‌نویسیم و سعیشان

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۵۰۶.

(۳۳۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

را مشکور می‌داریم و قراء ظالمه را هلاک نموده و رجوعشان را بعد از هلاکت تحریم می‌کنیم،» (۹۴ / انبیاء)

در این آیه می‌فرماید: مدام امر به همین منوال جریان می‌یابد، تا آن روزی که راه بسته یا جوج و مأجوج و سدشان گشوده شود، یعنی یا جوج و مأجوج از بلندیهای زمین با سرعت به سوی مردم بتازند و این خود یکی از علامتهای قیامت است. همچنان که آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا»، (۹۸ و ۹۹ / كهف)

(۹۹ / كهف) نیز بدان اشاره می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۴۶۱.

خروج دَابَّةِ الْأَرْضِ (از حوادث قبل از قیامت) (۳۳۳)

خروج دَابَّةِ الْأَرْضِ (از حوادث قبل از قیامت)

«وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»،

«و چون فرمان عذاب آنها رسد جانوری را از زمین برای آنها بیرون آریم تا با آنها تکلم کند این مردم آیه‌های ما را باور نمی‌کرده‌اند.» (۸۲ / نمل)

مراد از اینکه فرمود: وقتی قول بر ایشان واقع می‌شود، تحقق مصداق قول، در ایشان و تعین ایشان در صدق قول بر آنان است.

و معنایش این است که زمانی که امت اسلام مصداق قول خدا قرار می‌گیرند و قول

(۳۳۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

خدا درباره آنان محقق می‌شود، همچنان که در آیه بعدی هم که می‌فرماید: «وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا»، «و به خاطر ظلمی که کردند قول بر ایشان واقع شد»، (۸۵ / نمل) مراد همین است، یعنی عذاب خدا بر آنان محقق گشته، مصداق آن قرار گرفتند. و اما اینکه این قول چیست که بر آنان واقع می‌شود، آنچه از کلام خدای تعالی صلاحیت دارد که این قول را تفسیر کند آیه «سَيُنزِّلُهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»، (۵۳ / فصلت) می‌باشد، برای اینکه می‌دانیم مراد از این آیات که خدا به زودی به آنان نشان می‌دهد غیر آیات آسمانی و زمینی است، که خود آنان همواره آنها را می‌بینند، و دائما در پیش رو و بیخ گوششان قرار دارد، بلکه مراد، بعضی از آیاتی است که جنبه خارق عادت داشته باشد و مردم از دیدن آن ناگزیر به ایمان شوند و در حالی فرارسد که به هیچ یک از آیات آسمانی و زمینی معمولی ایمان

خروج دَابَّةِ الْأَرْضِ (از حوادث قبل از قیامت) (۳۳۵)

نداشته باشند، ولی از دیدن آن آیت که گفتیم ایمان بیاورند.

از این بیان روشن می‌شود که جمله «أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»، - مردم قبلاً به آیات ما ایمان نمی‌آوردند،» تعلیل باشد برای اینکه چرا قول بر ایشان واقع می‌شود.

«أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ»، بیان آن آیتی است که گفتیم مراد از آن، آیت خارق العاده‌ای است که در آیه «سَيُنزِّلُهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»، آن را وعده داده، و همین که جمله مورد بحث صفت قرار گرفته برای آن آیت خارق العاده، خود دلیل است بر اینکه مراد از اخراج از زمین، یا احیاء و بعث بعد از مرگ است و یا امری است نزدیک بدان، حال ببینیم کدام یک می‌تواند باشد.

و اما اینکه آن جنبنده، جنبنده‌ای باشد که با مردم صحبت کند، از آنجا که کلمه جنبنده به هر صاحب حیاتی اطلاق می‌شود که در

زمین راه می‌رود، می‌تواند انسان باشد و

(۳۳۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌تواند حیوانی غیر انسان باشد، اگر انسان باشد که تکلم و سخن گفتنش امری عادی است، نه خارق‌العاده و اگر حیوانی بی‌زبان باشد آن وقت حرف زدنش مانند بیرون شدنش از زمین امری است خارق‌العاده.

لیکن متأسفانه در آیات کریمه قرآن چیزی که بتواند این آیت را تفسیر کند و معلوم سازد که این جنبنده‌ای که خدا به زودی از زمین بیرون می‌آورد چیست؟ و چه خصوصیتی دارد؟ و صفات و نشانی‌هایش چیست؟ و با مردم چه تکلمی می‌کند و چه خصوصیتی دارد؟ و چگونه از زمین بیرون می‌آید؟ و چه می‌گوید؟ وجود ندارد، بلکه سیاق آیه بهترین دلیل است بر اینکه مقصود مبهم‌گویی است و جمله مزبور از کلمات مرموز قرآن است.

حاصل معنا این است که: وقتی برگشت امر مردم به این شود - که به زودی هم می‌شود

خروج دَابَّةُ الْأَرْضِ (از حوادث قبل از قیامت) (۳۳۷)

- که از آیات حسی و مشهود ما یقین برایشان حاصل نشود و به عبارت دیگر استعدادشان برای ایمان آوردن به ما به کلی باطل گشته، تعقل و عبرت‌گیری از دستشان خارج شود، در این هنگام وقت آن می‌رسد که آن آیت خارق‌العاده که وعده داده بودیم نشانشان دهیم، و حق را برایشان آن‌چنان بیان می‌کنیم که دیگر جز اعتراف به حق چاره‌ای برایشان نماند، پس در آن هنگام آن آیت را که دابه و جنبنده‌ای است از زمین بیرون می‌آوریم، تا با ایشان صحبت کند. این آن معنایی است که با کمک سیاق و به هدایت تدبیر در آیه به دست می‌آید. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۵۶۸.

(۳۳۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

حشر فوجی از هر امتی (از حوادث قبل از قیامت)

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»

«به خاطر بیاور روزی را که از هر امتی دسته‌ای از آنها را که آیه‌های ما را دروغ شمرده‌اند محشور کنیم و ردیف شوند.» (۸۳ / نمل)

مراد از حَشْر، جمع کردن بعد از مرگ است، چون محشورین عبارت‌اند از فوجی از هر امت، و تمامی امتهای زنده هیچ وقت در زمان واحد جمع نمی‌شوند.

و مراد از آیات در جمله: «يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا» مطلق آیتانی است که بر مبدأ و معاد دلالت می‌کند، که از آن جمله‌اند انبیاء و امامان و کتب آسمانی، نه اینکه مراد از آیات،

حشر فوجی از هر امتی (از حوادث قبل از قیامت) (۳۳۹)

قیامت و حوادث واقعه در آن و هنگام قیام آن باشد و نه آیات قرآنی به تنهایی، برای اینکه حشر، منحصر در امت اسلامی نیست، بلکه از امتهای مختلف، از هر امتی فوجی محشور می‌شوند.

و از ظاهر آیه برمی‌آید که حشر در آن، حشر در غیر روز قیامت است، زیرا حشر در روز قیامت اختصاص به یک فوج از هر امت ندارد، بلکه تمامی امت‌ها در آن محشور می‌شوند و حتی به حکم آیه «وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمَّ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (۴۷ / کهف) یک نفر هم از قلم نمی‌افتد و اما در این آیه می‌فرماید: از هر امتی فوجی را محشور می‌کنیم. مؤید گفتار ما - که منظور حشر مزبور در قیامت نیست - این است که این آیه و دو آیه بعدش بعد از داستان بیرون شدن دابه از زمین واقع شده‌اند، که خود یکی از علائمی است که قبل از قیامت واقع می‌شود، قیامتی که در چند آیه بعد درباره آن می‌فرماید: «و»

(۳۴۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، (۸۷ / نمل) و تا چند آیه بعد اوصاف وقایع آن روز را بیان می‌کند، و معنا ندارد که قبل از شروع به بیان اصل قیامت و وقایع آن، یکی از وقایع آن را جلوتر ذکر کند، چون ترتیب وقوعی اقتضاء می‌کند که اگر حشر فوج از هر امتی هم جزو وقایع قیامت باشد آن را بعد از مسأله نفخ صور ذکر فرماید، ولی اینطور ذکر نکرد، بلکه قبل از نفخ صور مسأله حشر فوج از هر امتی را آورده، پس معلوم می‌شود این حشر جزو وقایع قیامت نیست.

آیه شریفه نمی‌تواند مربوط به وقایع قیامت باشد، بلکه از حشری خبر می‌دهد که قبل از روز قیامت واقع می‌شود، البته در افاده این معنا نیز صریح نیست، بطوری که قابل تأویل نباشد.

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ ذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.»

حشر فوجی از هر امتی (از حوادث قبل از قیامت) (۳۴۱)

(۸۴ / نمل)

مراد از آمدن، حضور در موطن خطاب است.

معنای آیه این است که: از هر امتی فوجی از تکذیب کنندگان به آیاتمان را محشور می‌کنیم و همچنان بازداشت می‌شوند، تا آنکه در محضر خطاب، حضور به هم رسانند، در آن هنگام خدای تعالی به ایشان می‌فرماید: آیا آیات مرا تکذیب کردید در حالی که هیچ احاطه علمی به آن نداشتید؟ و یا چه کارها غیر از تکذیب می‌کردید؟ و این سؤال متضمن توییح آنان است از این جهت که جز تکذیب آیات کار دیگری نداشته‌اند.

«وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ،» (۸۵ / نمل) قول، به سبب اینکه ظالم بودند، علیه ایشان واقع گشت.

با این بیان، این احتمال تأیید می‌شود که مراد از آن قولی که علیه ایشان واقع

(۳۴۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌شود این قول است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ،» (۲۵۸ / بقره) و معنایش این است که ایشان به خاطر اینکه در تکذیبشان به آیات الهی ستمکار بودند، به عذری که با آن اعتذار جویند راه نیافتند و در نتیجه از سخن فرو ماندند - «فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ،» (۱)

وقتی قیامت بیاید!

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِئَا إِيْمَانُهَا خَيْرًا قَلِ انْتَضِرُوا آئِنَّا مُنْتَظِرُونَ،» (۱۵۸ / انعام)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۵۶۹.

وقتی قیامت بیاید! (۳۴۳)

«مگر انتظاری دارند جز اینکه فرشتگان به سویشان آیند، یا فرمان پروردگارت بیاید یا بعضی نشانه‌های پروردگارت بیاید روزی که پاره‌ای از آیات پروردگارت بیاید کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده ایمان آوردنش سودش ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم.»

(۱۵۸ / انعام)

مراد از آمدن پروردگار آمدن قیامت است که روز ملاقات پروردگار است، زیرا آن روز روز انکشاف تام و جلوه حق و ظهور توحید خدا است، در آن روز دیگر حجابی بین او و بین مخلوقات نیست، چون شأن قیامت همین است که پرده از روی حقیقت هر چیز بردارد. همین انکشاف و ظهور بعد از خفا، و حضور بعد از غیبت مصحح اطلاق

(۳۴۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

آمدن خدا است نه اینکه - اَلْعِیَاضُ بِاللَّهِ - آمدن او مانند آمدن دیگران مستلزم اتصاف به صفات اجسام بوده باشد. اما مراد از آمدن بعضی از آیات پروردگار، آمدن آیه و حادثه‌ای است که باعث تبدل و دگرگونی نشأه حیات ایشان باشد، بطوری که دیگر نتوانند به قدرت و اختیاری که قبلاً داشتند برگردند، مانند حادثه مرگ که نشأه عمل را به نشأه جزای برزخی مبدل می‌سازد، یا آیه‌ای است که مستلزم استقرار ملکه کفر و انکار در نفوس آنان باشد بطوری که نتوانند به مسأله توحید اذعان و ایمان پیدا کنند، و دل‌هایشان به حق اقبال نکند، و اگر هم به زبان اعتراف کنند از ترس عذابی باشد که با آن روبرو شده‌اند. و یا آمدن عذابی است از ناحیه خداوند که برگشت نداشته مفری از آن نباشد، و ایشان را مضطر به ایمان کند تا بلکه با ایمان آوردن خود را از آن عذاب برهانند، و لیکن

وقتی قیامت بیاید! (۳۴۵)

ایمانشان سودی نبخشد، چون ایمان وقتی اثر دارد که از روی اختیار باشد.

پس این امور یعنی آمدن ملائکه و یا آمدن پروردگار و یا آمدن بعضی از آیات پروردگار همه اموری هستند که به وقوع پیوستن آن همراه با قضای به قسط و حکم به عدل است، و مشرکین که هیچ حجتی و موعظتی در آنان اثر نمی‌کند جز همین پیشامدها را نخواهند داشت اگر چه خودشان از آن غافل باشند، آری پیشامدی که دارند واقع خواهد شد چه بدانند و چه ندانند.

«يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ...!»

این آیه اثر و خاصیت روز بروز و ظهور این آیات را که در حقیقت خصوصیت و اثر خود آیات نیز هست شرح می‌دهد، به این بیان که ایمان در روز ظهور آیات وقتی مفید است که آدمی در دنیا و قبل از ظهور آیات نیز به طوع و اختیار ایمان آورده و

(۳۴۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

دستورهای خداوند را عملی کرده باشد.

و اما کسی که در دنیا ایمان نیاورده و یا اگر آورده در پرتو ایمانش خیری کسب نکرده و عمل صالحی انجام نداده، و در عوض سرگرم گناهان بوده چنین کسی ایمانش، که ایمان اضطراری است، در موقع دیدار عذاب و یا در موقع مرگ سودی به حالش نمی‌دهد، همچنان که فرموده: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ!»

«کسانی که مرتکب گناهان می‌شوند و تا زمانی که مرگ یکی از آنها فرارسد و آنگاه گوید که الان توبه کردم، برای چنین کسانی توبه‌ای در کار نیست!» (۱۸ / نساء)

ایمان نافع آن ایمانی است که اولاً- از روی اختیار و طوع و رغبت بوده باشد نه اینکه دیدن مرگ و یا عذاب مضطر به ایمان آوردنش کرده باشد، و ثانیاً گناهان

وقتی قیامت بیاید! (۳۴۷)

آنرا فاسد و تباه نساخته باشد.

ارتباط آیه فوق با روایات آخرالزمان

در تفسیر عیاشی از حضرت ابی جعفر و حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که در ذیل جمله: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا» فرمودند: مقصود از این آیات طلوع آفتاب از مغرب و خروج جنبنده زمین و پدید آمدن دود است که انسان اگر به گناه اصرار ورزد و عمل ایمانی بجا نیاورد و این آیه‌ها ظاهر شود ایمانش سودی نخواهد داشت.

و نیز در همان کتاب از ابی بصیر از یکی از دو بزرگوار سابق‌الذکر روایت شده

(۳۴۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

که در ذیل جمله: «أَوْ كَسِبَتْ فِیْآیْمَانِهَا خَیْرًا» فرموده: مؤمن گنهکار کمی حسنات و کثرت گناهانش میان او و ایمانش حائل گشته و در نتیجه باعث می‌شود که وی در ایمانش کسب خیری نکرده باشد.

و در الدر المنثور است که احمد و عبد بن حمید در مسند خود و ترمذی و ابویعلی و ابن ابی حاتم و ابوالشیخ و ابن مردویه همگی از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که در تفسیر جمله: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّكَ» فرموده است: این آیات عبارت است از طلوع آفتاب از مغربش.

مؤلف: از ظاهر این روایات برمی‌آید که از باب تطبیق کلی بر مصداق باشد و لیکن احتمال هم دارد که تفسیر بوده باشد، و مراد از بعض آیاتی که در آیه شریفه است همین آیات بوده باشد، و به هر حال روز طلوع آفتاب از مغرب روز بروز غضب الهی است که وقتی قیامت بیاید! (۳۴۹)

مردم از شدت عذاب آن روز متوسل به ایمان می‌شوند، ولیکن ایمانشان سودی نمی‌بخشد.

مسأله طلوع آفتاب از مغرب در روایات بسیاری از طرق شیعه از امامان اهل بیت علیه‌السلام و از طرق اهل سنت از جمعی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبیل ابی سعید خدری، ابن مسعود، ابی هریره، عبدالله بن عمر، حدیفه، ابی ذر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن ابی اوفی، صفوان بن عسال، انس، عبدالرحمن بن عوف، معاویه، ابی امامه و عایشه و غیر ایشان وارد شده و البته در مضمون آنها اختلاف فاحشی وجود دارد.

نظریه‌های علمی امروز هم انکار ندارد که ممکن است روزی کره زمین بر خلاف حرکتی که تا آن روز شرقی بوده حرکت غربی کند، و یا دو قطب آن تغییر یافته شمالی‌اش جنوبی، و یا جنوبی‌اش شمالی شود، حال یا بطور تدریج همچنان که (۳۵۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

رصدخانه‌ها آنرا پیش‌بینی نموده‌اند و یا آنکه یک حادثه جهانی و عمومی جوی این تحول را یک مرتبه به وجود بیاورد، البته همه این سخنان در جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات رمز درباره سری از اسرار حقایق نبوده باشد.

به هر حال، از جمله آیت‌هایی که در روایات ذکر شده مسأله بیرون شدن دابة الارض و دخان و خروج یاجوج و ماجوج است. قرآن کریم نیز به این چند امر ناطق است، و نیز از آن جمله خروج مهدی علیه‌السلام و نزول عیسی بن مریم و خروج دجال و غیر آن است.

این چند امر گرچه از علائم آخرالزمان است و لیکن بودنش از آن آیت‌هایی که در هنگام بروزش توبه قبول نمی‌شود و ایمان سود نمی‌بخشد روشن نیست.

در تفسیر برهان از برقی نقل می‌کند که وی به سند خود از عبدالله بن سلیمان

وقتی قیامت بیاید! (۳۵۱)

عامری از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: همواره در روی زمین از ناحیه پروردگار حجتی که حلال و حرام خدا را بشناسد و به راه خدا دعوت کند بوده و خواهد بود، و این رابطه بین خدا و خلق هیچگاه در زمین قطع نمی‌شود مگر چهل روز مانده به قیامت که در آن چهل روز خداوند حجت خود را از زمین برمی‌دارد، در آن روزها است که در توبه به روی گنهکاران بسته می‌شود، و ایمان آوردن در آن ایام بی‌فایده است، گنهکاران و کفاری که تا آن روز توبه نکرده و ایمان نیآورده‌اند از بدترین خلقتند و کسانی هستند که قیامت بر آنان قیام می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۵۳۳ و ۵۳۹.

(۳۵۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

ایمان بعد از ظهور علایم و اشراف قیامت

«فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ»

«آیا این کفار منتظر آنند که قیامت ناگهانی بیاید آن وقت ایمان آورند اینک علامت‌های آن آمده، ایمان بیاورند و اما خود قیامت اگر بیاید دیگر کجا می‌توانند به خود آیند و از تذکر خود بهره‌مند شوند.» (۱۷ / محمد)

گویا مردم در موقفی ایستاده‌اند که یا از حق پیروی می‌کنند و عاقبت به خیر می‌گردند، و یا منتظر قیامت هستند و به هیچ وظیفه‌ای عمل نمی‌کنند تا این که مشرف بر

ایمان بعد از ظهور علایم و اشراف قیامت (۳۵۳)

آن می‌شوند آنگاه یقین به وقوعش پیدا نموده و متذکر می‌شوند و ایمان آورده پیرو حق می‌گردند.

اما امروز گوششان بدهکار پیروی حق نیست و با هیچ محبت و موعظه و یا عبرتی خاضع نمی‌شوند. اما تذکری که بعد از وقوع قیامت برایشان دست می‌دهد، هیچ سودی به حالشان ندارد، چون قیامت بدون اطلاع قبلی می‌آید.

وقتی علامت‌های آن پیدا می‌شود دیگر مهلتشان نمی‌دهد که به دنبال آن تذکر و خضوع و ایمان، دست به عملی صالح زنند تا تذکرشان مایه سعادتشان شود.

و وقتی قیامت برپا شود دیگر وقت عمل باقی نمانده، چون آن روز، روز جزاء است، نه روز عمل، همچنان که قرآن فرموده: «يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» (۲۳ و ۲۴ / فجر) علاوه بر این، اشراف و علامتهای

(۳۵۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

قیامت آمده و محقق شده است.

و شاید مراد از علامتهای آن، خلقت انسان و دو نوع بودن آن نوعی صلحاء و نوعی مفسدین، نوعی متقیان و نوعی فجار - باشد که خود همین، قیامت می‌خواهد تا بین این دو نوع جدایی بیندازد، یکی هم مرگ است که آن نیز از اشراف وقوع قیامت است.

«فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ» (۱۸ / محمد) چگونه می‌توانند متذکر شوند بعد از آمدن قیامت؟ یعنی چگونه از تذکر خود در آن روز انتفاع می‌برند، روزی که عمل سودی ندارد و فقط روز جزاء است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۳۵۷.

ایمان بعد از ظهور علایم و اشراف قیامت (۳۵۵)

ارث زمین به بندگان صالح می‌رسد!

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

«در زبور از پی آن کتاب چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند،»

«إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ»

«که در این گروه عبادت پیشه بلاغی هست،»

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

«و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم!» (۱۰۵ تا ۱۰۷ / انبیاء)

(۳۵۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود،

و این برکات یا دنیایی است که برمی‌گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می‌شود که: به زودی زمین از لوٹ شرکت و گناه پاک گشته و جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نوزند در آن زندگی کنند همچنانکه آیه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (۵۵ / نور) از آن خبر می‌دهد. اگر این برکات اخروی باشد عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند، چون این مقامات هم از برکات حیات زمینی است، هر چند که خودش از نعیم آخرت است، همچنان که آیه: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا

ارث زمین به بندگان صالح می‌رسد! (۳۵۷)

وَعَدَهُ وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَسْبَوُا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» (۷۴ / زمر) بدان اشاره می‌کنند. از همینجا معلوم می‌شود که آیه مورد بحث خاص به یکی از دو وراثت‌های دنیایی و آخرتی نیست بلکه هر دو را شامل می‌شود.

مفسرینی که آن را به وراثت آخرتی اختصاص داده‌اند و به آیاتی که مناسب به آن وراثت است تمسک جسته و چه بسا گفته‌اند همین معنا متعینا مقصود است چون بعد از اعاده دیگر زمینی نیست تا صالحان آن را ارث ببرند، حرف درستی نزنده‌اند، زیرا معلوم نیست که آیه مورد بحث عطف بر آیه قبلی‌اش که متعرض مسأله اعاده بوده شده باشد تا بگوید بعد از اعاده دیگر زمینی باقی نمی‌ماند.

آن مفسرینی هم که آیه را به وراثت دنیایی اختصاص داده حمل بر دوره ظهور اسلام و یا دوران حضرت مهدی علیه‌السلام که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در اخبار متواتره از آن خبر

(۳۵۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

داده و شیعه و سنی آنها را نقل کرده‌اند، نموده‌اند باز راه درستی نرفته‌اند زیرا روایات مذکور هر چند متواتر و مسلم است اما آیه را تخصیص نمی‌زند.

کوتاه سخن، همانطوری که گفتیم آیه شریفه مطلق است و شامل هر دو وراثت می‌شود چیزی که هست از نظر سیاق آنچه که عقل و اعتبار اقتضاء می‌کند این است که آیه شریفه عطف بر همان جمله: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ...» (۹۴ / انبیاء) باشد چون آن آیه به تفصیل حال اهل اختلاف از نظر جزای اخروی اشاره می‌کرد و این آیه به تفصیل حال آنان از نظر جزای دنیوی اشاره می‌کند، و در نتیجه حاصل کلام این می‌شود که: ما بشر را به سوی دینی واحد دعوت کردیم لیکن ایشان دین را قطعه قطعه نموده در آن اختلاف کردند و مجازاتشان هم مختلف شد، اما در آخرت آنهایی که ایمان آوردند سعیشان مشکور و عملشان مکتوب شد - و از کفار بر خلاف این شد - و اما در

ارث زمین به بندگان صالح می‌رسد! (۳۵۹)

دنیا، آنهایی که ایمان آوردند زمین را به وراثت مالک شدند - به خلاف دیگران .

«إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ»، (۱۰۶ / انبیاء) آنچه در این سوره بیان کردیم که رب عالم واحد است و غیر او ربی نیست و واجب است که از طریق نبوت پرستش شود تا به این وسیله آماده روز حساب گردند و اینکه جزای مؤمنین چنین و چنان و جزای کافران چنین و چنان است برای مردم عابد کافی است، البته در صورتی که آن را اخذ نموده و به آن عمل کنند که در این صورت به آرزوی خویش می‌رسند.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، (۱۰۷ / انبیاء) یعنی تو رحمتی هستی که به سوی همه جماعت‌های بشری فرستاده شده‌ای! (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۴۶۴.

(۳۶۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

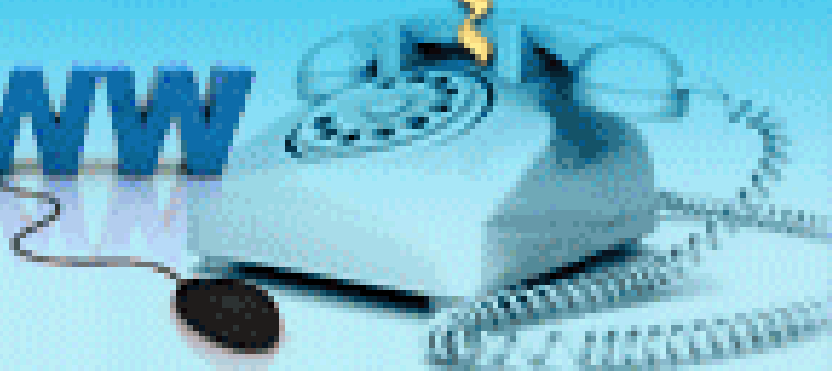


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

